



شنبه ۲۰ شهریور ۱۴۰۰ | سال هشتم
دوره جدید ۱۷۲ | شماره پیاپی ۲۰۵
قیمت ۷ هزار تومان

گفتگوی اختصاصی پרגار با طالبی، چهاردهمین استاندار یزد:

با همه تعامل داشتم

- در حساس‌ترین مقطع، آرامش استان را حفظ کردم
- برنامه مکتوب برای توسعه نوشتیم و به آن رسیدیم
- در انتخاب مدیران باید با وزارتخانه و نمایندگان هماهنگ می‌شدیم



■ به بهانه پایان دولت اعتدال
اعتدال، تکرار یک تجربه با نامی دیگر

■ یادبود
در سوگ مدافعان سلامت

■ دل نگران تکه‌ای از ایران بزرگ
ابهام در پرونده ثبت جهانی بادگیر یزد

■ وضعیت رانندگی شهروندان یزد، مناسب نیست
مشقت‌های رانندگی در سطح شهر یزد

■ آریاندخت
زنی در لباس معلمی اما عاشق هنر

■ نگاهی به تاریخچه شده ه و شده‌پردازی در یزد
افسانه‌ی چهل گیسو



طراح: محسن جعفری

بحران کم آبی جدی است

با هم از این بحران گذرمی کنیم



شرکت سهامی
آب منطقه ای بزرگ



شرکت آب و فاضلاب استان بروجرد



شرکت آب و فاضلاب استان بروجرد



جامعه

- ابهام در پرونده ثبت جهانی بادگیر یزد با حکومت طالبان
- غم نان، گریبانگیر کاسبان یزدی
- حوالی فاجعه؛ مشقت‌های راندگی در شهر یزد



پرونده

- پرونده ای برای عملکرد دولت روحانی در یزد
- اعتدال، تکرار یک تجربه با نامی دیگر
- یزد در آرزوی توسعه
- ضعف تشکیلات تصمیم‌گیری کلان؛ مهم‌ترین مشکل استان یزد
- حفظ و ارتقاء سرمایه اجتماعی؛ بالاترین اولویت در استان یزد است
- با همه تعامل داشتیم



گالری

- مروری بر آثار حسین کهنفی



فرهنگ و ادب

- درباره همسر من؛ محمدعلی اسلامی ندوشن
- افسانه‌ی چهل‌گیسو
- آریاندخت، زنی در لباس معلمی اما عاشق هنر
- بزرگ‌ترین سرمایه‌دار ایرانم!
- علیرضا احرامیان پور
- بر قله فرهنگ دانش و هنر ایرانی؛ تاسیس انجمن کتابداران



صاحب امتیاز:
نسرین زمان زاده

مدیر مسئول:
زهره شاه‌شوازی

قائم‌مقام مدیرمسئول:
مهدی زمان زاده

سر دبیر:
عاطفه ابراهیمی

دبیر تحریریه:
شادی شفیعی

مجری انتشار:
آژانس ویرگول

منفخه آرایه:
سمیرا میدانی

عکس روی جلد:
بهارگر و شبنم‌بخش

چاپ:
چاپخانه سروش

تیراژ:
۵۰ نسخه

نشانی:
یزد- بلوار پاکت‌زاد خیابان
پرورش واحد ۲۸

انتشار آکهی:
۰۳۵-۲۲۴۷۱۳
۰۹۱۹۴۹۶۳۷۳۴

از تمامی علاقه‌مندان برای
همکاری در هفته‌نامه پرگار
دعوت می‌شود مطالب خود
را به ایمیل نشریه ارسال
کنند. مطالب منتشر شده
لزوماً دیدگاه پرگار نیست.
پرگار منتظر نظرات و انتقادات
خوانندگان است.
پرگار نشریه مستقل و متعلق
به بخش خصوصی است.

پست الکترونیک
Info@pargarnews.ir
دانلود نسخه الکترونیک
www.pargarnews.ir

مصوبات ستاد کرونا، بدون ضمانت اجرایی

سر مقاله

عاطفه ابراهیمی



تصویر محرم یزد با هیات‌ها و عزاداری‌های منحصر به فردش با روضه خوانی‌های خانگی، آتش گندم و نخل برداری و... گره خورده است. اما عزاداری‌های محرم در دو سال گذشته، تحت الشعاع شیوع ویروس کرونا قرار گرفته است. امسال نیز با همزمانی محرم و پیک پنجم کرونا، بسیاری از حسینیه‌ها و تکایا و هیات‌های بزرگ و اصیل یزدی برنامه‌های خود را تعطیل کرده و هزینه‌ها را صرف امور خیریه کردند. روضه خوانی‌های خانگی که برخی قدمتی بیش از یک قرن داشتند نیز یا تعطیل شد یا با کمترین تعداد و رعایت پروتکل‌های بهداشتی انجام شد. اما با این حال خبرهایی از گوشه و کنار استان می‌رسید که نشان می‌داد رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی بیشتر شبیه یک شوخی است. پیش از آغاز محرم امسال، ستاد استانی مقابله با کرونا یزد در بیانیه‌ای تأکید کرد؛ دسته روی و جابه‌جایی هیات‌ها ممنوع است، همچنین بر اساس مصوبه ستاد، مراسم نخل برداری و علم برداری، به دلیل ازدحام جمعیت و امکان سرایت بیماری کووید ۱۹، کاملاً ممنوع و در هیچ نقطه‌ای از استان برگزار نمی‌شود. خبرها اما چیز دیگری بود. انتشار عکس‌هایی از مراسم نخل برداری در تفت با حضور صدها نفر آن هم بدون رعایت فاصله‌گذاری فیزیکی. اصلاً مگر می‌شود نخل برداری بدون فاصله‌گذاری انجام گیرد؟! نخل برداری محمدآباد، شام غربیان میدان امیرچقماق و بسیاری مراسم دیگر در گوشه و کنار استان نشان داد هیچ یک از این بخشنامه‌ها ضمانت اجرایی ندارد.

دو سال است که رهبر انقلاب عزاداری و روضه خوانی محرم را با رعایت تمام دستورات بهداشتی اعلام شده از سوی ستاد مقابله با کرونا برگزار می‌کنند. امسال نیز ایشان با تأکید بر رعایت پروتکل‌ها، مراسم عزاداری را بدون حضور جمعیت و تنها با حضور یک سخنران و مداح برگزار کردند. ایشان همچنین تأکید کرده بودند هم آقایان منبری‌ها و وعاظ یا مداحانی که مجلس را اداره می‌کنند، هم آحاد مردمی که در این مجالس شرکت می‌کنند بایستی ملاحظه کنند، با دقت شیوه‌نامه‌ها رعایت بشود، فاصله‌ها رعایت بشود. نگذارند که این مجالس خدای نکرده وسیله‌ی شیوع بشود.

بسیاری از مراجع تقلید نیز در پاسخ به استفتائاتی در خصوص عزاداری ماه محرم، نظر متخصصان امر بهداشت و رعایت بخشنامه‌های ستاد مقابله با کرونا را ارجح دانستند. از جمله آیت الله سیستانی که به افزایش قابل توجه بخش مستقیم مجالس حضرت ابا عبدالله (ع) از طریق شبکه‌های تلویزیونی و فضاهای اینترنتی اشاره کردند و گفتند خطیبان و مداحان، مؤمنان را تشویق کنند تا در خانه‌های خود به برنامه‌های سخنرانی و مداحی گوش فرا داده و از آن‌ها استفاده کنند. آیت‌الله وحید خراسانی نیز ضمن اعلام اینکه شعائر اهل بیت علیهم‌السلام و خصوصاً اقامه عزای حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام نباید تعطیل شود بر رعایت جهات بهداشتی و آنچه متخصصین امر توصیه می‌کنند، تأکید کردند.

اما به نظر می‌رسد برخی در استان یزد و سایر شهرها بی‌اعتنا به نظر مراجع تقلید و همچنین فراتر از دیدگاه و شان رهبر انقلاب هم به عنوان راهبر سیاسی و اجتماعی کشور و هم به عنوان یک مرجع تقلید و شخصیت دینی عمل کردند. از طرفی مدیران رده بالای استان هم، توانی برای مقابله با گروه‌های خاص و خودسر ندارند. اگر نه که باید با یک برنامه ریزی درست و هماهنگی همه نهادها بر اجرای مراسم ماه محرم نظارت بیشتری انجام می‌دادند.

در سوگ مدافعان سلامت



مریم دره شیری

داستان این روزهای زندگی ما با کرونا، عجین شده است. بیماری که زندگی عادی مردم را طی یک سال و ۸ ماه گذشته، کاملاً مختل کرده و انگار خیال پایان یافتن هم ندارد. از بهمن ماه ۹۸ که اولین زمزمه‌های رسمی این بیماری در کشور پیچید، تا همین روزهای اخیر که در پیک پنجم بیماری به رکورد تازه‌ای در مرگ و میر دست یافتیم، هرروز با حجم زیادی از اخبار و اطلاعات پیرامون مرگ و میر، کمبود واکسن و مسائلی از این دست مواجه هستیم.

محمود شمس‌الدینی ۴۴ ساله و یکی از اعضای بسیج جامعه پزشکی استان بود که با دانشگاه علوم پزشکی و بیمارستان شهید صدوقی یزد، در ایجاد نقاهت‌گاه برای بیماران کرونایی همکاری داشت و در تاریخ ۱۰ فروردین ۹۹ به شهادت رسید.

مرضیه محمدی زربندی که برخی از رسانه‌ها از وی به عنوان دومین شهید مدافع سلامت یاد می‌کنند، ۲۹ ساله و کارشناس بهداشت حرفه‌ای در قسمت پذیرش درمانگاه منطقه ملک افضلی شهرستان یزد فعالیت می‌کرد که در تاریخ سی و یکم مرداد ۱۳۹۹ به دلیل ابتلا به کرونا در بیمارستان شهید صدوقی درگذشت.

این بیماری و با وجود ترس و نگرانی‌های زیاد، پا به میدان گذاشتند و به قیمت روزها ماندن در بیمارستان‌ها و ندیدن عزیزانشان، باز هم با مردم ماندند و تا به حال نیز با تمام کمبودها و عدم امکانات، ایستادگی کرده‌اند تا نفسی را ممتد و امیدوی را بارور کنند و بهای این ایستادگی را با از دست دادن جان خود نیز پرداخته‌اند.

بر اساس آمار رئیس سازمان نظام پزشکی کشور، تا کنون تعداد ۳۰۰ نفر از کادر درمان به دلیل ابتلا به کرونا فوت شده‌اند و استان یزد نیز در این میان، ۸ نفر از کادر درمان خود را از دست داده است.

اولین شهید مدافع سلامت در یزد،

در این میان گاهی نام کشور ما با رکورد میزان مرگ و میر و بستری، در بین کشورهای جهان بر سر زبان‌ها افتاده و مواقعی هم روند کند واکسیناسیون، کشور را در قعر جدول نشانده است و حالا مردم مانده‌اند و ناراضی‌تی و سردرگمی و البته خستگی که با عدم رعایت پروتکل‌های بهداشتی و حضور در تجمعات و سفرها آن را نشان می‌دهند.

در شرایطی که مردم، مسئولان را مقصر می‌دانند و مسئولان با شعار، به دنبال پوشش کمبودهای مدیریتی خود در بحران هستند، گروهی هم هستند که خستگی یا نبودشان، شاید به بهای از دست رفتن یک جان تمام شود. کادر درمان؛ همان‌هایی که از روزهای اول

اما به نظر می‌رسد انتقادهای رییس کل سازمان نظام پزشکی در خصوص اختلاف آمار نظام پزشکی از تعداد شهدای مدافع سلامت با تعدادی که وزارت بهداشت اعلام می‌کند، کماکان به قوت خود باقی است.

دکتر محمدرضا ظفرقندی در مصاحبه‌ای عدم ساماندهی شهدای کادر درمان و نبود اقدامات حمایتی نسبت به شهدای سلامت را یک مشکل اساسی عنوان می‌کند و می‌گوید: در یک ستاد که یک عضو آن وزارت بهداشت و عضو دیگر بنیاد شهید است، تعیین مصداق شهدای سلامت انجام می‌شود و بر اساس بررسی‌های سازمان نظام پزشکی تاکنون حدود سیصد شهید مدافع سلامت در بخش خصوصی و دولتی شناسایی شده‌اند که متأسفانه به وضعیت همه آن‌ها رسیدگی نشده است. وی علاوه بر انتقاد به روند کند بررسی پرونده‌ها، اظهار می‌کند: در آیین نامه شهدای مدافع سلامت، افراد شاغل در بخش خصوصی جزو شهدا محسوب نمی‌شدند که به آن اعتراض کردیم و این آیین نامه یک بار توسط بنیاد شهید اصلاح شد.

حالا که مدافعان سلامت با جان فشانی‌های خود، وفاداری خود به این مرز و بوم را نشان داده‌اند، نوبت مسئولان است تا در تحقق وعده‌های خود و تأیید حکم شهید خدمت برای آن‌ها، دفاع تمام‌قدی از خانواده‌های مدافع سلامت داشته باشند تا کادر درمان، انگیزه خود برای پانهادن در این عرصه پرخطر را از دست ندهند و این ذهنیت را نداشته باشند که تنها برای روزهای سخت خود، آن‌ها را به کمک می‌طلبیم و در روزهای دشوار کنارشان نیستیم.

آزادشهر که در امر دفاع از سلامت عمومی و مقابله با کرونا فعالیت داشت، به این ویروس مبتلا و به شهادت رسید.

✚ اختلاف در آمار شهیدان مدافع سلامت استان

نکته عجیب و قابل تامل بعد از ایثارگری‌های کادر درمان در خصوص کرونا، اظهارات و عملکرد ضد و نقیض متولیان سلامت در کشور برای تأیید کادر درمان به عنوان شهید است که این نکته در یزد نیز مشهود است.

ابراهیم سلمانی، سخنگوی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد در گفتگو با هفته نامه پרגار، تعداد شهدای مدافع سلامت در یزد را ۵ نفر اعلام می‌کند که در این اسامی، نام دکتر باقری و دکتر آقایی حذف شده است.

وی دلیل این اختلاف را عدم تأیید شهادت این دونفر توسط ستاد به دلیل بازنشستگی شان عنوان می‌کند و می‌گوید: تا به حال شهادت ۵ نفر از اسامی به تأیید ستاد رسیده است که چهار نفر در دانشگاه علوم پزشکی و ۱ نفر در بسیج جامعه پزشکی مشغول به فعالیت بوده‌اند. دو نفر دیگر به دلیل اینکه در مراکز دولتی مشغول به کار نبودند، شهادتشان هنوز به تأیید ستاد نرسیده است. هر چند بیوگرافی و اسامی تمام شهدای مدافع سلامت استان به جز دکتر آقایی میبیدی، در سایت ایثارگران دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید صدوقی یزد درج شده است و وزارت بهداشت در اسفندماه گذشته، طی نامه‌ای شهادت مرضیه محمد زربندی، دکتر محمدحسین باقری اتابک، عبدالمنان جعفری و ام‌البنین میری را تأیید کرده است

دکتر محمد آقایی میبیدی، متولد سال ۱۳۲۷ یکی از پزشکان خیر میبیدی که او را با نام پزشک ۵۰۰ تومانی هم می‌شناختند، یکی دیگر از قربانیان کرونا در کادر درمان بود که در روز ۶ آبان ۹۹ به شهدای مدافع سلامت پیوست.

دکتر محمد حسین باقری اتابک، دندانپزشک ۵۳ ساله مرکز خدمات جامع سلامت شهری یزد نیز چهارمین شهید مدافع سلامت در استان بود که در روز ۹ آبان ۱۳۹۹ درگذشت.

دکتر عبدالمنان جعفری میبیدی ۵۸ ساله، یکی دیگر از شهدای مدافع سلامت یزد است که به عنوان متخصص اطفال در کلینیک مجیبیان یزد فعالیت می‌کرد. او در ۱۶ آبان ۹۹ در بیمارستان شهید رهنمون به شهادت رسید.

ام‌البنین میری صالح آباد نیز یکی از بهورزان ۳۹ ساله و شاغل در خانه بهداشت فهرج بود که او هم پاییز گذشته در تاریخ ۵ آذر ماه ۱۳۹۹ در بیمارستان شهید رهنمون یزد فوت شد.

قصه کادر درمان اما این جا تلخ تر می‌شود که بعد از واکسیناسیون کادر درمان و قطع زنجیره شهادت مدافعین سلامت، از مرداد ماه سال جاری، دوباره زمزمه‌هایی در خصوص ابتلا و مرگ این قشر بر اثر کرونا رونق گرفت. فوت دکتر احمد زینلی قطرم، متخصص طب فیزیکی و توانبخشی و عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی یزد، در روز ۲۲ مرداد، این زمزمه‌ها را قوت بخشید. اینچنین یزد، هفتمین شهید مدافع سلامت را نیز در خود جای داد.

متأسفانه داستان شهادت مدافعان سلامت به اینجا ختم نشد و ۱۶ شهریور ماه مریم خزل پور، کارشناس مامایی شاغل در مرکز خدمات جامع سلامت



جامعه

- ابهام در پرونده ثبت جهانی بادگیر یزد با حکومت طالبان
- غم نان، گریبانگیر کاسبان یزدی
- حوالی فاجعه؛ مشقت های رانندگی در شهر یزد



دل نگران تکه‌ای از ایران بزرگ

ابهام در پرونده ثبت جهانی بادگیر یزد با حکومت طالبان

کاروانسرا، بادگیر، قلعه، بافت تاریخی، کمال‌الدین بهزاد، ناصر خسرو و بلخی، سمرقند، رودکی سمرقندی، مولوی بلخی، عطار نیشابوری، خراسان بزرگ و ... این واژه‌های آشنا همان ادبیات، فرهنگ، میراث، زیست و حتی حیات مشترک ایران و افغانستان هستند که روزگاری نه چندان دور و البته به مرور زمان به واسطه سیم‌های خاردار به نام مرزهای سیاسی از هم فاصله گرفتند، یکی را به ایران و دیگری را به افغانستان بخشیدند و اینگونه جدایی ایران از افغانستان که تکه‌های همدیگر بودند، آغاز شد.

فاطمه رهبر

جدایی ایران و افغانستان از هم، در طول سال‌های گذشته آنقدر گران تمام شد که نه تنها مشترکات میراثی بلکه منابع طبیعی و فرهنگی و ... قابل توجهی از دست رفت، اما شاید این فاجعه به اندازه جدایی هرات از ایران دردناک نباشد.

هرات یکی از مهمترین غنایمی است که ایران در گذشته‌ای نه چندان دور به واسطه کوتاهی‌هایش از دست داد و امروز شاید بزرگترین دغدغه و نگرانی از حکومت طالبان بر افغانستان، سیاست‌های غلط در قبال چنین سرزمینی است.

شهری که از نگاه فرهنگی و میراثی با ایران مشترکات زیادی دارد و زنان بزرگ تاریخ ایران و افغانستان که خدمات عمرانی و مذهبی زیادی هم داشتند، همانند بی‌بی گوهرشاد و سستی فاطمه جزو افرادی هستند که با این دو شهر ارتباط مستقیمی دارند و امروز محدودیت‌های شکل گرفته، محرومیت فرهنگ دوستان و مردم شناسان و میراث دوستان از داشته‌های فرهنگی مهمی است.

آنچه امروز با حکومت طالبان تهدید می‌شود اقدامات فرهنگی و تداوم این فعالیت‌های مشترکی است که برای آیندگان اهمیت زیادی دارد، مسئله مربوط به یک داشته مهم فرهنگی است که سال‌هاست کشورهای عربی مانند امارات برای به دست آوردن آن از هیچ اقدامی فروگذار نبوده‌اند.

بادگیر، نماد تاریخی و فرهنگی شهر یزد و بخش قابل توجهی از ایران مانند

کرمان و سایر نقاط کشور ماست این داشته فرهنگی مشترک میان ایران و افغانستان در سایه بی‌توجهی مسئولان و در گذر زمان به علل مختلف مانند جنگ‌های داخلی تا حدود زیادی از پهنه افغانستان حذف شده‌است و امروز کمتر جایی در این سرزمین دارد.

مسئله پرونده ثبت جهانی بادگیر دغدغه‌ای است که یزد و از طریق ملی در قالب فعالیتی مشترک با کشور افغانستان به دلیل وجود مشترکات فرهنگی معماری و میراثی دنبال می‌کرد.

مسئله مهمی که امروز با حکومت طالبان در حال‌های از ابهام فرو رفته و مشخص نیست که این داشته‌ی فرهنگی در جریان این حکومت با پیشینه‌ای که سراسر جنگ و تهدید میراث فرهنگی است، به کجا خواهد رسید. بحث پرونده‌های بادگیر مثل هر پرونده جهانی دیگری است. یعنی باید دو یا چند کشور همراه با هم باشند تا بتوانند یک اثری را که بین همه‌ی آنها مشترک است ثبت کنند.

بحث فناوری بادگیر بین ایران و افغانستان مشترک است با توجه به اینکه یزد می‌خواست چنین موضوعی را پیگیری کند، این پرونده از سوی ایران و از طریق یزد شکل گرفته است. اگر چه بادگیرهای ما از نظر ساختاری، متفاوت هستند ولی از نظر فناوری ساخت شبیه هم هستند.

متأسفانه ما به جز کشور افغانستان و کشورهایی که رقیب مان هستند،

آنچه امروز با حکومت طالبان تهدید می‌شود اقدامات فرهنگی و تداوم این فعالیت‌های مشترکی است که برای آیندگان اهمیت زیادی دارد.

دغدغه‌مندی میراث دوستان را بیش از پیش کردند.

آنطور هم که به نظر می‌رسد در این جریانات سیاسی و امنیتی که امروز در افغانستان به واسطه حکومت طالبان شکل گرفته، یونسکو و ایکوم و هر بخش مرتبطی به صرف حرف و صحبت نمی‌تواند از فاجعه پیش‌رو در افغانستان جلوگیری کند و اگر چشم برهم بگذاریم و کمترین واکنشی از سوی دنیا اتفاق نیفتد به زودی انفجار دیگری به گوش می‌رسد و قلعه‌ای، کاروانسرای، بادگیری و... فرو خواهد ریخت.

همانطور که مغولان روزگاری، میراث ایران بزرگ را بر باد دادند، بعید نیست اشتباه تاریخ دوباره تکرار شود و بخش مهمی از کتاب تاریخ ایران در این جریانات از بین برود.

امروز کاروانسراها، آب انبارها، قلاع و بافت فرهنگی و داشته‌های ارزشمندی در افغانستان هستند که برای حفظ و نگهداری آن‌ها در سایه سرزمینی که مسئولان آن توجه و دغدغه‌مندی نسبت به این سرمایه‌ها ندارند، تلاش شده است. تلاشی از جنس اساتید دانشگاه، دانشجویان و فرهنگیان از هردو کشور ایران و افغانستان و حتی دیگر نقاط دنیا. اما امروز سرنوشته نامعلوم از حکومتی که مدعی تغییرات و رویکردی جدید است در انتظار آن‌هاست و قلبمان روزی فرو خواهد ریخت اگر سکوت کرده باشیم و یک روز تخریب تک تک این داشته‌ها تیر اول خبرها شود.

کشوری دیگری نداریم که بتواند در این پرونده به ایران کمک کنند و این سازه را ثبت کنند. اما در حال حاضر شرایط به گونه‌ای رقم خورده که از طریق افغانستان به دلیل وضعیت نامطلوب و آشفته سیاسی، نمی‌توان، پروسه ثبت پیگیری کرد. این روندی که ما نمی‌توانیم بفهمیم که به چه صورت پیش خواهد رفت و وابسته به سیاست حکومت طالبان و سیاست حاکم بر کشور افغانستان است، ابهامی است که می‌توان به آن اشاره کرد.

هرات که از نظر فرهنگ، هنر و معماری از شهرهای به نام و معروف افغانستان است، دیگر کمتر سازه‌ی ارزشمندی مثل بادگیرها در آنجا مانده و در جنگ‌های داخلی این سازه‌ها از بین رفت.

اگرچه شهرهای دیگر افغانستان هنوز بادگیر دارند و البته سازه‌های مشترکات دیگری هم مثل کاروان سراها و قلعه هم داریم که اگر این موضوع از طریق افغانستان پیگیری شود، دوباره پرونده بادگیر سال‌ها عقب می‌افتد و امکان این که کشورهای عربی به خصوص امارات تلاش کند تا بادگیر را به نام خود ثبت کند، بسیار زیاد است.

طالبان در حالی مدعی فرهنگ دوستی و حفظ میراث فرهنگی و تاریخی هستند که در بدو آغاز تشکیل دولت مقبول خود، با تخریب نماد دروازه غزنی، شعار مردم دوستی و اصلاح رویکردهای گذشته خود را به باد فراموشی سپردند و دل نگرانی و

مغولان روزگاری، میراث ایران بزرگ را بر باد دادند، بعید نیست اشتباه تاریخ دوباره تکرار شود و بخش مهمی از کتاب تاریخ ایران در این جریانات از بین برود.



چرا اصناف از تعطیلی‌های کرونایی ناراضی هستند؟

غم نان، گریبانگیر کاسبان یزدی

طی هفته‌های گذشته با ورود به پیک پنجم کرونا، وضعیت استان یزد هم بحرانی‌تر شده و تعداد ورودی‌های بیمارستان‌های استان، افزایش یافته و بالطبع منع تردد شبانه و محدودیت فعالیت اصناف تا ساعت هشت و نیم شب هم برقرار است. وقتی وارد خیابان‌های شهرمان می‌شویم، هنوز هستند کسانی که بدون توجه به بحرانی بودن وضعیت، بدون ماسک در حال رفت و آمد هستند، خرید می‌کنند، غذا می‌خورند، به پارک و دورهمی می‌روند و سعی می‌کنند تا زندگی عادی خود را از سر بگیرند. طولانی شدن مدت زمان مهمان بودن و ویروس کرونا در شهرمان باعث شده تا مردم دیگر نه از اخبار کرونا و مرگ و میرهای ناشی از آن، نگران شوند و نه دیگر خود را ملزم به ماندن در خانه کنند.

مهتاب دره‌شیری

کم شود. اگر بعد از ساعت اعلام شده ستاد کرونا، در خیابان‌های شهر گشتی بزنید، قطعاً مردم زیادی می‌بینید که در حال تردد در سطح شهر هستند و مغازه دارانی که تا نیمه‌های شب کار می‌کنند، بسیاری از مشاغل غیر ضروری اگرچه در ظاهر امر بسته‌اند، اما با کرکه‌های نیمه باز، مشتریان خود را

واکسیناسیون عمومی، به نظر می‌رسد بسیاری از مردم با فراغت بال بیشتری، پروتکل‌ها را رعایت نمی‌کنند این در حالی است که متخصصان اعلام کرده‌اند واکسیناسیون، ایمنی کامل برای افراد واکسینه شده ایجاد نمی‌کند و باید درصد زیادی از مردم واکسینه شوند تا احتمال مبتلا شدن به کرونا

مغازه داران هم از این موضوع مستثنی نیستند، به وفور می‌توان دید که مغازه داران با شلوغی نسبتاً بالای مغازه شان، بدون ماسک و رعایت فاصله اجتماعی مشغول به کار هستند و گفته کارشناسان را که کمتر از سی و پنج درصد یزدی‌ها از ماسک استفاده می‌کنند، تأیید می‌کند. البته با شروع

باور رسانده که کسانی که واکسینه شده اند، تا ۲ سال بعد می میرند!! پژوهش ها در این مورد نشان می دهد، پنجاه درصد میانسالان یزدی از واکسینه شدن خودداری کرده اند و این بدین معناست که واکسینه شدن مردم، زمان زیادی می طلبد.

✚ ترس از واکسن!

البته ترس از واکسن محدود به کرونا و این دوره و زمانه نیست. همیشه گروه های ضد واکسنی در دنیا وجود داشته اند که به دلیل مقاومت در برابر ناشناخته ها، ساز مخالف می زدند. به عنوان مثال زمانی که دستور مایه کوبی آبله صادر شد، عده ای برای واکسن زدن مقاومت کردند. دکانویسان و رمالان با شایعه پراکنی و مطرح کردن این ادعا که واکسن جن را به بدنتان وارد می کند، حسابی مردم را ترسانده بودند. به گونه ای که هنگام مراجعه مأموران به خانه ها برای مایه کوبی، مردم در آب انبارها پنهان می شدند و یا قبل از رسیدن مأموران شهر را ترک می کردند. این در حالی بود که آبله به شدت قربانی می گرفت و واکسن تنها راه نجات و زنده ماندن بود. واقعیت این است که هم اکنون، تنها واکسیناسیون می تواند جان ما را در برابر ویروس حفظ کند و اگر می خواهیم به زندگی عادی پیش از کرونا برگردیم، راهی جز تزریق واکسن نداریم. آمارها هم تأیید می کنند که بعد از تزریق واکسن، مرگ و میر جهانی کاهش پیدا کرده و مردمی که واکسینه شده اند، اگر چه باز هم آلوده و ویروس می شوند، اما کرونا منجر به مرگشان نشده است.

مغازه ما نمی تواند. وقتی همه ماسک زده اند، چه فرقی می کند که نانوا بی باشد یا مغازه دیگری؟ مردم مسافرت می روند، مهمانی می گیرند، فقط زور دولت به مغازه دار می رسد.

جوانی که بدون ماسک روی سکوی دم مغازه اش نشسته است، می گوید: معلوم نیست کرونا تا کی ادامه داشته باشد ما که نمی توانیم مغازه را ببندیم و برویم توی خانه بنشینیم. با این گرانی ها چه کسی هزینه های ما را جوابگو هست؟ تا الان هم کلی ضرر کرده ایم. آرایشگری که در حال کوتاه کردن موی مشتری است می گوید: مردم غم نان دارند، نمی توانید بگویید در خانه بنشینند وقتی مجبورند هزینه های بالای زندگی را تأمین کنند. الان دو پسر من باید مدرسه بروند خدا تو من پول شهریه است بالاخره باید از یک جایی این پول در بیاید. بله اگر همه چیز از خورد و خوراک تا پوشاک و... رایگان بود، می شد از مردم خواست که در خانه بمانند ولی الان هیچ کسی نمی تواند این را از مردم بخواهد و مردم هم زیر بار نمی روند.

✚ دغدغه ی تأمین هزینه ی روزمره

اینها صحبت های کسبه ای است که به نظر می رسد تنها دغدغه شان، تأمین هزینه های روزمره شان است و این مهم را در گرو برگشتن شرایط به دوران قبل از کرونا می دانند. خیلی از کاسبان شهر هم عنوان می کنند که دولت به جای بستن مغازه ها، واکسینه شدن سریعتر مردم را در دستور کار قرار دهد ولی متأسفانه شایعات مطرح شده در خصوص واکسن ها بسیاری از مردم را ترسانده است و آن ها را به این

راه می اندازند و بسیاری هم که فروش اینترنتی خود را آغاز کرده اند، با پیام در صفحات مجازیشان می توان زمانی را برای خرید حضوری مشخص کرد. البته ناگفته نماند مغازه هایی که در خیابان های اصلی شهر هستند، به این دلیل که مغازه در معرض دید قرار دارد، بیشتر از کسبه ای که در خیابان های فرعی و کوچه ها واقع شده اند، به شیوه نامه ها پایبند هستند. کاسبان و صاحبان مشاغل بیشترین ضربه را از تعطیلی ها و قرنطینه خورده اند و البته بسیار هم معترض بودند به طوری که تاکید شده بود اگر قرار باشد تعطیلی طبق روال گذشته صرفاً برای حوزه اصناف اعمال شود، امکان نافرمانی صنوف از رعایت و پذیرش دستورهای صادر شده بسیار بالاست و ممکن است با چالش هایی همراه شود. اما سوال اینجاست چرا صاحبان مشاغل به این تعطیلی ها اعتراض دارند؟!

✚ به فکر دخل و خرج ما باشید

به سراغ مغازه لباس فروشی که تا ساعات پایانی شب همچنان کار می کند، می روم و دلیل کارش را می پرسم: یکی دو سال است که با این ویروس کرونا، کار و کاسبی ما خوابیده، اگر قرار باشد که سر ساعت هم تعطیل کنیم پس خرجی از کجا بیاوریم؟ مسئولینی که این محدودیت ها را می گذارند، باید به فکر دخل و خرج ما هم باشند.

کسبه دیگری که مغازه اش هم تا حدی شلوغ است، می گوید: نمی توانم مشتری که داخل مغازه است را سر ساعت بیرون کنم. چطور سوپر مارکت می تواند باز باشد و پر از مشتری ولی



چرا وضعیت رانندگی شهروندان یزد، مناسب نیست؟

حوالی فاجعه؛ مشقت‌های رانندگی در شهر یزد

اولین تصویر ثبت شده از اتومبیل در شهر یزد بر می‌گردد به سال ۱۳۰۴، پس با این حساب ۹۶ سال از عمر ورود این وسیله نقلیه به شهر یزد می‌گذرد و اگر بد بینانه هم به این موضوع نگاه کنیم قاعدتا همه گیر شدن استفاده از آن نباید کمتر از شصت سال باشد. شما اگر ساکن شهر یزد باشید و در خیابان‌ها تردد کرده باشید امکان ندارد که چشمتان به دوربین‌های کنترل سرعت که تعدادش کم هم نیست نیفتاده باشد. دوربین‌هایی که اکثر رفت‌آمدها را کنترل می‌کنند و به نوعی جایگزین نیروهای انسانی شده‌اند. با این تفاسیر و با این که مدت زمان زیادی از مواجهه با چنین وسیله‌ی نقلیه‌ای در این شهر می‌گذرد، وجود تصادفات مرگ‌بار در این شهر قابل توجیه نیست. رانندگی در سطح شهر یزد چیزی شبیه فاجعه است چه راننده باشید و چه عابر پیاده، این عذاب را می‌توانید درک کنید و این برای شهری با وسعت و جمعیت یزد چندان جالب نیست.

ذبیح جلیلی



گذشت، من از آن اتفاق سعی کردم دیگر اینکار را انجام ندهم. اگر کمی فکر کنیم، آیا به این نتیجه نمی‌رسیم که اگر این سهل‌انگاری من باعث اتفاق جبران‌ناپذیری برای یک انسان می‌شد هیچ چیزی می‌توانست آن را جبران کند؟

❖ بی‌تفاوتی رانندگان به آموزش

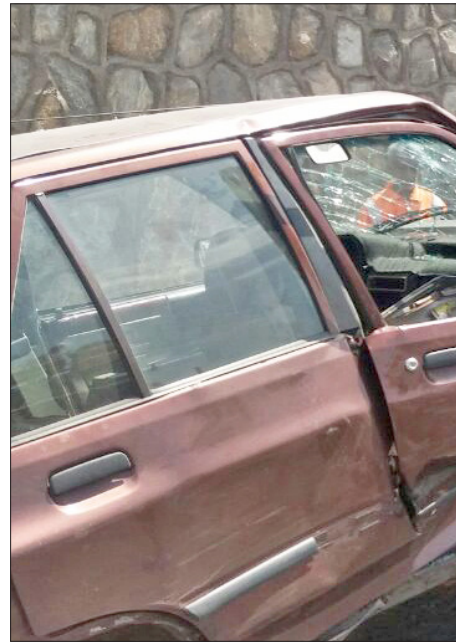
محمد بقائیان شغلش به صورت مستقیم با این موضوع در ارتباط است گفت: من نزدیک به بیست سال است که راننده تاکسی هستم. شما وقتی شغلتان رانندگی در این شهر باشد به عمق فاجعه بی‌می‌برید. در این بیست سال وضعیت رانندگی مردم بدتر شده که بهتر نشده است. اگر بخواهم بگویم چرا چون آموزش به معنای واقعی وجود نداشته، یعنی اینکه مردم نمی‌دانند که خط‌کشی عابر پیاده جزوی از پیاده‌رو است و عابر در زمانی می‌تواند وارد خط‌کشی عابر پیاده شود. من بارها و بارها وقتی از خط‌کشی در حال عبور بودم چیزی نمانده بوده که تصادف کنم. جالب است که وقتی به خط‌کشی می‌رسند ایست نمی‌کنند که هیچ هنوز با بوق زدن و چراغ دادند به عابر می‌فهماند که وارد خط‌کشی نشود. او ادامه می‌دهد: حالا شما اسمش را هر چیزی می‌خواهید بگذارید، ولی به نظر من هیچ وقت این فهم برای کسی که گواهینامه رانندگی می‌گیرد به وجود نیامده که حق تقدم را باید رعایت کند، در محل توقف ممنوع پارک نکند، وقتی می‌خواهد از پارک بیرون بیاید اول راهنما بزند و سپس در آینه نگاه کند و اگر شرایط محیا بود از پارک بیرون بیاید نه اینکه صرف زدن راهنما از پارک بیرون بیاید و تصادف کند.

برای خودمان و دیگران نیفتد. اجرای چنین کار گروهی مستلزم رعایت قوانین راهنمایی رانندگی است. ما اگر حق تقدم را رعایت نکنیم این کار گروهی به نتیجه نمی‌رسد. وی در ادامه افزود: شما اگر تمام افرادی که در خیابان حرکت می‌کنند را اعضای یک تیم فوتبال در نظر بگیریم اگر یک نفر کوچک‌ترین اشتباهی مرتکب شود باعث بهم ریختگی نظم تیمی می‌شود. حالا شما فکرش را بکنید در بازی فوتبال یک تیم بازنده می‌شود ولی در خیابان یک یا چند نفر جان خود را از دست می‌دهند.

❖ همه با موبایل حرف می‌زنند

حسین محمدی یکی از شهروندان محترم شهر یزد در این رابطه گفت: شما می‌توانید از این بعد موقع رانندگی یا حتی اصلن کنار خیابان بایستید و به رانندگی مردم نگاه کنید. از هر ده نفر حداقل سه نفر با گوشی موبایل یا حرف می‌زنند یا خیلی راحت گوشی را در دست دارد و با گوشی کار می‌کنند، رانندگی هم می‌کنند. مغز شما نمی‌تواند چند که را با هم انجام دهد؟ پس وقتی چشم هم به جای دیدن با دقت خیابان و اطراف به گوشی نگاه می‌کند و مغزی که فقط داروغه یک جافکر می‌کند، تمام مقدمات یک تصادف مرگبار را محیامی‌کند.

محمدی در ادامه افزود: اصلن چرا جای دوری برویم. من خودم هم یکی از شهروندان همین شهرم. خیلی وقت‌ها بدون هیچ دلیلی بجای اینکه چند متر جلوتر پارک کنم و چند متر پیاده برگردم خیلی راحت دوبل پارک کردم و این دوبل پارک کردن‌ها چیزی نمانده بود یک فاجعه به بار بیآورد که به خیر



خبرنگار پרגار در رابطه با اینکه چرا وضعیت رانندگی شهروندان یزد، مناسب نیست و باعث بروز چنین تصادفاتی می‌شود با چندتن از شهروندان گفت‌وگو کرده که در ادامه می‌خوانید.

❖ عدم یادگیری کار گروهی

سعید حمیدی، از فعالان فرهنگی در این باره گفت: من فکر می‌کنم یکی از دلایل درست رانندگی نکردن مردم این است که در طول تاریخ اگر مراسمات مذهبی را کنار بگذاریم نمی‌توانیم مراسم یا اتفاق گروهی را پیدا کنیم که مردم در کنار هم، هم‌زیستی و کار گروهی انجام دهند. در نتیجه همین چیزها باعث می‌شود که وقتی ما در شهر در کنار یکدیگر در حال رانندگی هستیم و به نوعی برای رسیدن به مقصد باید به گونه‌ای رفتار کنیم که هیچ اتفاقی

وی خاطر نشان کرد: من یک جاهایی فکر می‌کنم که مردم بیشتر به فکر خودشان هستند و اصلاً برایشان مهم نیست چه اتفاقی برای دیگران می‌افتد. خیلی راحت بدون زدن راهنما لاین عوض می‌کنند، خیلی راحت دوبل و گاهی در خیابان فرخی و امام و طالقانی سوبل پارک می‌کنند. خیلی راحت وارد حریم پیاده‌رو می‌شوند و این بی تفاوتی باعث این همه تصادف منجر فوت است.

✚ احترام به قوانین رانندگی

همین چند ماه پیش بود که از سوی پلیس راهور اعلام شد که بیش از ۱۵۰۰ راننده پر خطر در استان شناسایی شده و به آن‌ها پیامک داده شد. در سال‌های گذشته نیز صدها زخمی و کشته آمار بالای تصادفات درون شهری یزد را نشان می‌دهد.

پیش از این رئیس پلیس راهور استان یزد گفته بود، زمانی که دوربین‌های کنترل سرعت در استان نصب شد با کاهش چشمگیر ۴۰ درصدی تصادفات در استان مواجه شدیم اما پس از آن عادی شدن دوربین‌ها و مشخص شدن محل آنها برخی تنها در جلوی دوربین قانون را رعایت می‌کردند و بعد از عبور از دوربین، اقدام به تخلف می‌کردند.

اگر چه تصب این دوربین‌ها در مواردی موجب کاهش چشمگیر تصادفات در زیر گذرها بوده است اما واقعیت این است تصادفات شهری در یزد همچنان آمار خوبی ندارد.

رئیس پلیس راهور استان یزد در رابطه با فرهنگ رانندگی در این باره گفت: افزایش جمعیت کشور ما و همه گیر شدن زندگی ماشینی این ضرورت

رانندگی به عنوان یک رفتار برای بسیاری از ما لذت بخش می‌شود اگر با اصول و فرهنگ مربوط به آن توجه داشته باشیم.

ایجاب کرده تا افراد برای مواجه شدن با هرج و مرج‌ها و ناهنجاری‌ها، به رعایت اصول و شاخص‌های شهروندی به عنوان جزئی از فرهنگ اجتماعی ملزم شوند. مولفه‌ی شهروندی به عنوان معیاری برای سنجش میزان پایبندی انسان‌ها نسبت به حقوق دیگران و محیط اطراف به کار گرفته می‌شود.

✚ رانندگی یک رفتار اجتماعی است

سرهنگ مهدی زارع ادامه می‌دهد رانندگی یکی از رفتار اجتماعی محسوب می‌شود که با بررسی آن می‌توان در جه شهروند شدن افراد را ارزیابی کرد. متأسفانه با وجود اینکه ماشین ساخته‌ی دست انسان است و این انسان انتظار دارد اطرافیانش قوانین مربوط به رانندگی را رعایت کنند تا او با مشکلی مواجه نشود اما در برخی موارد خود از احترام به آن ظفره می‌رود و در نتیجه ماشین انسان را اسیر خود کرده و او را گرفتار می‌سازد.

وی خاطر نشان کرد: رانندگی به عنوان یک رفتار برای بسیاری از ما لذت بخش می‌شود اگر با اصول و فرهنگ مربوط به آن توجه داشته باشیم و در حقیقت احترام به آداب و قوانین رانندگی در تمام مواقع نشان دهنده رفتار شهروندگرایانه‌ی ماست و رعایت

آنها حاکی از توجه به حقوق دیگران و نیز احترامی است که نسبت به دیگر هم نوان خود در زندگی قائلیم. یک راننده اخلاق‌گرا آداب و قوانین رانندگی را نه به واسطه ترس از ماموران راهنمایی و رانندگی و همچنین دوربین‌های ثبت تخلف، بلکه با هدف رعایت حقوق دیگران و محیط اطراف و وظیفه‌ی انسانی، توجه و رعایت می‌کند.

✚ عمل به آداب رانندگی

سرهنگ زارع عمل به مقررات را لازمه‌ی رانندگی دانست و گفت: با بررسی تصادفات و علت وقوع آن‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که اکثر تصادفات منجر به فوت و جرح به علت خطای انسانی رانندگان با تجربه رخ داده است. بنا بر این به صرف داشتن گواهینامه و سال‌ها تجربه‌ی رانندگی نمی‌توان بایدها و نبایدهای ساده و پیش‌پاافتاده‌ی رانندگی را نادیده گرفت بلکه با عمل به آداب رانندگی نه تنها تا پایان عمر زندگی دلپذیری در کنار خانواده‌ی خود خواهیم داشت بلکه دیگر هموطنان‌مان نیز دچار آسیب نخواهند شد.

متأسفانه یکی از مشکلات اساسی، نبود آموزش درست از دوران کودکی است. در دوران دبستان درسی بود که در مورد قوانین راهنمایی و رانندگی مختصر توضیحی داده بود. مفهوم آن درس این بود که برای عبور از خیابان اول به سمت چپ نگاه کنیم، تا وسط خیابان برویم و سپس به راست نگاه کنیم و بقیه عرض خیابان را طی کنیم. من فکر می‌کنم همین آموزش‌ها به ساده‌ترین شکل اگر به مرور تکرار می‌شد بدون شک کاربردی‌تر بود.



پرونده

- پرونده‌ای برای عملکرد دولت روحانی در یزد
- اعتدال، تکرار یک تجربه با نامی دیگر
- یزد در آرزوی توسعه
- ضعف تشکیلات تصمیم‌گیری کلان؛ مهم‌ترین مشکل استان یزد
- حفظ و ارتقاء سرمایه اجتماعی؛ بالاترین اولویت در استان یزد است
- در حساس‌ترین مقطع تاریخ، آرامش استان را حفظ کردم



پرونده‌ای برای عملکرد دولت روحانی در یزد

حسن روحانی در سال ۱۳۹۲ با شعار تدبیر و امید و با حمایت همه‌جانبه‌ی اصلاح‌طلبان، رئیس‌جمهور ایران شد. او زمانی که به پاستور رفت از مشکلات کشور به ویژه در حوزه اقتصادی صحبت کرد و توپ را به زمین دولت قبل انداخت. روحانی از برنامه‌های کوتاه مدتی سخن گفت که می‌توانست مشکلات را تا حدودی مرتفع کند اما شانس چندان با او یار نبود.

رکود سنگین اقتصادی، افزایش نرخ ارز و سرنویشت عجیب و غیر قابل پیش‌بینی برجام، مانع از تحقق یافتن آرزوهایش شد. با این حال ۴ سال بعد و در حالی که مردم از او گلایه‌مند بودند توانست باز هم همراهی اصلاح‌طلبان را داشته باشد و بار دیگر به پاستور برود.

بدعهدی طرف غربی در برجام و تحریم‌های فلج‌کننده بسیاری از برنامه‌های دولت را بی‌نتیجه گذاشت. مشکلات اقتصادی روی سایر حوزه‌ها نیز تاثیر گذار بود و سرانجام با شیوع ویروس کرونا، کشور ما همپای تمام دنیا دچار رکود شد. حسن روحانی در دوران ریاست جمهوری‌اش از سیل و زلزله و خشکسالی و بیماری همه‌گیر، همه را تجربه کرد تا به یکی از بدشانس‌ترین روسای جمهور ایران تبدیل شود.

در این شماره پرگار و در آغازین ماه‌های شروع به کار دولت ابراهیم رئیسی، به عملکرد دولت روحانی در یزد نگاه کوتاهی انداخته‌ایم. ابتدا از چند چهره خواستیم تا نقطه قوت و ضعف دولت قبل در یزد را برایمان بگویند و سپس به سراغ استاندار جوان یزد رفتیم تا درباره عملکرد او به عنوان شخص اول استان در دوران روحانی صحبت کنیم.

به بهانه پایان دولت اعتدال

اعتدال، تکرار یک تجربه با نامی دیگر

احمد طالبی



کوشید آن را به گونه‌ای تفسیر کند که بیشترین قرابت را با مشی خودش داشته باشد. هر چند در سال‌های پایانی صدارت روحانی آن کوشش اولیه جهت عکس یافته و گروه‌های سیاسی از او فاصله گرفتند.

روحانی کوشید اعتدال را به عنوان یک جریان سوم در میانه چپ و راست مشهور تعریف کند. جریانی میانه‌رو که از افراط و تفریط به دور است و خوبی‌های هر دو جناح را دارد و از بدی‌های آن‌ها به دور است. در عالم واقع اما اعتدال مد نظر روحانی نه چارچوب‌های محافظه کارانه اصولگرایی را داشت و نه تحول خواهی و توسعه‌گرایی اصلاح طلبانه را.

اعتدال در این هشت سال نشان داد ظرفی است که هر چیزی ممکن است در آن بگنجد و بی آنکه معنای روشنی داشته باشد، رویه‌های گاه متضادی را در درون خود جا می‌دهد که بیش از هر چیز به بی‌معنایی این گفتمان منجر می‌شود.

به گمان من ضعف بزرگ روحانی را باید در همین نکته جست. کارنامه مدیریتی او را در عرصه‌های مختلف می‌توان به صورت تخصصی بررسی کرد و نمره قبولی یا مردودی داد اما در حوزه گفتمان‌سازی به نظرم نه تنها ناموفق بوده که در همان مسیری گام برداشت که دولت پیش از او. سیاست‌زدایی و افزایش بی‌اعتمادی به جریان‌های ریشه‌دار سیاسی کشور.

روحانی نتوانست اعتدالی را که از آن سخن می‌گفت، به یک شیوه مشخص در کشورداری بدل سازد بلکه ملغمه‌ای ساخت از همه شیوه‌ها و رویه‌ها و هر روز به جانبی غلتید چونان توپی که به هر سویی شوت می‌شود. این نتوانستن او را در ایجاد جریانی ماندگار ناکام ساخت، همچنان که پیش از او احمدی‌نژاد نتوانست جریان ساز شود و به سادگی از عرصه سیاسی حذف شد. همچنان که همه کسانی که ادای مستقل بودن در می‌آوردند و بی هیچ سابقه تاریخی و منظومه فکری مدعی فرا رفتن از جریان‌های سیاسی موجود می‌شوند.

سال هاست که سکه نفی چپ و راست بازار پررونقی پیدا کرده و در میان بخش‌های قابل توجهی از مردم خریدارانی یافته است. انگار که همه مشکلات کشور به خاطر آن است که دو جریان سیاسی داریم که بی‌اعتنا به منافع مردم و کشور مشغول دعوا با یکدیگرند و هر روز برای کشور حاشیه می‌سازند و برون رفتن از این وضعیت جز از طریق کناره گرفتن از این دو ممکن نیست. فارغ از آنکه چنین گزاره‌ای تا چه حد درست یا نادرست است، خود این واقعیت، گاه به ابزاری برای کسب قدرت از طریق همراه ساختن عامه مردم بدل شده است، بی آنکه تغییری در ماهیت دعوای رایج عرصه سیاسی پدید آورد. بسیار دیده‌ایم افرادی که اتفاقاً از افراطی‌ترین لایه‌های یک جناح سیاسی برخاسته‌اند، خود را فراجناحی خوانده و با به کار بردن کلماتی چون خدمت به مردم، توجه به کارآمدی و... می‌کوشند تارد خود را گم کنند. انگار که سیاسی بودن در تضاد با خدمت و کارآمدی است. انتساب به اصولگرایان یا اصلاح طلبان چنان تبلیغ می‌شد که گویی امری مذموم است و منافی استقلال افراد.

محمود احمدی‌نژاد که رییس جمهور شد، عدالتخواهی را به عنوان رویکرد اصلی برنامه‌های خود معرفی کرد و بر چپ و راست چنان تاخت که گویی ویژه‌خواری و رانت‌بازی در ذات جریان‌های سیاسی است و بدون نفی آن‌ها نمی‌شود به سوی عدالت و رفع تبعیض گام برداشت.

با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سال ۹۲، واژه دیگری به ادبیات سیاسی ما اضافه شد که باز هم حکایت از نفی چپ و راست و فرا رفتن از دسته‌بندی مرسوم اصلاح طلب و اصولگرا داشت. حسن روحانی با نقد وضع موجود قدم به میدان گذاشت و خود را در تقابل رویه‌های احمدی‌نژاد معرفی کرد اما در نفی اصلاح طلب و اصولگرا به همان راه رفت. از وقتی روحانی با شعار اعتدال موفق به کسب رای مردم شد، معنای سیاسی این واژه نیز برای افراد و تحلیلگران اهمیت یافت و در ابتدا هر کس

یزد در آرزوی توسعه

علیرضا عبیدی



ایم. مهدی آباد مهریز، دومین معدن بزرگ سرب و روی دنیا را در خود جای داده است. اما ایران حتی در بین بیست کشور صادر کننده شمس سرب و روی در جهان نمی‌باشد. این نشان می‌دهد در حوزه جذب سرمایه گذاری به خوبی عمل نشده است.

با وجود تنش آبی شدید در استان، بیش از ۱۵ درصد فولاد کشور در یزد تولید می‌شود که جای بازبینی دارد. در حوزه مدیریتی، با وجود استانداران بزرگوار، خدوم و شایسته، تفاوت چشمگیری نتوانستیم در حوزه مدیریتی با سال‌های قبل داشته باشیم. شاید توقف استخدام رسمی نیروهای جدید در ادارات دولتی و ابقا نیروها و مدیرانی که در دولت قبل به کار گرفته شدند از مهم‌ترین دلایل قلمداد شود.

از دیگر آفت‌های مدیریتی استان در این ۸ سال گماردن افراد سیاسی برای پست‌های غیر سیاسی و اقتصادی می‌باشد. دیده شد که برای مدیر کلی سازمان‌های مهم اقتصادی، نزدیکی به برخی از چهره‌های پر نفوذ دولت دلیل اصلی بکارگیری بوده است.

در حوزه بیکاری، تا زمانی که پناهندگان و مهاجران ساماندهی نشوند، طرح هر ایده و فکری از پیش شکست خورده می‌باشد. بیکاری خصوصاً در قشر بانوان تحصیل کرده دانشگاهی در سال ۹۹ به رقم ۳۷ درصد رسیده که در قیاس با میانگین کشور که ۲۳ درصد است، خیلی بالا می‌باشد.

مسکن از دیگر حوزه‌هایی است که به صورت نجومی و افسار گسیخته‌ای در سال‌های اخیر جهش پیدا کرده است. تا جایی که از نظر گرانی ساخت و ساز، یزد بالاتر از شهرهای بزرگی همچون تهران، مشهد و کرج قرار گرفته است.

اما در کنار تمامی گفته‌ها و نگفته‌هایی که مجال برای گفت‌وگو نیست، در حوزه آزادی بیان، آزادی نقد از مدیران و حاکمان به حد مطلوبی رسیدیم. امید آنکه ایران عزیز به آزادی، امنیت، توسعه، عدالت و رفاه برسد.


استان یزد، استانی مرکزی با جاذبه‌های زیست محیطی، تاریخی و غنی محسوب می‌شود. توسعه در یزد پس از سال‌های جنگ شتاب بیشتری به خود گرفت. برای سال‌های متمادی میانگین نرخ رشد اقتصادی یزد از میانگین کشوری بالاتر بوده است. این نوشتار قصد دارد به نقد اقدامات و فعالیت‌های هشت سال گذشته در یزد بپردازد. بیراه نیست اگر بگوییم مهم‌ترین اتفاق ۸ سال گذشته، ثبت شهر جهانی یزد باشد. یزد در کنار هشت شهر دیگر جهانی شدن را یدک می‌کشند. یزد اما در مقایسه با دیگر شهرهای جهانی به خوبی از این موضوع منتفع نشده است. عدم توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل درون شهری و برون شهری مهم‌ترین وجه تمایز یزد با دیگر شهرهاست. ازدحام و ترافیک و دشواری دسترسی به مرکز شهر و مراکز تاریخی موضوعی است که گردشگران را به تنگ آورده است.

حتی به نسبت سال ۹۲، تعداد تخت‌های قابل اسکان هتل‌های استان رشد زیادی نداشته است. تولدو در اسپانیا در سال ۲۰۱۷ میزبان بیش از یک میلیون گردشگر بوده است که این عدد برای یزد در سال‌های قبل کرونا در بهترین حالت ۱۵۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود. در حوزه گردشگری سلامت هم با وجود پیشرفت‌های محسوس استان نتوانسته‌ایم آنطور که باید به درآمد‌های مناسبی برسیم. این در حالی است که کشور ترکیه با ثبت ۴۸ بیمارستان با شرایط استاندارد کمیسیون مشترک بین‌المللی (JCI) توانسته در کنار دیگر جاذبه‌های گردشگری به درآمد خیره‌کننده ۳۵ میلیارد دلاری برسد.

شاید تنها دستاورد استان از پذیرش بیماران استان‌های دیگر، مواجه شدن با سهمگین‌ترین پیک‌های کرونا در کشور بوده است تا آنجا که مدتی مرگ خیزترین نقطه دنیا شناخته می‌شدیم!

در حوزه صنایع و معادن با وجود معادن غنی و سرشار استان، به توسعه و درآمد‌های ریالی و دلاری قابل‌اتکایی نرسیده

ضعف تشکیلات تصمیم گیری کلان؛ مهم ترین مشکل استان یزد

مسعود طوفان 

از نظر کارگزار و یا به عبارتی نقش آفرینی بازیگران، شاهد فقدان یکدستی در بازیگران و یا همان مسئولان ارشد در استان هستیم.

برجام، تحریم ها، مانع تراشی گسترده مخالفان دولت و ... در کشور و از جمله استان، دچار گسیختگی می شود ولی در استان یزد دستاوردها در حوزه مفهوم سازی و سیاست گذاری در استانداری طالبی برجسته تر می شود (توسعه متوازن، حرکت به سمت اقتصاد دانش بنیان و ...).

به طور کلی می توان گفت اگر در دو گانه ساختار - کارگزار بخواهیم به نقش افراد در تحول و توسعه استان اشاره نماییم باید به نقش آفرینی و اثربخشی نخبگان درون استانی (عناصر بومی، مدیران ارشد و چهره های سیاسی، اقتصادی و علمی داخل استان) امتیاز بیشتری بدهیم و اگر از منظر ساختار به تحولات استان در هشت سال گذشته نگاه کنیم بنظر می رسد استان یزد در بروز رسانی و به کارگیری ساختارهای منسجم و کارآمد و باز تعریف نقش و جایگاه آن (نظام حکمرانی) تغلل نموده است.

به خصوص در بحران ها (مواجهه با کرونا)، بخشی از مشکلات ساختاری است که همه استان ها و از جمله یزد را محدود می کند اما در استان یزد یکی از مهم ترین مشکلات از نگاه ساختارگرایی را در ضعف تشکیلات تصمیم گیری کلان و ناپیدایی اتاق فکر توسعه ای استان مشاهده کرد.

محدود شدن تصمیمات به صورت فردی و یا کانون ها و شوراهای غیر رسمی باعث می شود با خود فکر کنیم اتاق فکر راهبری توسعه اقتصادی و اجتماعی استان دقیقا کجاست و یا به دست چه کسی است؟

از نظر کارگزار و یا به عبارتی نقش آفرینی بازیگران، شاهد فقدان یکدستی در بازیگران و یا همان مسئولان ارشد در استان هستیم. برخی حتی با اهداف کلان و ماموریت های دولت در استان همسو نیستند و تک روی می کنند (مدیران ارشد دستگاه ها، نمایندگان مجلس و...) و به بیان دیگر در درون ساختار، منسجم و به خط نشده اند. کارگزار در دور دوم استانداری (طالبی) چشم انداز و هدفمندی آگاهانه ای به خود می گیرد که در دور اول (میر محمدی - زمانی قمی) غایب است. مادر هر دو دوره، سیستم و ساختار منسجم نیست و در حوزه دولت در استان و نظام تصمیم سازی، به سازی و تغییر قابل توجهی اتفاق نمی افتد. بتدریج عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بواسطه شرایط خاص (خروج آمریکاز

برای نقد و بررسی دولت تدبیر و امید در استان یزد می توان به در چارچوب تحلیلی ساختار - کارگزار - Agency-Structure پاسخ داد. به زبان ساده تر نقش و عملکرد بازیگران مهم استان در سیستم های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را بررسی نمود.

با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید قرار بود ساختار اعتدال گرایانه بر فضای سیاسی و اجتماعی استان حاکم گردد، در حوزه اقتصادی می توان به فعال تر شدن انجمن های صنعتی و بخش خصوصی مثل شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی، احیای سازمان مدیریت و برنامه ریزی، گسترش زیرساخت های فناوری اطلاعات (اینترنت و فضای مجازی) و... به عنوان بخشی از تغییرات ساختار گرایانه اشاره کرد.

در حوزه سیاسی پایگاه عمومی دولت طی ۸ سال دچار تغییرات و نوسان سهمگین می شود و البته به تدریج پایگاه اجتماعی خودش را از دست می دهد (افزایش شکاف دولت - ملت)، به تدریج بخشی از ساختار نخبگی - مدیریتی استان چند کانونی می شود (نخبگان یزدی مرکز نشین)، رشد پدیده های نظیر افزایش مهاجرت و نرخ بیکاری کل ساختار اقتصادی - اجتماعی استان را متأثر می کند، از سوی دیگر تداوم تمرکز گرایی، تغلل در دادن اختیارات به استان ها

حفظ و ارتقاء سرمایه اجتماعی؛ بالاترین اولویت در استان یزد است

حسین پایدار

یکی از معضلات اصلی استان یزد، بحران کم آبی در استان است. استانی که همواره در طول تاریخ به بهره‌وری از منابع آبی شهره‌عام و خاص بوده. خط انتقال آب از خلیج فارس به اردکان و استان رسیده اما نمی‌دانم تا چه حد میت‌واند گره‌گشای مشکل مردم باشد. هدف از اجرای این پروژه عظیم، آبرسانی به صنایع مستقر در استان عنوان شده، ضمن اینکه خود این پروژه می‌تواند به خودی خود، در بلندمدت، شتاب توسعه نامتوازن در استان را افزایش دهد که جای نگرانیست.

ساماندهی اتباع و مهاجرین یکی دیگر از اولویت‌های استان است که به نظر بسیاری از توازن‌ها در این استان را به هم زده و موجب کاهش سرانه‌های فرهنگی، ورزشی، امنیتی، رفاهی، بهداشتی و درمانی در استان شده و بسیاری از معضلات و آسیب‌های اجتماعی را نیز دامن زده است.

اولویت بعدی مقابله با ریزگردها و آلاینده‌های هوای استان است که روزافزون شده و علیرغم همه اقدامات، هوای استان همچنان جزو آلوده‌ترین نقاط کشور است. اما بالاترین اولویت در استان یزد به نظر، حفظ و ارتقاء سرمایه اجتماعی در درجه اول و سپس بالندگی و جذب سرمایه انسانی استان در درجه بعد است.

درست است که در همه این موضوعات، اقدامات خوبی صورت گرفته است. خط انتقال آب اجرا شد، شهر یزد به فهرست آثار جهانی اضافه شد، یزد پایتخت کتاب کشور شد، اقدامات خوبی در حوزه ساماندهی اتباع انجام شد، پایش‌ها برای کاهش آلودگی‌ها انجام می‌شود، سعی شد تا گفتمان غالب بر استان، به سمت جامعه مدنی و مشارکت و اصول حکمرانی خوب حرکت کند ولی به نظر ضعف عمومی دولت و سردرگمی آن و حواشی بسیار ایجاد شده برای دولت و عدم صلابت در برخی تصمیم‌گیری‌ها، همچنین به هم خوردن مزمن توازن‌ها در استان و برخی سیاسی‌کاری‌ها، اجازه نداد تا دولت‌مردان تدبیر و امید در استان یزد، آنچنان که باید به توفیق برسند.

گرچه کارهای بسیار بزرگی صورت گرفته و تدابیر مناسبی هم در این سال‌ها اندیشیده شد اما فکر می‌کنم برای عبور استان یزد از بحران توسعه نامتوازن، نیاز به یک عزم همگانی و همراهی نهادهای نظارتی و قضایی و مدیریت واحد این حوزه و صلابت و اقتدار است.

گفتگوی اختصاصی پرگار با طالبی، چهاردهمین استاندار یزد:

باهمه‌تعامل داشتم

در حساس‌ترین مقطع، آرامش استان را حفظ کردم

قرار گفتگوی ما با محمدعلی طالبی چهاردهمین و جوان‌ترین استاندار یزد عصر یک روز تعطیل در دفتر کارش است. راس ساعت همراه با محافظش می‌آید. با ماسکی که مانع دیدن چهره‌اش است، ما را به دفترش دعوت می‌کند. دفتري شیک و سرد، با رنگ آبی لاجورد بدون داشتن پنجره برای گردش هوا، که در ساخت آن از عمرانی‌تا ساخت و تجهیزات همه از تولیدات یزد استفاده شده است. از ما می‌خواهد هر جایی که برای گفتگو راحت‌تریم بنشینیم. از او می‌خواهیم در محل میهمانان بنشینیم و او راس جایگاه در نقش میزبان بنشیند.



زهره شاهشواری
مهدی زمان‌زاده
شادی شفیعی
عاطفه ابراهیمی



با مقایسه کارنامه دولت تدبیر و امید با دولت‌های پیشین مشاهده می‌شود که علی‌رغم وجود کمبود منابع، عملکرد اجرایی و عمرانی این دولت بسیار فراتر از دولت‌های پیشین است.

استان در این مقطع زمانی رقم خورده است. تاکید می‌کنم که در طول دو سال و اندی در دوره مسئولیت من، شاید شاخص‌ترین اتفاقاتی که افتاد، تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام عمرانی و سرمایه‌گذاری استان بوده، پروژه‌های بسیار بزرگی که عملاً بعضاً رو به تعطیلی رفته بود یا با سرعت بسیار کند در حال انجام بوده که این کار را ما فعال کردیم. به عنوان نمونه در زمان انتصاب بنده به عنوان استاندار یزد، عملیات احداث پروژه ریلی یزد- اقلید که یکی از بزرگترین پروژه‌های عمرانی استان در طول سال‌های اخیر و شاید بزرگترین پروژه استان به لحاظ حجم ریالی در طول ۱۰ سال اخیر بود و به دلیل محدودیت مالی دولت و در اولویت نبودن پروژه از دید مدیران، کاملاً تعطیل شده بود، احیا و اجرایی شد. با پیگیری‌های انجام شده در جریان سفر ریاست جمهوری به استان یزد و ماقبل آن، در نهایت نیمی از هزار میلیارد تومان اعتبار پروژه‌های سفر ایشان به استان را به این پروژه اختصاص دادیم در صورتیکه شاید هیچکس این کار را نمی‌کرد. با وجود اختصاص ۵۰۰ میلیارد تومان از اعتبار سفر ریاست جمهوری به پروژه راه آهن یزد اقلید، اما پروژه برای افتتاح به اعتبار بیشتری نیاز داشت لذا دولت و شخص رئیس جمهور قریب به ۶۰۰ میلیارد تومان دیگر برای تکمیل و بهره‌برداری از این پروژه اختصاص دادند که بر این اساس پروژه ریلی یزد اقلید با اعتبار هزار و ۱۰۰ میلیارد تومان در آخرین روزهای دولت تدبیر و امید به بهره‌برداری رسید نمونه چنین پروژه‌های عمرانی را ما در استان یزد داشتیم. تکمیل پروژه راه آهن یزد-

و این نکته را هم بگویم که همه این اقدامات و فعالیت‌هایی که در استان‌ها صورت گرفته را باید جدا از ذهنیت‌هایی که مردم در مورد کلیت عملکرد دولت دارند، مورد ارزیابی قرار دهند. به دلیل وجود بعضی از مسائل و مشکلات متأسفانه بنا بر دلایلی نگاه منفی‌ای علیه دولت در جامعه حاکم شد در واقع در این سال‌ها اتفاقاتی افتاد که جامعه به این سمت برود که نگاه انتقادی خود را متوجه دولت سازند نه هیچ نهاد دیگری، که این موضوع در جای خود قابل بحث بوده، البته که این دلایل هم دلایل کاملاً سیاسی است.

با مقایسه کارنامه دولت تدبیر و امید با دولت‌های پیشین مشاهده می‌شود که علی‌رغم وجود کمبود منابع، عملکرد اجرایی و عمرانی این دولت بسیار فراتر از دولت‌های پیشین است. مسئولیت استانداری یزد از آذرماه سال ۱۳۹۷ به بنده واگذار شد و اقدامات و فعالیت‌های انجام شده در این مدت کاملاً قابل دفاع است. باید بگویم که با اشرافی که به همه فعالیت‌های استانداران در طول ادوار مختلف دارم، باز اطمینان دارم که یکی از بهترین عملکردهای مجموعه دولت در یک

بررسی عملکرد ۸ ساله دولت در استان و به طور خاص عملکرد استاندار جوان موضوع گفتگو است. استاندار جوانی که این روزها گرد سفید نشسته روی موهایش، عینک زدنش حین خواندن و مطالعه، اخم عمیق ابروانش و چاقی اش دیگری نشانی از آن جوان بلند بالا، متناسب و لیخنه به لب ندارد. گویی که مسئولیت این سال‌ها او را سخت و تلخ کرده است. فضای گفتگو اما آرام و دوستانه است ولی بی هیچ توقعی از قبل می‌دانیم که در مصاحبه با او به جواب شفاف نمی‌رسیم. هر چند که او با همه محافظه کاری اش در پاسخ به سوالات و استفاده سیاست مدارانه اش در انتخاب کلمات؛ کارنامه هشت سال گذشته دولت را، با وجود همه مشکلات و محدودیت‌ها در منابع، بسیار افتخارآمیز و اقدامات و فعالیت‌های انجام شده در طی مدت استاندار بودنش را کاملاً قابل دفاع می‌داند. آنچه می‌خوانید حاصل گفتگوی سه ساعته پرگار با اوست.

آقای دکتر اگر بخواهید یکی از اقدامات دوره فعالیت تان که نفع عمومی برای مردم استان داشته را نام ببرید کدام اقدام را شاخص فعالیت خود می‌دانید؟

من امیدوارم یک فرصتی پیش بیاید که امکان نگارش کارنامه استانداران یزد، حتی به صورت مقایسه‌ای برای شما به عنوان حوزه رسانه یا هر کس دیگری فراهم شود. اول از همه لازم است بگویم که، کارنامه هشت سال گذشته این دولت، با وجود همه مشکلات و محدودیت‌هایی که در منابع وجود داشت، بسیار افتخارآمیز هست. اتفاقات بزرگ و خیلی خوبی در استان یزد افتاد

اولین استانی بودیم که کارخانه نوآوری را کلید زدیم. ما استان یزد را در حوزه اقتصاد دانش بنیان مطرح کردیم و به عنوان یکی از استان‌های پیشرو در ایجاد کارخانه‌ی نوآوری هستیم و بعد از تهران دومین استانی بودیم که پهنه نوآوری در استان را مصوب کردیم. خوشبختانه موضوع اقتصاد دانش بنیان به عنوان موضوع روز محافل اداری و اجرایی استان مطرح شده و امام جمعه یزد و نمایندگان استان در مجلس شورای اسلامی در خصوص ضرورت حرکت در این مسیر صحبت میکنند که این مهم، اتفاق بزرگی است و آثار و نتایجش را در آینده خواهد داشت.

این که شما می‌گویید مثلا کارخانه فولاد فلان را فعال کردم عملکرد شما در حوزه صنعت است و نفع عمومی آن

موضوع اقتصاد دانش بنیان به عنوان موضوع روز محافل اداری و اجرایی استان مطرح شده و امام جمعه یزد و نمایندگان استان در مجلس شورای اسلامی در خصوص ضرورت حرکت در این مسیر صحبت می‌کنند که این مهم، اتفاق بزرگی است.

بنیان در یزد یکی از اقدامات بزرگ انجام شده در دوران مسئولیت بنده است که به یادگار خواهد ماند زیرا شرایط استان در زمینه نوع اشتغال و سرمایه گذاری عموماً، موجب ریل گذاری توسعه استان در دهه‌های گذشته به سمت استقرار صنایع پرآبخواه بود که ضمن ایجاد مشکلات زیست محیطی، زمینه مهاجرت افراد با تحصیلات پایین برای اشتغال به عنوان کارگر ساده را فراهم می‌کرد و از طرفی فرصت کمی را برای اشتغال قشر تحصیل کرده استان ایجاد می‌کرد لذا با توجه به ظرفیت‌های موجود در استان، الگوی توسعه بر پایه اقتصاد دانش بنیان در استان مطرح و بر این اساس اقدامات و فعالیت‌هایی انجام شد.

همه این‌ها باعث شد که ما با توجه به امکاناتی که در استان یزد بود، بیایم و طرح توسعه مبتنی بر پایه اقتصادی دانش بنیان را مطرح کنیم و اقدامات و فعالیت‌هایی را دنبال کنیم. حالا این که این امکانات و فعالیت‌ها چه چیزهایی بوده، می‌توانم لیست بلندبالایی را بگویم؛ مثلاً این که ما بعد از تهران

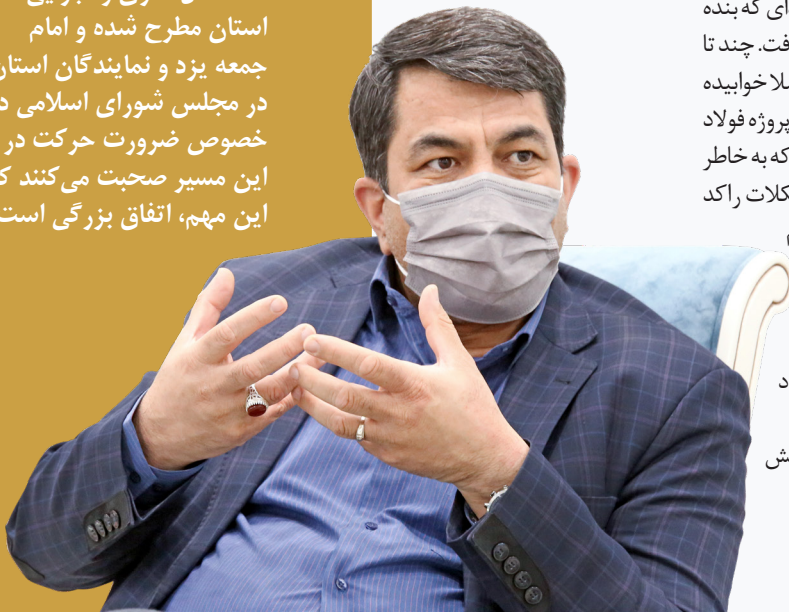
اقلید را در گرو اراده شکل گرفته در استان در راستای اتمام و بهره برداری از این پروژه می‌دانم.

نمونه‌های زیادی از چنین پروژه‌های عمرانی در استان یزد داشتیم به عنوان نمونه در طول دو سال و نیم اخیر با احداث قطعاتی از جاده‌های طبس، چوپانان و قطعاتی در شهرستان‌های خاتم و ابرکوه بیش از ۱۰۰ کیلومتر بزرگراه به مجموع بزرگراه‌های استان اضافه کرد. احداث این بزرگراه‌ها در شرایط فعلی و در حالیکه مجموع بزرگراه‌های احداثی در طول ۶_۷ سال گذشته کمتر از این مقدار بوده است، یکی از اقدامات بزرگ در سال‌های اخیر بشمار می‌آید.

این باز یک نمونه‌ای از اقدامی است که برای تکمیل پروژه‌های عمرانی استان انجام شد. یا بعضی از پروژه‌های سرمایه‌گذاری‌های استانی استان که آن هم به خاطر مشکلاتی که وجود داشت، با کندی خیلی خاصی پیش می‌رفت،

مثل طرح گندله بافق که آن هم یک سرمایه‌گذاری در حدود هفت، هشت هزار میلیارد تومانی بود که اوایل همین دولت شروع شد، ولی در دورهای که بنده مسئولیت داشتیم؛ سرعت گرفت. چند تا طرح صنعتی و معدنی که عملاً خوابیده بود. مثلاً فولاد بافق کسری، پروژه فولاد یزد و سرب و روی مهدی‌آباد که به خاطر وجود یکسری مسائل و مشکلات را که مانده بود و ما تلاش کردیم

که با سرمایه‌گذاری چند هزار میلیارد تومانی که در آینده توسعه استان بسیار نقش‌آفرین بوده، آن را مجدد فعال کنیم. حاکمیت‌گفتمان اقتصاد دانش



شدند. در زمینه شبکه‌های ارتباطی مخابراتی، یزد اولین استان کشور بود که اتصال کامل همه نقاط جمعیتی بالای بیست خانوار به شبکه اینترنت را با حضور وزیر ارتباطات جشن گرفت.

کدام یک از این موارد برای خود شما رضایتبخش است؟

شاید در طول دوره مدیریت بعضی از افراد یا بعضی از استانداران، یک کار یا یک اتفاق خیلی شاخص جلوه می‌کند در آن‌ها، ولی من خودم دوره مسئولیتی که داشتم، اینقدر کارهای خوب و بزرگی اتفاق افتاد که انتخاب بین آنها خیلی سخت است.

آیا جامعه هم این برداشت را از عملکرد دوره‌ی استانداری شما دارد؟

اگر مسئله بزرگ یک استانی، دغدغه‌ی آب باشد و مسئولی بتواند این مشکل را تا حدی با انتقال آب حل کند، این عملکرد بسیار نمود درخشان پیدا می‌کند چون آب یک نیاز اساسی است. حالا اگر یک جایی گاز نداشته باشد و گاز برود، این اتفاق خیلی بزرگی است که بالاخره جلوه می‌کند. یکی از افتخارات دولت آقای روحانی در استان یزد به‌عنوان یکی از کارهای بزرگش این بود که گاز را به بافق، بهاباد و بعضی از شهرستان‌های دیگر برد.

مردم بهاباد از گاز به‌عنوان یکی از اقدامات بزرگ دولت تدبیر و امید یاد می‌کنند. از طرفی در این دوران بسیاری از روستاهای استان یزد از جمله



در دوره‌ی مسئولیت من اینقدر کارهای خوب و بزرگی اتفاق افتاد که انتخاب بین آنها خیلی سخت است.

کمترو یا حداقل غیرمستقیم است. پروژه‌ای را بگوئید که مردم آن را می‌شناسند و از آن نام می‌برند مثلاً آب.

بعضی زیرساخت‌ها، مثلاً آوردن آب اتفاق بزرگی بوده که در زمان

قبل افتاده، ولی همه این فعالیت‌ها

تداوم داشته تا امروز و بنده هم می‌توانم

بگویم در دوره مسئولیت من ۲۵۰

میلیون متر مکعب سهمیه از دریای

عمان مصوب شد که ما مطالعاتش را

شروع کردیم و به تمام رساندیم و در

مرحله تشکیل شرکت پروژه این طرح

هستیم که کار اجرایی را شروع کنیم.

همچنین در این مدت افتتاح پروژه

خط انتقال خلیج فارس به استان یزد،

افزایش سهمیه یزد از خط اول زاینده

رود و نهایی شدن منبع برداشت خط

دوم انتقال آب یزد پیگیری و انجام شد.

با افتخار می‌توانم بگویم که ۹۸ درصد

از مردم استان در دوره مسئولیت من

دسترسی به نعمت گاز طبیعی را پیدا

کردند. یکی از برنامه‌های ثابت سفرهای شهرستانی در طول دو سال و نیم اخیر کلنگ زنی و افتتاح طرح‌های گازرسانی بود که خوشبختانه شاهد تسریع در عملیات گازرسانی به مناطق مختلف روستایی استان بودیم به طوری که برخی پروژه‌هایی که در نخستین ماه‌های پذیرش مسئولیت استانداری کلنگ زنی شد در همین دوران به بهره‌برداری رسید.

مردم بهاباد از گاز به‌عنوان یکی از اقدامات بزرگ دولت تدبیر و امید یاد می‌کنند. از طرفی در این دوران بسیاری از روستاهای استان یزد از جمله روستاهای مهریز، تفت و روستاهای شهرستان خاتم و بهاباد نیز گازرسانی

به آن اضافه شد و شرایط کاملا پیچیده و سخت شد.

با این وجود، عمده درگیری ما در حوزه مسائل اقتصادی و معیشتی و مدیریت شرایط کرونا بود و از طرفی درگیری با مسائل روزمره نباید ما را از برنامه ریزی برای آینده غافل می‌کند، به همین دلیل می‌پذیرم که یک مقدار از حوزه اجتماعی دور شدم.

ضمن این که تجربه ۲۰ ساله‌ام در این حوزه نشان می‌دهد من به‌عنوان استاندار اگر تمرکز ما را روی مسائل اقتصادی بگذارم، خیلی راحت جواب می‌گیرم تا این که بخواهم روی مسائل اجتماعی تمرکز کنم.

مسائل اجتماعی یک کار درازمدت و هماهنگ با کل کشور را می‌طلبد، یعنی شما موضوعات اجتماعی را نمی‌توانید در استان به تنهایی مدیریت کنید.

در شرایطی که برای برنامه ریزی و حل مشکلات اجتماعی به منابعی نیاز است که در اختیار ما نیست اما من در حوزه اقتصادی میتوانم بدون منابع هم بسیاری از کارها را انجام دهم کما اینکه اقدامات و فعالیت‌های خوبی در این حوزه انجام داده‌ام.

با این تفاسیر بنده نتوانستم وقت زیادی را روی مسائل اجتماعی بگذارم اما استان بر روی مسائل اجتماعی مدیریت داشت؛ به عنوان نمونه با وجود مشکلات اقتصادی و مسائلی که می‌توانست روی عمیق تر شدن مشکلات اجتماعی تاثیر گذار باشد اما یکی از شاخص‌های کسب شده در طول دوره مسئولیت بنده بهبود رتبه استان در زمینه اکثر شاخص‌های جرم در کشور بود که این شاخص برای ما بسیار افتخار آمیز است.

یکی از شاخص‌های کسب شده در طول دوره مسئولیت بنده بهبود رتبه استان در زمینه اکثر شاخص‌های جرم در کشور بود که این شاخص برای ما بسیار افتخار آمیز است.

شما مدیری هستی که از حوزه اجتماعی آمده‌ای و اشرافیت شما بر موضوعات اجتماعی استان بواسطه حضور در دفتر اجتماعی استانداری و سپس معاونت سیاسی و اجتماعی استاندار این انتظار می‌رفت که در جایگاه استاندار اقدامات شاخصی در حوزه اجتماعی صورت گیرد. چه اقداماتی در این سال‌ها انجام شده که قبلا نشده بود و چه تغییر و تحولاتی در حوزه اجتماعی استان داشتیم؟

زمانی که بنده مسئولیت استانداری را پذیرفتم با توجه به اشراف بر اوضاع کشور و استان و درگیری با یکسری مشکلات در حوزه اقتصادی، موقعیت سختی بود و من در بدترین شرایط استان، این مسئولیت را پذیرفتم و لذا هر فردی که در استان مسئولیت را قبول می‌کند باید عمده تمرکز خود را بر حوزه اقتصادی بگذارد و مدیریت کند.

وقتی من قبول مسئولیت کردم، به تدریج شرایط نه تنها بهتر نشد، بلکه بدتر هم شد، یعنی ما درگیر تحریم بودیم که هر لحظه این تحریم‌ها اضافه می‌شد و بعد از یک سال و نیم هم کرونا

روستاها، مهریز، تفت و روستاهای شهرستان خاتم و بهاباد نیز گازرسانی شدند. در حوزه تامین زیرساخت‌ها در طول ۳۰-۴۰ سال گذشته تعدادی نیروگاه در یزد ساخته شده که عمدتاً نگاهشان به تامین برق برای حوزه دشت یزد - اردکان بوده و نمونه همین نگاه باعث توسعه نامتوازن استان شده است. حالا شاید یکی از اقداماتی خوب دوره مسئولیت بنده، همین توجه به توسعه متوازن در استان هم است.

به عنوان نمونه در ادوار مختلف هرگاه صحبت از طرح‌های سرمایه‌گذاری از شهرستان‌های خاتم و بهاباد می‌شد پای مشکلات برق این شهرستان‌ها به میان می‌آمد و طرح‌های سرمایه‌گذاری منتفی می‌شد. وجه تمایز عملکرد من با دیگر افراد این بود که به جای هدایت طرح‌های سرمایه‌گذاری به شهرستان‌های دیگر، مبنای حل مشکل برق شهرستان‌های خاتم، بهاباد و ابرکوه گذاشتم و در پرتو همین نگاه ساخت نیروگاه‌های ۵۰۰ مگاواتی ابرکوه و بهاباد و نیروگاه مقیاس متوسط برای شهرستان خاتم مصوب شد. با اجرای این طرح‌ها نه تنها مشکل برق در این مناطق نخواهیم داشت، بلکه خود این مناطق که نواحی کمتر برخوردار استان هستند، را هم می‌توان به عنوان یک کانون جذب سرمایه در نظر گرفت.

انجام اقدامات و فعالیت‌های متعدد در بحث تهیه زیرساخت توسعه و جهش اقتصادی مناطق مختلف و اجرای خط انتقال برق ابرکوه - اسمالون و اسمالون - مروست که مشکل برق شهرستان مروست را حل می‌کند، به عنوان اقدامات شاخص صورت گرفته در این زمینه است.



من نمی‌خواهم بگویم اصلا هیچ نیروی شایسته‌ای نبود، ولی به آن میزانی که خیلیها فکر می‌کنند در دسترس است، واقعا نبود.

کسی اس‌م آنها را نمی‌داند، در صورتی که فرماندارانی که در دولت‌های قبلی بودند خیلی فعال و شناخته‌شده بودند، اکثرا سرمایه اجتماعی داشتند و این فرمانداری ابزاری برایشان می‌شد که خیلی کارها را انجام دهند، ولی در دوره شما ما یکسری کارمند داریم و فردا روز هم بروند و بشوند کارشناس فلان جا، این به شدت وجهه و برنامه‌های شما آسیب می‌زند و می‌گویند آقای فلانی مدیران ضعیفی را انتخاب کرده و مدیر قوی‌تر از خودش گذاشته است. اولاً که اعتقاد دارم سیستم اداری ما

و علاوه بر آن بسیار علاقه‌مند بودم که بخشدار زن هم برای بعضی از بخش‌های استان انتخاب کنم که عملکرد خوبی هم از خود به جا بگذارد و راه برای بقیه باز کند، بنابراین از یک جایی به اسم بفروئیه شروع کردیم.

بهبتر نیست به جای اینکه بگویند زنان اعتماد به نفس پایینی در پذیرش مسئولیت دارند بگویند زنان دقیق و جزئی‌نگر هستند و مسئولیت‌هایی که تخصص و تجربه کافی ندارند وارد نمی‌شوند و می‌دانیم که بسیاری از بانوان استان هم توان و هم آماده پذیرش مسئولیت فرمانداری، بخشداری و... بودند چه شد که آنها را انتخاب نکردید؟

البته من حتی دهیار اسلامیه را به عنوان شهردار پیشنهاد هم دادم، و یکی دیگر از بانوان را به عنوان بخشدار اما مشکل استخدامی شان حل نشد. خانم‌هایی را برای شهرداری و بخشداری هم پیشنهاد دادم، ولی باز هم نشد.

یکی از مهمترین انتقادهایی که منتقدین شما کردند، این است که می‌گویند مدیران مجموعه استانداری و خصوصا فرمانداران، سطح شان از نظر مدیریت بسیار پایین است. رسیدیم به بعضی فرمانداران که در شهرستان هستند و اصلا

آقای دکتر! چرا هیچ فرماندار زن نداشتید؟

در دوران مسئولیت من، نخستین معاون استاندار زن و نخستین بخشدار زن در استان یزد منصوب شد. اما در بحث انتخاب فرماندار زن، به خاطر یکسری از حساسیت‌های ایجاد شده به دنبال انتصاب تعدادی از فرمانداران زن در بعضی از استان‌های کشور و نقدهای وارد شده علیه وزارت کشور، با ترمزی که در خود مجموعه وزارت کشور در این موضوع بوجود آمد مواجه شدیم یا به عبارتی وزارت کشور احتیاط می‌کرد. از طرفی بانوان بنابر دلایل مختلفی از جمله کمبود اعتماد بنفس، مسائل خانوادگی و وضعیت شغلی و... برای پذیرش این مسئولیت‌ها آمادگی نداشتند. به عنوان نمونه پیشنهاد مسئولیت بخشداری به ده نفر از بانوان ارائه شد که ۹ نفر آن‌ها این پیشنهاد را رد کردند. در آغاز در صدد انتخاب بخشدار زن برای بخش بفروئیه میبذ که تقریباً کوچک‌ترین بخش استان و در جوار شهر است، برآمدیم تا با عملکرد موفق خود، راه را برای بقیه باز کند. من نمی‌خواهم بگویم اصلا هیچ نیروی شایسته‌ای نبود، ولی به آن میزانی که خیلی‌ها فکر می‌کنند در دسترس است، واقعا نبود.

اما اینطور برداشت می‌شود که انتخاب بخشدار در

بفروئیه میبذ صرفاً به رفع تکلیف بود از این جهت بود که بگویند من یک بخشدار زن گذاشتم؟

البته من برای شروع این کار را انجام دادم، چرا که می‌دیدم اعتماد بنفس خانم‌ها در زمینه مدیریت پایین است



اما در دولت‌های قبل، عموماً آدم‌هایی بودند که از نظر اجرایی قدر تمند بودند.

اصلاً اینطوری نبود و این برداشت‌ها کاملاً اشتباه است. یک تفاوتی که الان با قبل داریم این است که الان ۸ سال دولت روحانی یک گسستی ایجاد شد با ۸ سال دولت خاتمی. وسطش دولت احمدی نژاد بود که عموماً نیروهائی که مدیر بودند براساس یک جریان فکری انتخاب شده بودند و شاید خیلی‌ها از آنها نمی‌توانستند مورد انتخاب ما باشند لذا اگر ما می‌خواستیم نیروی با تجربه قوی دارای سرمایه اجتماعی انتخاب کنیم باید می‌رفتیم سراغ ۸ سال دولت آقای خاتمی. شما آقای فلاح را مثال می‌زنید. ما به آقای فلاح التماس کردیم باید در سیستم جدید و در دولت آقای روحانی که مسئولیت بپذیرد، ولی ایشان قبول نکرد.

این را می‌خواهم بگویم که این گسستی که شما می‌بینید در سابقه کار افراد ایجاد شده، آن موقع نبود، یعنی سال

یک تصمیم بگیرم. خیلی‌ها خیلی راحت می‌گویند آقا مثلاً این فرماندار خوب نیست، بهتر بود فرماندار بهتری می‌گذاشتی. من می‌گویم چه کسی؟ در تمام انتصاب‌هایی که داشتم و هر کسی که در مورد یک انتصابی نقد کرده، از او پرسیدم چه کسی بهتر از این بود، در آن می‌مانند و نمی‌توانند جواب دهند. نمی‌توانند آدمی را اسم ببرند؛ بله، ممکن است یک کسی را بگویند که من بگویم آقا مثلاً این بنده خدا اینطور مشکلی دارد یا استخدامش اینطوری است. دست من خیلی بسته شد. در یک مقطع زمانی امکان انتخاب فرماندار از بیرون از مجموعه وزارت کشور وجود داشت. در دوره قبل از مجموع ۱۰ فرماندار استان هفت فرماندار نیروی استانداری نبودند لذا در دوران مسئولیت بنده و در دولت تدبیر و امید، این تعداد برعکس شد یعنی از ۱۰ فرماندار استان، هشت فرماندار نیروی استانداری شدند و دو نیرو از بیرون داشتیم.

تا حدودی از نیروهای شاخص خالی شده ضمن اینکه در این دوره بی سابقه‌ترین محدودیت‌ها را در گزینش نیزوها داشتیم و برخی از افرادی هم که ممکن است مد نظر شما باشند مربوط به انتصابات قبل از دوره مسئولیت بنده هستند. اما تمام انتصابات صورت گرفته در طول دو سال و نیم اخیر بدون اعمال نظر شخصی و با مشورت با افراد و گروه‌های مختلف انجام شد و پس از گردآوری نظرات ارائه شده، تصمیم نهایی را اتخاذ کردم و با این شرایط فکر می‌کنم با مقایسه داشته‌هایمان، بهترین انتخاب‌ها را داشته‌ایم اما ادعا هم ندارم که بری از خطا بوده‌ایم.

با چه کسانی مشورت می‌کنید؟

با گروه‌های مختلف، افراد مختلف؛ حالا نمی‌توانم اسم ببرم و بگویم چه کسانی طرف مشورت من بودند، ولی واقعاً دوست داشتم نظرات دیگران را در مورد انتخاب‌های خودم بدانم و نهایتاً

۷۰ که آقای خاتمی آمدند، یک طیفی از نیروهایی که در طول ۲۰ سال گذشته مسئولیت داشتند. مثلاً شما آقای فلاح، فرماندار یزد که قبلاًش فرماندار تفت بوده، فرماندار ابرکوه بوده، بخشدار ابرکوه بوده، بخشدار میبد بوده، یعنی یک سلسله مراتبی را در پست‌های مختلف مدیریتی تجربه کرده، آمده بالا و شده آقای فلاح. یا آقای صلواتی که مثال زدید، همینطور است، یا آقای کربلایی همینطور. اما من نمی‌گویم این افراد قوی نیستند، می‌خواهم بگویم در مقایسه با آدم‌هایی که بودند و می‌توانستند در معرض انتخاب قرار بگیرند، این‌ها اتفاقاً نیروهای قوی‌ای بودند، و مشکل اصلی آنها کم‌تجربگی بود. من در دولت آقای خاتمی بخشدار بودم، معاون فرماندار بودم، سرپرست فرمانداری هم بودم و این مسئولیت را در آن زمان تجربه کردم. در آن زمانی که شما می‌گویید فرمانداران خیلی قوی‌ای وجود داشتند، من هم قبول دارم؛ آقای افخمی‌بوده، آقای صلواتی بوده، آقای فلاح بوده و دیگران هم بوده‌اند، ولی شما وقتی ماهیت کار و فعالیت امروز فرمانداران را مقایسه می‌کنید با آن زمان یا بخواهید مقایسه کنید، فرمانداران ما ضعیف‌تر از آن‌ها نبودند. از آمار و ارقام خروجی‌شان، از تنوع کار و فعالیت‌هایی که یک فرماندار باید دنبال کند، متوجه این موضوع می‌شوید.

عرف این است که استاندار مدیر مد نظر خود را انتخاب و سپس با وزیر مربوطه صحبت می‌کند. تاکنون انتصابی بر خلاف این روند انجام شده که شما از انتخاب مدیر استانی بی اطلاع باشید؟

من یکی از افتخاراتم این است که در چالشی‌ترین مقطع تاریخی دوران انقلاب آرامش استان را حفظ کردم.

هیچ مدیری بدون هماهنگی استاندار در استان منصوب نشد. روال انتخاب و انتصاب مدیران استانی به این صورت است که استاندار شخص مورد نظر خود را به وزیر مربوطه معرفی می‌کند و مراتب صلاحیت از طرف وزارت خانه بررسی می‌شود البته برخی از وزارتخانه‌ها معرفی مدیران جدید را منوط به موافقت نمایندگان استان در مجلس شورای اسلامی با انتخاب شخص معرفی شده نیز، می‌دانند.

اگر وزارتخانه‌ای عملکردش شخص معرفی شده را ضعیف دانست نمی‌توانم با عدم موافقت با نظر وزارتخانه و انتصاب آن شخص، وجدان خود را راضی نگه دارم از طرفی اگر به شایستگی شخص مورد نظر اطمینان داشته باشم بر انتخاب گزینه پیشنهادی خود مصر بوده‌ام.

بعضی از منتقدان عملکرد دوره مسئولیت شما، می‌گویند هرکسی را که وزارتخانه تأیید کند، شما موافقت می‌کنید؟

اصلاً این موضوع صحت ندارد. چون اگر وزارتخانه‌ای گفت که این آدم ضعیف است، بنده نمی‌توانم وجدان خودم را راضی بکنم. وقتی هم وزیر می‌گوید آقای استاندار ما در شرایطی هستیم که نمی‌توانیم بدون موافقت

نمایندگان کاری انجام دهیم، شما به هر گزینه‌ای رسیدی که نمایندگان موافق باشند، من انجام می‌دهم. بعد چه اتفاقی می‌افتد؟ آقای جوکار یک سازی می‌زند، آقای دشتی یک سازی می‌زند، آقای صباغیان یک سازی، آقای میرمحمدی یک سازی، توافق نمایندگان در بعضی از جریانات بسیار سخت است. در بعضی وزارتخانه‌ها، تأیید نمایندگان برای انتخاب مدیران بسیار مهم است.

دو گروه از نمایندگان مجلس شورای اسلامی را دوران مسئولیت خود تجربه کردید که نمایندگان قبلی تقریباً با شما همسو بودند و نمایندگان فعلی که از نظر سیاسی کاملاً متضاد و مخالف شما بودند. چطور با آن‌ها کنار آمدید؟

من یکی از افتخاراتم این است که در چالشی‌ترین مقطع تاریخی دوران انقلاب آرامش استان را حفظ کردم و توانستم تعامل خوبی را بین نیروهای موثر سیاسی و اجتماعی برقرار کنم، از جمله نمایندگان مجلس. بالاخره کارهای ما کاملاً مشخص و شفاف است. یک مورد را مثال بزنید که ما در مقابل نمایندگان کرنش داشتیم یا سر یک جریانی کوتاه آمده باشیم. نمایندگان استان که عوض شدند، مواجه شدند با یک تیمی در استان که یعنی ممکن است هزار تا انتقاد سیاسی به من داشته باشند، مثلاً بگویند نمایندگان شما را نمی‌خواهند، کاملاً هم منطقی است، به همان دلایلی که شما گفتید، بالاخره جریان فکری متفاوت و این‌ها. ولی همین نمایندگان بالاخره نزدیک‌ترین



آدم‌ها به ما هستند، از این جهت که می‌دانند چه اتفاقاتی در استان دارد می‌افتد، چه کارهایی دارد می‌شود که در تعامل نزدیک هستیم.

پیش از آغاز کار نمایندگان استان در مجلس شورای اسلامی، نمایندگان به دو جلسه دعوت شدند و در جریان اقدامات و فعالیت‌های در حال انجام استان، قرار گرفتند. زمانیکه نمایندگان با تیمی مواجه هستند که کار خود را انجام می‌دهند دلیلی برای درگیری وجود ندارد.

یعنی می‌گویید این برداشتی که جامعه می‌کند، همه اشتباه است؟

جامعه این را برداشت را نمی‌کند. مردم دید مثبت نسبت به عملکرد استانداری دارند. خیلی هم مردم اصولگرا - اصلاح‌طلب را نمی‌شناسند.

اگر شما می‌بینید یک انتخابی ما داریم که آقای جوکار یا فلان نماینده‌ای از آن حمایت می‌کند، چرا شما نمی‌گویید آنها با ما همراهی کردند؟



یعنی اگر الان از آقای جوکار پرسند عملکرد آقای طالبی جدای از مسائل و اعتقادات سیاسی‌اش چیست، شما را تمجید می‌کند؟

من نمی‌گویم تمجید می‌کند، ولی الان این نمایندگان مواجه هستند با یک تیمی که دارد کار خودش را به خوبی انجام می‌دهد.

برداشت خودتان چیست؟ من می‌توانم بگویم کاملاً فضای عمومی جامعه را رصد می‌کنم و در متن مردم هستیم. من خرید خانه خودم را انجام می‌دهم، با زن و بچه‌ام بیرون می‌روم، در خیابان دارم می‌گردم و نظرات آنها را می‌شنوم. نظرات جامعه با نظرات شما یکی نیست.

هم یکی از معاونان استانداری آن موقع بودید. می‌رود آقای جوکار و برمی‌گردد و مجدد شما استاندار هستید. می‌گویید من با او تعامل کردم. این تعامل چی بود؟ شاید به این دلیل است که مدیر آموزش و پرورش مورد تایید ایشان را انتخاب کردید.

آموزش و پرورش آقای موحدی‌فر از بهترین مدیران شهرستانی و جزء گزینه‌های ما بوده، اگر شما می‌بینید یک انتخابی ما داریم، آقای جوکار حمایت می‌کند یا فلان نماینده حمایت می‌کند، چرا شما نمی‌گویید آن‌ها با ما همراهی کردند؟ عملکرد تیم مدیریتی استان به گونه‌ای بوده که چه نمایندگان و چه سایر افراد نمی‌توانند شفاف انتقاد کنند

آقای دکتر! عین همین شخصیت‌ها در دوره‌های دیگر هم بودند، همین دولت آقای روحانی. مثلاً آقای جوکار را مثال می‌زنم. آقای جوکار وقتی در دوره قبلی قرار می‌گیرد، یک هفته در میان یک مصاحبه در یک حوزه علیه دولت انجام می‌دهد. نه این که در مورد دولت و وزرا صحبت کند، در مورد استان صحبت می‌کند. طرز تفکر مدیران ما مثل شما بوده، خودتان

شما فردی اجتماعی و دارای نگاه محیط زیستی هستید و از طرفی موضوع آب و ضرورت وجود آن بر کسی پوشیده نیست. بارها در سخنرانی‌ها و جلسات عنوان کردید که مجوز شرکت‌های جدید فولادی به هیج وجه صادر نمی‌شود اما چند



مسئله دیگر برای برخی شرکت‌هایی مثل چادرملو صادر شد.

در استان مصوب کردیم به صنایع آب بر جدید که مستلزم تامین آب از منابع خط انتقالی آب باشد، مجوز ندهیم. تفاهم نامه سرمایه‌گذاری ۶۷ هزار میلیارد تومانی بین بنده، مدیرعامل چادرملو و وزیر صمت امضا شد و به هر میزان به آب نیاز داشته باشند، ظرفیت دارند. آب خط انتقال خلیج فارس قطع نیست و تنها مشکلی که در رابطه با آب این خط وجود دارد این است که

متاسفانه نظام برنامه‌ریزی ما مشکل داشت و یک کاری که باید در استان انجام می‌گرفت، انجام نشد.

در حال حاضر ۲۰ میلیون مترمکعب از آب خلیج فارس به مجموعه چادرملو اختصاص دارد از طرفی ما ظرفیت استفاده از این ۲۰ میلیون مترمکعب آب و اتصال آن به شبکه آب استان را فراهم نکردیم که اکنون در حال انجام پیگیری‌های لازم برای اتصال آب خلیج فارس به شبکه آب استان هستیم.

یک مشکلی که در زمینه اتصال به شبکه آب وجود دارد شاخص EC آب

انتقالی خلیج فارس است که تقریباً دو برابر میزان EC شبکه آب استان است که البته در برنامه آن‌ها کاهش EC آب انتقالی به ۵۰۰ است که گفته شده این اتفاق به تدریج می‌افتد. در حال حاضر دو جابرای اجرای اتصال آب خلیج فارس به شبکه‌ی آب استان پیش‌بینی شده است. لذا با توجه به اینکه درخواست‌های سرمایه‌گذاری متعددی به دلیل نداشتن آب روی زمین مانده است، با تحقق این موضوع می‌توانیم آب خلیج فارس را در هر نقطه استان به جز شهرستان خاتم

پایین در اختیار صنایع قرار میگیرد؟

باید دستمان باز باشد تا قیمت آب را برای محصولاتی که باید حمایت شوند، پایین نگهداشته شود و برای محصولات دیگر آب با قیمت گران تری فروخته شود در این صورت ضمن مدیریت در مصرف آب می‌توان شاهد استفاده واحدها از چرخه‌ها و سیستم‌های جدید در راستای مصرف بهینه آب بود. تخصیص آب از شبکه آب استان به صنایع فولادی و آب بر جدید را ممنوع کردیم.

به میزان تولید کنسانتره در استان، حلقه‌های نهایی تولید فولاد را داشته باشیم. شاید پیش از این تولید ورق در استان یزد آرزو بود اما اکنون مجوز تولید ورق در استان را گرفته ایم.

چقدر از سود شرکت‌های فولادی برای استان یزد است؟

در دوره مدیریت بنده، این سوال پیش آمد که وجود این صنایع چه فوایدی برای استان یزد دارد و در همین دوره حساب‌های بانکی آن‌ها به استان منتقل شد که این انتقال حساب به استان، منجر به قوی شدن بانک‌های استان و افزایش قدرت مانور آن‌ها در

اعطای تسهیلات به فعالین اقتصادی و گردش مالی می‌شود. علاوه بر این، یکی از اقداماتی که در استان انجام دادیم هدایت سرمایه‌گذاری آن‌ها در استان یزد است.

به عنوان نمونه وقتی صحبت از تفاهم‌نامه ۶۷ میلیاردی با چادرملو

می‌شود ذهن شما به سمت صنایع آب بر و آلوده‌کننده محیط زیست نرود بلکه در همین ۶۷ هزار میلیارد، واحدهایی با تکنولوژی بالا و با اتسکا به فناوری‌های دانش بنیان در حوزه فروآلیاژها هستند و همچنین سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی هستند که بیش از اینکه سرمایه‌گذاری باشد نوعی مسئولیت اجتماعی است.

در کشور ما با توجه به نرخ خرید دولت از واحدهای بخش خصوصی، احداث نیروگاه برق چندان اقتصادی نیست لذا وقتی مجموعه مثل چادرملو راه‌اندازی

ما در استان تخصیص آب از شبکه آب استان به صنایع فولادی و آب بر جدید را ممنوع کردیم. با همین صراحت که خدمت شما عرض کردم و به آنها گفتیم که این صنایع آب را خودشان تامین کنند.

یزد استانی صنعتی_ معدنی و دارای تولیدات سنگ آهن و کنسانتره است. استراتژی بنده برای حوزه فولاد، تکمیل چرخه کامل تولید فولاد در استان بود زیرا ارزیابی ارزش اقتصادی تولیدات فولاد نشان‌دهنده این است که ارزش افزوده در حلقه‌های نهایی تولید قرار دارد. نفع اقتصادی کنسانتره تولیدی استان یزد را استان‌های اصفهان و خوزستان که دارای چرخه نهایی تولید ورق هستند، می‌برند. براین اساس استراتژی خود را روی تکمیل چرخه کامل تولید فولاد گذاشتیم تا

و ابرکوه که وصل شبکه آب استان نیست، بفروشیم. نرخ فروش مترمکعب آب، حدود ۵۰ هزار تومان هست که بسیاری از صنایع قادر به پرداخت آن هستند.

یکی از مشکلات ما این است که مدیریت روی قیمت آب در استان نداریم و نرخ تمام شده آب در بعضی از محصولات تولیدی بسیار اندک است. جای سوال دارد که جدای از آب خلیج فارس، چرا آب با قیمت بسیار



نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی در بهاباد و ابرکوه را می‌پذیرد بزرگترین خدمت به این شهرستان‌ها است.

مجموعاً شما هیچ وعده‌ای بابت عدم استقرار شرکت‌های فولادی به آب ندادید؟

ما در استان تخصیص آب از شبکه آب استان به صنایع فولادی و آب‌بر جدید را ممنوع کردیم. با همین صراحت که خدمت شما عرض کردم. آب را خودشان تامین کنند.

چطوری می‌توانند تامین کنند؟ چاه بزنند؟

نه، چاه نمی‌توانند بزنند. اما می‌توانند بخرند. مادر یک استان صنعتی - معدنی هستیم. در بحث فولاد، استانی هستیم که تولید سنگ آهن داریم و کنسانتره. استراتژی ما در بخش فولاد تکمیل چرخه کامل تولید در استان است.

شاید مسئولیت اجتماعی‌شان را اینطوری تعریف کرده‌اند

البته مسئولیت اجتماعی چیزهای دیگر هم دارد. مثلاً الان چادرملو دارد جاده بهاباد به نایبند را احداث می‌کند. ما آمدم و گفتیم این معدن D۱۹ این جا هست، سنگ آهن بیابید از بافق به D۱۹ مگر جاده نمی‌خواهید، پس جاده‌ای راه‌اندازی کنید. و آنها آمدند و جاده را کشیدند. جاده‌ی دیگری که چادرملو کشید، جاده‌ی D۱۹ به خرانق است که از یک طرف مسیر بافق به سمت خرانق و مشهد را نزدیک می‌کند، از یک طرف مسیر چادرملو به بندرعباس را که البته در حال راه‌اندازی است.

خیلی جاها هم مسائل را حل کردیم، یک جاهایی هم که قابل حل نبوده که متأسفانه نتوانستیم کاری کنیم.

مدیران شما گاهی از این موضوع شاکی هستند که آقای طالبی پشت ما نیست. مثلاً یک اتفاقی بین بازرسی و یک مدیری می‌افتد، شما سریع مدیر را می‌گذارید پشت در. مثلاً آقای سفید مصاحبه کرده در استان در شورای پنجم که حمایت لازم را از ما نکردید و مصداق می‌آورد که ما چند شهردار را انتخاب کردیم و نهادهای قدرتمند مثل دادستانی و دادگستری و سایر نهادهای امنیتی، اینها را زدند و استاندار هم سکوت کرد و باعث شد که ما نتوانیم شهردارهایمان را انتخاب کنیم.

مصداقی باید بگویم. من بارها و بارها سر همین داستان مشکلاتی که مدیران با بازرسی داشتند، با بازرسی صحبت کردم، از رئیس کل بازرسی خواستم بیاید این جا و صحبت کنیم و خیلی جاها هم مسائل را حل کردیم، یک جاهایی هم که قابل حل نبوده، حل نشده است.

آقای مهندس سفیدمهمترین انتقادی که داشتند، این بود که ما به دلایل کاملاً سیاسی از نهادهای قدرت خارج از شورا و شهرداری تحت فشار بودیم و

اقلیت ما به جای این که رأی مخالفت دهد، جلسه ما را بر هم می‌زده و بعد از جلسات فشار بیرونی را تحمل می‌کردیم و بعدش می‌آید این جا که می‌گوید مجموعه استان و استانداری هم مثلاً ما توقع داشتیم وقتی شهردارمان دچار مشکلی می‌شود و فرماندار باید ورود کند، این اتفاق نمی‌افتاده یا استاندار حمایت خاصی نکرده است. یا مثلاً می‌گوید فرمانداری هیچ وقت این اتفاقاتی که در شورا می‌افتاد، برایش مهم نبوده و حتی یک بار هم سوال نپرسیده که چه اتفاقی در شورا می‌افتد. بعد می‌آیند در رابطه با بحث بودجه شهرداری می‌گویند.

این‌ها جواب‌های محکمی دارد و من واقعا به لحاظ شخصی دوست ندارم اینطوری مقابل آقای سفید قرار بگیرم، به خاطر این که خیلی مدیون آقای مهندس سفید هستم. بالاخره در زمان ایشان من بخشدار شدم، در زمان ایشان معاون فرمانداری شدم و بالاخره نقطه شروع مدیریتی من در زمان ایشان بوده و بالاخره احترام برایش قائل هستم و به خاطر همین دوست ندارم جواب ایشان را بدهم، ولی واقعا همه مواردی که ایشان گفته، بلااستثناء پاسخ دارد. همان مباحث بازرسی از خود ایشان سوال کنید که استاندار چند تا جلسه گذاشت با بازرسی که شما حرف‌هایتان را بزنید، در رابطه با بحث انتخاب شهردار چند تا جلسه گذاشت، خود حضر تعالی حضور داشتید، نماینده مجلس حضور داشت، مدیر کل اطلاعات حضور داشت، چه پیگیری‌هایی وزارت کشور انجام



کلان شهر شدن یزد موضوعی است که ربطی به ادغام شهر حمیدیا با شهر یزد ندارد.



دادند و دقیقاً روشن کنید که من چیکار باید می‌کردم که نکرده‌ام. در رابطه با کوثر یک درخواست غیرقانونی از ما داشتند و ۱۰ درصدی که آن‌ها مطالبه می‌کردند، ۱۰ درصدی بود که برای زمین‌های داخل محدوده قانونی شهر می‌توانند این کار را انجام دهند، ولی کوثر در محدوده قانونی شهر نیست و شامل آن‌ها نمی‌شود. در عین حال یکی از بزرگان استان واسطه شدند، یک جلسه‌ی مشترک گذاشتند. من آنجا پذیرفتم که از دریاچه کمک به شهرداری یزد ما یک کاری را انجام دهیم، ولی از آن طرف من گلایه‌مند هستم که برای صدور پروانه همکاری لازم از سوی شهرداری نشد.

البته قبل از ما شهرداری یزد انتخاب شده بود که کارهای صدور پروانه‌اش را شهرداری یزد انجام دهد و درآمد خیلی خوبی برای شهرداری یزد بستند و سر همین لج و لجاجتی‌ها پروانه‌ها را صادر نمی‌کردند، کار مردم معطل مانده بود، کلی مشکلات حقوقی برای کوثر به وجود آمده بود، مثلاً کوثر آمده قرارداد بسته با یک نفر و زمین به او فروخته و خود کوثر تعهد کرده که ظرف این مدت پروانه برایت صادر می‌شود و این اتفاق نیفتاده است. مثلاً قراردادها فسخ شد، شکایت‌ها به وجود آمد. یک پروانه صادر کردن خیلی ساده را با لج و لجاجتی این جلوی ما گرفتند و نگذاشتند این اتفاق بیفتد و جلوی یکسری پروانه‌های سرمایه‌گذاری در کوثر گرفتند و به خاطر نوع عملکرد شهرداری بود که ما رفتیم و پیگیری‌هایی را از طریق شورای عالی شهرسازی معماری انجام دادیم و نهایتاً این‌جا مصوب شد به‌عنوان شهرک اختصاصی که الان

دارد کارهایش انجام می‌شود که دیگر اصلا نیازی نیست و وقتی آقای مهندس سفید و دوستانشان یک مقدار از آن حوزه لجاجتشان پایین آمدند و حاضر شدند همکاری کنند و پروانه صادر کنند، درست در آن مقطعی بود که شورای عالی شهرسازی معماری مصوب کرده بود که این جا بشود شهرک و دیگر قانونا و عملا نمی‌توانستیم کار خاصی کنیم، یعنی با این که من می‌خواستم در این داستان به شهرداری کمک کنم، ولی عملا نمی‌توانستم

بر اساس مصوبات هیئت دولت حمیدیا جز شهر یزد

است اما چرا کلانشهر نشدید؟

کلانشهر شدن یزد موضوعی است که ربطی به ادغام شهر حمیدیا با شهر یزد ندارد ولی زمان آقای فلاح زاده بحث ادغام حمیدیا و یزد و کلانشهر یزد مطرح شد. اما با توجه به اینکه حمیدیایی‌ها با ادغام این شهر با شهر یزد مخالف بودند جهت کسب رضایت آن‌ها صورتجلسه‌ای مبنی بر انجام یکسری پروژه مشترک و سرمایه‌گذاری توسط شهرداری یزد برای ادغام دو شهر تنظیم می‌شود. با این حال با توجه به اینکه در سال ۹۲ حمیدیا هنوز

جزء یزد نیامده بود انتخابات شورای شهر در حمیدیا برگزار می‌شود اما بعد از برگزاری انتخابات، هیئت دولت وقت، در آخرین روزهای فعالیت خود حمیدیا را در یزد ادغام می‌کند.

با این اقدام، بنا بر آن گذاشته شورای شهر تشکیل

شده به فعالیت خود ادامه دهد و در این مدت شهرداری و شورای شهر یزد نیز تعهدات خود را انجام دهند تا در نهایت در پایان فعالیت شورای شهر وقت یعنی در سال ۹۶، دو شهر ادغام شوند لذا با توجه به عدم اجرای تعهدات شهرداری و شورای شهر تا سال‌های ۹۶ و ۱۴۰۰، انتخابات شورای شهر در شهر حمیدیا برگزار شد. در مجموع به لحاظ قانونی و مصوبات هیئت دولت حمیدیا هنوز از یزد جدا نشده و راه برای انجام هر کاری که برای کلانشهر شدن باید صورت می‌گرفت، باز بوده‌است.

آقای دکتر! یزد در یونسکو به ثبت رسید و تلاش‌های

زیادی شد. در دو، سه سال اخیر اقدام شایسته‌ای برای این که یونسکو این را نگه دارد، انجام شد یا نشد؟ اعم از زیرساخت‌های گردشگری، اعم



از رفع چالش‌هایی که الان فعال نگه داشته‌اید. بیشتر کارها نمایشی است. یک پروژه قابل دفاع اتفاق نیفتاده است. به قدری اوضاع در حفظ امنیت، امنیت یعنی حفظ سازه‌های خشتی که در بافت است خراب است که یونسکو رسمی اخطار داده و بحث این که خروج یزد از لیست آثار بشری هم چیزهایی است که ممکن است اتفاق بیفتد. برنامه‌ی شما برای این که میراث بزرگ بخواید همچنان در یونسکو بماند، چیست؟

من نمی‌دانم واقعا این ذهنیت‌ها از کجا نشأت می‌گیرد که هیچ کاری انجام نشده است. من در سالگرد ثبت جهانی مواجه شدم با این که حالا آدم‌ها تیریک می‌گفتند و اشاره می‌کردند به این اتفاق خوبی که در استان افتاده، ولی یک پای صحبت آقایان این بود که چرا هیچ کاری نشده. من به عنوان استاندار دارم نگاه می‌کنم و می‌بینم که با این همه مشکلاتی که ما داریم، با پول‌هایی که نداریم، با فشارهایی که روی ما هست، با این کرونا و وحشتناک، چقدر ما کار انجام دادیم و بعضی‌ها پیش هم واقعا کارهای بزرگی بوده، کارهای کمی نبوده؛ هم میراث ما، هم شهرداری ما و هم جای دیگری که به نوعی مسئولیت داشتند در بحث بافت تاریخی، یکسری کارها انجام دهند و این‌ها دارد بی‌توجهی می‌شود. من گفتم یک گزارش کاری نوشته شود و این گزارش کار

منتشر شود و این کار را انجام خواهیم داد، یعنی من تاکید کردم به همکاران که بابت همین موضوع ما یک جزوه‌ای تهیه و منتشر کنیم. یکی کارش این بود که وزارت راه و شهرسازی اصلا تعهد کرد که ردیف بودجه خاصی برای این موضوع در نظر بگیرد که در بودجه پایدار شود، یعنی هر سال برای این موضوع پول بگذارند، ولی این اتفاق نیفتاد. خیلی پیگیری شد، ولی در شرایط مالی دولت، مالی کشور، سازمان مدیریت ما به شدت در مقابل ایجاد ردیف‌های جدید بودجه مقاومت می‌کند و مقاومت کرده و شما مطمئن باشید تا شرایط بودجه‌ای کشور این باشد، قرار نیست اتفاقی برای ردیف خاص بودجه بیفتد.

بحث این است که به هر حال یک دوره‌ای اگر بنایی مرمت نمی‌شد، حداقل جلوی تخریبش گرفته می‌شد. الان اما بارها تصاویر این تخریبها منتشر می‌شود و اقدامی نمی‌شود.

این تصاویر که شما می‌گویید، فضای رسانه‌ای الان به گونه‌ای است که اگر یک دهه ۱۰ سال پیش تخریب صورت بگیرد، ۱۰۰ برابر ۱۰ سال پیش بازتاب پیدا می‌کند و البته که حقوق نیز حقوقی با پرونده‌های تخریب به طور جدی برخورد می‌کند.

در بحث ثبت جهانی من چندین بار مطرح کردم که ما باید منطقه ویژه گردشگری برای بافت تاریخی ایجاد کنیم، به دلیل این که شما الان مشکلی که کاملا مشهود است، یعنی آخرین جلسه‌ای هم که ما داشتیم و باز کاملا مشهود بود، این بود که چرا مثلاً کیش

آمدند منطقه آزاد ایجاد کردند و گفتند وظایف شهرداری، آب، برق و همه این‌ها متمرکز شود در این منطقه ویژه؟ چون که می‌طلبید. الان بافت تاریخی ما کاملاً می‌طلبید، یعنی می‌طلبید مدیریت واحد داشته باشد، نه این که شهرداری جدا، میراث فرهنگی جدا، آب جدا، برق جدا، پلیس جدا.

چرا این کار را نکردید؟

در مورد منطقه ویژه گردشگری چندین مکاتبه و چندین پیگیری انجام شد و متأسفانه این باور در بیرون سازمان مناطق آزاد کشور از جمله وزارت میراث فرهنگی به وجود نیامد. من این را با خود آقای رئیس جمهور هم مطرح کردم که ایشان بر روی این داستان تاکید کرد، ولی متأسفانه انجام نشد و من راه‌حل مدیریت مناسب در منطقه ثبتی ثبت جهانی را ایجاد سازمان منطقه آزاد گردشگری می‌دانم.

عملکرد خودتان در استان

در دوران کرونا چطور ارزیابی می‌کنید؟

من می‌توانم بنشینم این جا و از منظر جامعه‌شناسی سیاسی رفتار مردم را در دوران کرونا برای شما تحلیل کنم که چه اتفاقی افتاده؛ ما الان شاهد این نوع رفتارها هستیم. ولی نمی‌توانم به عنوان استاندار به این مباحث بپردازم. شاید مثلاً بعد از استانداری‌ام شاید یکی از دغدغه‌هایم این است که در همین موضوعات حرف می‌زنم،

کار می‌کنم، تحقیق می‌کنم. در بحث کرونا من فکر می‌کنم یکی از موفق‌ترین استان‌ها در مدیریت کرونا، استان یزد بود. همین الان در اوج شرایط بدی که ما در بحث کرونا داریم، استان یزد به عنوان یکی از موفق‌ترین استان‌های کشور در بحث کرونا معرفی شد. من جرات نمی‌کنم بیایم این‌ها را بگویم. چرا؟ از یک طرف باعث ساده‌انگاری مردم می‌شود؛ می‌گویند ما مشکلی ندارم و فلان و این حرف‌ها، بعد مسائل دیگری که پشت‌بند آن است. یعنی در موج پنجم ما اولین استان‌هایی بودیم که درگیر موج پنجم شدیم و یکی از بدترین استان‌هایی بودیم به لحاظ نوع درگیری. استان یزد به دلیل گردشگرپذیری، مهاجرت‌پذیری، کارگرپذیری جهت اشتغال در واحدها و حضور بیمارانی از جنوب و جنوب شرق کشور برای درمان که خود تهدید بزرگی برای سلامت استان است، استان یزد را به یکی از استان‌های خطرپذیر کشور تبدیل کرده بود به طوریکه می‌توان جایگاه یزد از بعد خطرپذیری برابر کرونا، بعد از استان‌های تهران و البرز دانست؛ با این حال در همه موج‌ها توانستیم خیلی زود و ویروس کرونا را کنترل کنیم.

بافت تاریخی ما کاملاً می‌طلبید که مدیریت واحد داشته باشد، نه اینکه شهرداری، میراث فرهنگی، آب جدا، برق، پلیس همه جدای از هم فعالیت کنند.

البته در بحران کرونا با همکاری و هماهنگی خیرین و بخش دولتی، کلیه بیمارستان‌های استان را به دستگاه اکسیژن‌ساز مجهز کردیم که خود بزرگ‌ترین موفقیت است. علاوه بر دستگاه اکسیژن‌ساز سایر دستگاه‌ها نظیر دستگاه ونتیلاتور برای بیمارستان‌ها تهیه شد همچنین یزد به عنوان یکی از استان‌های کشور با بالاترین میزان افزایش ظرفیت بیمارستان‌ها بشمار می‌رود. بر اساس برنامه ریزی‌های انجام شده، بیمارستان مهریز تا ۱۰ روز آینده، بیمارستان اشکذر تا ۳ ماه آینده و بیمارستان بافق تا ۶ ماه آینده آماده می‌شود. ساخت نخستین بیمارستان بحران کشور در سایه نگاه به کرونا و رفع مشکلات استان انجام شد. در اولین جلسه ستاد ملی پیشگیری و مقابله با کرونا که به صورت ویدئو کنفرانسی و به ریاست آقای رئیسی رئیس‌جمهور برگزار شد از چهار استان کشور از جمله استان یزد به عنوان استان‌های خوب و موفق در مدیریت کرونا یاد شد اما به دلیل تبعات بدی نظیر ساده‌انگاری مردم، این موضوع رسانه‌ای نشد. استان یزد در هفته‌های اخیر وارد مرحله کاهش کرونا شده است.

در مجموع عملکرد خودتان را مثبت ارزیابی می‌کنید؟

این‌ها اتفاقات بزرگی بود که در استان در سایه کرونا با نگاه به رفع مشکلاتی که در استان داشتیم، افتاد. در مدیریت بیماری کرونا واقعا استان موفق بوده است. خیلی می‌شود پز بدهند که در ستاد ملی کرونا اولین جلسه در حضور آقای رئیسی به عنوان رئیس‌جمهور اعلام شود که چهار تا استان‌های

خوب و موفق ما هستند، از جمله یزد، من هم بیایم تیتیر کنم و عکس خودم را هم بگذارم، ولی از آن طرف می‌بینیم که این مقدرات بدی داشته باشد. ما الان در مرحله کاهش هستیم.

آقای دکتر طالبی قبل از این که استاندار بودند، چه فرقی با الان داشت؟

خیلی‌ها می‌گویند هیچ فرقی نکردی، غیر از این که یک مقدار چاق‌تر شدی و موهایت هم سفیدتر شده است.

برنامه‌تان برای بعد از استانداری چیست؟

به احتمال زیاد می‌روم تهران، ولی جایش هنوز مشخص نیست.

شما بالاترین مقام اجرایی استان هستید، پرزیدنت استان هستید. هیچ وقت در این دو سال و خرده‌ای فکر کردید که حالا جدای از این که تعامل با همه گروه‌ها دارید آیا فردی یا گروهی حرفشان بالاتر از پرزیدنت استان است؟

به این موضوع بر نخوردم. در دوره مسئولیت من چنین اتفاقی نیفتاد، یعنی جایی که حس کنم حرف‌های آن‌ها جلوتر است.

اگر بخواهید به استاندار بعدی چند تا توصیه کنید، به او چه می‌گویید؟

خیلی حرف‌ها می‌شود در این مصاحبه زد، یعنی اگر قرار باشد شما نشریه‌ای کار می‌کنید که با عنوان نقد عملکرد دولت یا بیان گزارش و نقد عملکرد

دولت باشد، واقعا جفا است که نقدهایی بیان شود که شما این‌جا با من مطرح نکرده باشید، در صورتی که من احساس می‌کنم اگر کسی قرار باشد با من مصاحبه کند که من عملکرد دولت را بگویم، شاید ۲۰ درصدش را گفته باشم و ۸۰ درصدش مانده است. من خیلی چیزها می‌توانستم در این مصاحبه بگویم، ولی خلاصه بخواهم بگویم، برای اولین بار است که یک استاندار بر اساس یک برنامه کار کرده، یعنی من به عنوان یک آدمی دارم یک حرفی را می‌زنم که ۲۳ سال گذشته‌ام را در استانداری بوده‌ام، کار کردم، از کارشناسی تا معاونت استانداری تجربه دارم و الان هم در سمت استانداری هستم. یعنی هیچ موقع استان را اینچنین با برنامه شما نمی‌توانستید ببینید.

این برنامه نوشته شده است؟

بله، مکتوب نوشته شده و یک نسخه‌اش را به شما می‌دهم. استان با برنامه جلو رفته، یعنی راهبرد دارد. مثلا شما در مورد اشتغال بگویید، راهبرد دارد؛ در مورد توسعه صنعتی بگویید، راهبرد دارد؛ در حوزه مسائل بهداشت و درمان بگویید، در همه این‌ها راهبرد وجود دارد. از این جهت وقتی که استان الان دارد روی برنامه جلو می‌رود، حالا شما این را در نظر بگیرید که در مقطعی که بیشترین مشکلات، کمترین منابع در اختیار ما بوده و ما توانستیم استان را بیاوریم روی ریل توسعه و از این جهت بسیار برایم مهم است که آدم‌هایی که بعدا می‌آیند، با چه رویکردی می‌خواهند استان را مدیریت کنند، چون بعضی جاها من



استان داشته باشند و برای چیزهایی که زحمات زیادی پای آن گذاشته شده و جلو رفته یا مثلا همین موضوع دانش بنیان، بالاخره گفتمان سازی اش کار کمی نبوده، یعنی من خودم باورم نمی شد که به این خوبی و در این فاصله کوتاه این گفتمان در یزد جا بیفتد و این همگرایی مثلا بین عناصر مختلف زیست بوم فناوری در استان شکل بگیرد. حالا اگر کسی بیاید که اصلا اقتصاد دانش بنیان برایش مهم نباشد، حوزه نوآوری برایش مهم نباشد، هیچ درکی خودش شخصا از این حوزه ها نداشته باشد. همین الان خیلی دوست داشتم که در جامعه و مخصوصا رسانه این مطالبه صورت بگیرد که شرایط یزد به گونه ای است که فردی که می آید، باید فرد مسلط به این حوزه های جدید باشد و ما دوباره نرویم وارد شرایطی شویم که آدم ها با تفکرات سنتی، با مدیریت سنتی باشند و نتیجه اش هم این شود که باز هم مثل بعضی از مقاطع، استان چند سال به عقب بر گردد.

همه فهمیده اند که اگر بخواهند مجوز کاشی بگیرند، باید بروند خاتم، ابرکوه، بافق، بروند در پهنه های جدید سرمایه گذاری که ما تعریف کردیم. الان مثلا پهنه تعریف کردیم در جاده یزد - بافق، سرمایه گذاران رفتند زمین ها را گرفتند و تقریبا پر شده، در حالی که هنوز برقش باید برود آن جا، هنوز آبش باید برود آن جا، ولی سرمایه گذاران رفتند در آن جا زمین را گرفتند. حالا شما فرض کنید یک کسی بیاید و بگوید نه آقا، ما همین جا بیخ گوش یزد هستیم، چرا برویم آن جا. چون یک کارهایی که کلی زحمت کشیده شده و من حداقل می توانم بگویم این دو تا پهنه ای که ما جا انداختیم و افراد رفتند و زمینش را گرفتند، دو سال زمان برده تا جا افتاده، حالا یک دفعه بریزد به هم. بنابراین مسائل آینده برایم مهم است و امیدوارم اتفاقی بیفتد، افرادی بیایند که شناخت کامل از استان داشته باشند، شناخت کامل نسبت به اولویت های

اگر آدم ها با تفکرات و مدیریت سنتی به سر کار بیایند، نتیجه اش هم این می شود که باز هم مثل بعضی از مقاطع، استان چند سال به عقب بر گردد.

فکر می کنم که اگر از ریل خودش خارج شود، آسیب های خیلی بزرگی به استان وارد می شود. من یک نمونه می خواهم مثال بزنم. شما ببینید الان مادر دشت یزد - اردکان دیگر مجوز کاشی کامل صادر نمی کنیم. این ها تصمیمات استانی است و قانون و آیین نامه و این ها نیست. بعد شما فرض کنید یک استانداری بیاید و بگوید یعنی چه این اعمال محدودیت ها؛ هر کسی می خواهد سرمایه گذاری کند، آب به او بدهید. این ها برای آینده استان یک فاجعه است. یک چیزهایی الان جا افتاده و الان دیگر



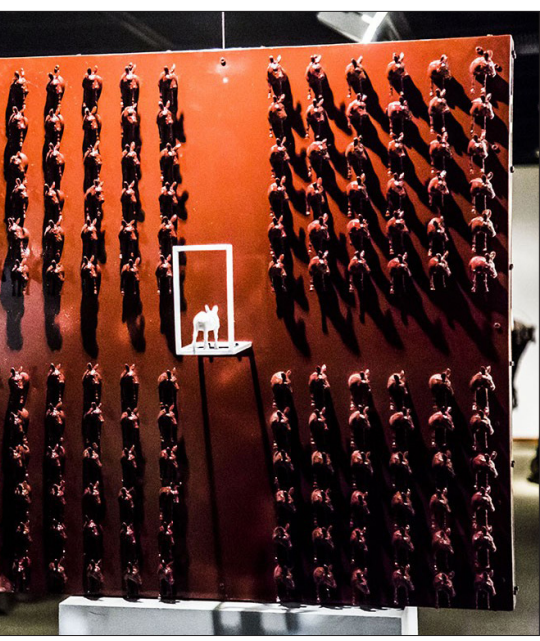
گالری

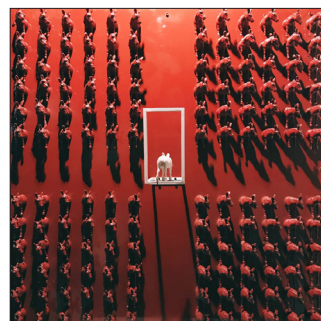
• مروری بر آثار حسین کھفی

● حسین کهنی

- متولد اردیبهشت ۱۳۶۶، یزد
- کارشناسی ارشد رشته پژوهش هنر دانشگاه علم و هنر، کارشناسی رشته مجسمه‌سازی دانشگاه هنر تهران
- عضو رسمی انجمن هنرمندان مجسمه‌ساز ایران، عضو افتخاری رشته مجسمه‌سازی موسسه توسعه هنرهای تجسمی معاصر ایران
- تدریس در دانشکده هنر و معماری یزد، دانشگاه امام جواد، دانشگاه علم و هنر یزد
- طراح و دبیر سمپوزیوم ملی مجسمه‌سازی خشت خام
- عضو شورای سیاستگذاری سمپوزیوم مجسمه‌سازی خشت خام
- شرکت در سمپوزیوم مجسمه‌سازی هفت‌سنگ (کیش) ۱۳۹۹
- شرکت در پنجمین و ششمین سمپوزیوم بین‌المللی مجسمه‌سازی ایران
- برگزیده سومین اکسپو هنرمندان مجسمه‌ساز ایران (تهران ۱۳۹۸)
- برگزیده سومین بینال مجسمه‌های شهری مشهد (۱۳۹۸)
- برگزیده هفتمین بینال مجسمه‌سازی ایران موزه هنرهای معاصر (تهران) (۱۳۹۶)
- برگزیده دهمین سالانه نمایشگاه مجسمه‌های کوچک (تهران) گالری آران (۱۳۹۶)
- اجرا و نصب مجسمه‌های شهری در تهران، یزد، کرمان، مشهد، بیرجند، کیش
- شرکت در بیش از ۲۰ نمایشگاه مجسمه‌سازی در گالری‌های تهران و..
- شرکت در چندین جشنواره داخلی و بین‌المللی و کسب مقام برتر









فرهنگ و ادب

- درباره همسر م؛ محمدعلی اسلامی ندوشن
- افسانه‌ی چهل‌گیسو
- آریاندخت، زنی در لباس معلمی اما عاشق هنر
- بزرگ‌ترین سرمایه‌دار ایرانم!
- علیرضا احرامیان پور
- بر قله فرهنگ دانش و هنر ایرانی؛ تاسیس انجمن کتابداران



متن سخنرانی دکتر شیرین بیانی در مراسم نکوداشت دکتر اسلامی ندوشن در دانشگاه تورنتو کانادا

درباره هم‌سرم؛ محمدعلی اسلامی ندوشن

زمانی که من و دکتر اسلامی زندگی مشترک خودمان را آغاز کردیم، من به چند خصیصه دکتر اسلامی توجه یافته بودم این‌که: انسان شرافتمندی است، ایران را بسیار دوست می‌دارد، به فرهنگ ایران و تمدن ایران بسیار واقف است و به ادبیات ایران اشراف فراوان دارد، مجهز به هنر نویسندگی است. من هر چهار تا را دوست می‌داشتم و خیلی با آن‌چه که من لازم داشتم در زندگی، تطابق داشت، در خانه علمی و هنری به دنیا آمده بودم، دوست می‌داشتم با یک عالم و هنرمندی سروکار داشته باشم، چون هنرمند هر نوعی طرز فکر خاص دارد که با طرز فکر من نزدیک است.

شیرین بیانی

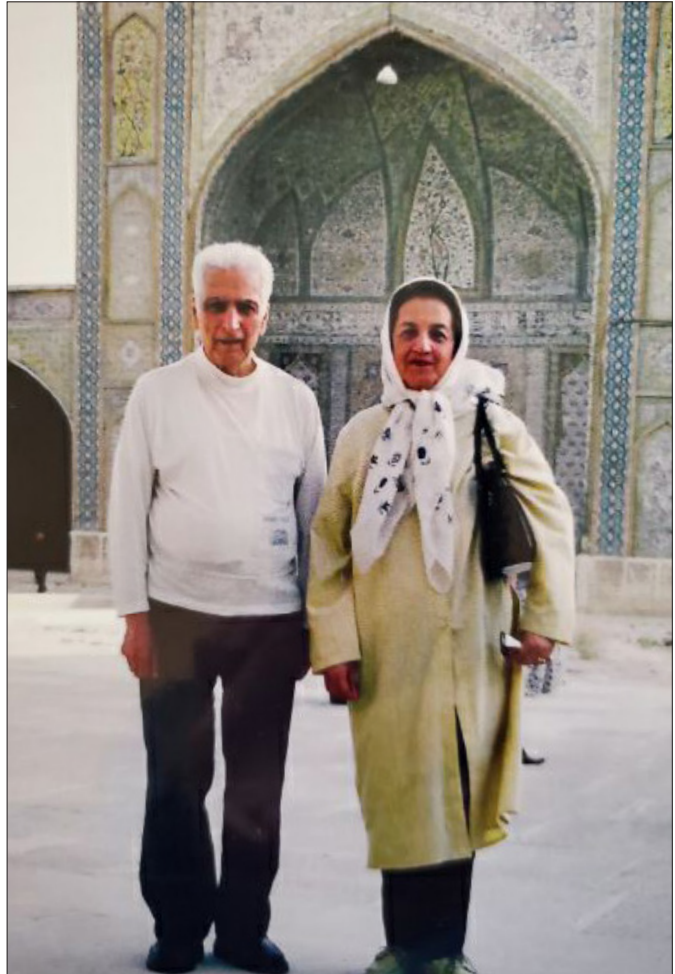
استاد بازنشسته
دانشگاه تهران



داشته باشد که اگر آن حساسیت را نداشته باشد، یعنی تارهای وجودی‌اش، احساساتش به لرزه درنیاید، هیچگاه نمی‌تواند که نویسنده یا نقاش خوبی باشد و دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن از حساسیت بسیار برخوردار بود و هست و ان شاءالله خواهد بود.

✚ ار جحیت خانواده

از اول گفتم که من خانه را راجح می‌دانم به هر کار دیگری، حالا من صاحب خانه‌ای هستم، یعنی خانه دارم و می‌بایستی گرداننده خانه باشم. خیلی زود و خیلی فوری فهمیدم که این خانه کمی با خانه‌های دیگر مثل همان خانه پدری‌ام که تفاوت داشت، تفاوت دارد و باید دقت بیشتری بشود، برای این که این نویسنده باید که از لحاظ فکری، از لحاظ مادی و از لحاظ معنوی خیالش راحت باشد تا بتواند بنویسد، برای این که دیده بودم و فهمیده بودم که از دور و نزدیک، خواهان نوشته‌های دکتر اسلامی هستند و نوشته‌هایش دائمی و هر روز از روز پیش پخته‌تر، بهتر و پرخواهان‌تر می‌شود. به این ترتیب آن کار فوق‌العاده خودم را که کار دانشگاهی بود، گذاشتم در رتبه سوم. اول خانه، دوم دکتر اسلامی و بعد کار خودم. در حالی که هم درس می‌گفتم و هم می‌نوشتم، می‌خواندم، خیلی دانشگاه تهران هم همیشه در تب و تاب و تلاطم و... می‌بایستی که حواس‌ها جمع باشد، ولی من فکر می‌کردم ایشان ارجح است، دکتر اسلامی و نویسنده‌گی او در زندگیمان ار جحیت یافت، به این دلیل که به تدریج دریافته بودم که خیلی از مردم ایران از کسبه، راننده تاکسی، کارمند بانک، تا آموزگار و دانشگاهی



یک نویسنده هم هنرمند است چون باید اول استعداد داشته باشد. اگر استعداد نداشته هر چقدر هم که بنویسد به هیچ دردی نمی‌خورد و عاقبت به جایی نخواهد رسید. این استعداد برای هر کاری لازم است؛ حتی آهنگری، حتی نجاری و حالا که نویسندگی است که داستانش بالاتر. این خصیصه اول است که می‌بایستی داشت که دکتر اسلامی داشتند و دارند. ثانیاً حساسیت بسیار که یک نویسنده یا یک هنرمند می‌بایستی

یک نویسنده هم هنرمند است چون باید اول استعداد داشته باشد. اگر استعداد نداشته هر چقدر هم که بنویسد به هیچ دردی نمی‌خورد و عاقبت به جایی نخواهد رسید.

فرهنگ، از تمدن، از تاریخ، حالاً نیشابور که داستان خودش را دارد. نشسته بودیم و هر یک در فکر بودیم. یکدفعه من دیدم یک شهروند معمولی و کاسب بازاری نیشابوری آمد، میانسال، مو سفید بود. گفت شما آقای دکتر اسلامی ندوشن هستید. ایشان گفت بله. یکدفعه دست انداخت به گردن ایشان و ماچ و بوسه و ابراز احساسات و اظهار لطف درباره قلم و نوشته های دکتر اسلامی کرد. محمدعلی هم بلند شد و احترام کرد و من وقتی آن جا بلند شدم احساس کردم اثر این نویسنده تا کجا رفته و تاثیر گذار افتاده لذا سبک تر شدم و احساس می کردم که خستگی های ام رفع شده است. این یک نمونه کوچک نمونه کوچک دیگری که الان یادم می آید، این است که رفته بودیم بانک. من که اصلاً از بانک هیچ خبر ندارم، ریاضیاتم هم بسیار خراب است، اصلاً یک قبض بانک هم نمی توانم بنویسم. همینطور که ایستاده بودیم و نوبت به ما رسید که رفتیم جلو، رئیس بانک محمدعلی را شناخت، اسم محمدعلی را گفت. یک جوان دیگری بیچاره که خیلی منتظر شده بود، دید نوبتش قبل از ماست، آمد جلو که دیگر وقت تلف نکنید. کارمان که تمام شد، باز دیدم این جوان پرید به کله آقای دکتر اسلامی و ماچ و موج و ای وای شما دکتر اسلامی هستید؟ بالاخره این صحنه ها همواره تکرار و تکرار می شدند در شهرستان های دور دست در دانشگاهها، مدرسه ها، جوان ها می ریختند به سر محمدعلی و با شادمانی و شمع می گفتند؛ بچه ها بیاید وای دکتر اسلامی ندوشن، ما هم آن جا خیلی مرتب و منظم عقب تر می ایستادیم تا اظهار محبت اشان تمام شود و بعد برویم.



وقتی که می بینم مردم خواننده آثار دکتر اسلامی هستند، بیشتر تشویق می شدم و خستگی های وجودی ام بیشتر بر طرف می شد.

و غیره، غالب مردم کتاب خوان ایران خواننده کتاب های ایشان هستند، در حالی که اقلیتی خواننده کتاب های من بودند. یک اقلیت که دانشجو یا تاریخ دان یا تاریخ دوست ها بودند. این بود که من فوری فهمیدم که ایشان به من ارجح هستند و ایشان باید که کارشان زودتر پیش برود. می توانم به طور حتم بگویم تلاش می کردم آب در دل دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن تکان نخورد، همه چیز از جهت مادی و معنوی آماده برای نوشتن او فراهم باشد، برای این که من خودم را شریک و سهم می دانستم در آن چه که باید منتشر می شد و به دست مردم می رسید و موجب تنویر افکار مردم می شد، چون وقتی که نویسنده با آن ذهن وقاد و تیزبینی اش می نویسد مردم می گویند به به، جانا سخن از زبان ما می گویی و خیالشان راحت می شود و می خوانند و جواب سوالشان را می گیرد. حالا در این زمینه من دو تا یاسه تا شاید نمونه خدمت شما بگویم که چقدر وقتی که من این توان را در دکتر اسلامی می دیدم و این که چگونه مردم خواننده آثار دکتر اسلامی هستند، بیشتر تشویق می شدم و خستگی های وجودی ام بیشتر بر طرف می شد.

✦ شوق خوانندگان اسلامی ندوشن

یادم نمی رود روزی رفته بودیم به نیشابور در یک میدان کوچکی کنار هتلمان نشسته بودیم، خستگی در می کردیم همینطور که نشسته بودیم و دوتایی در فکر و هر کس در فکر خودش خیام و نیشابور و مغول و چه داستان هایی از گوشه ایران، از قسمتی از ایران که قدم بگذارید، اصلاً فریادش در می آید از

✦ سفرنامه نویسی اسلامی

ندوشن

دکتر اسلامی بسیار مسافرت می‌کرد، درستش هم همین بود، برای این که افق دیدش باز شود، سفرنامه‌های فراوانی نوشت. یک وقت اتفاق می‌افتاد که چمدانش را من می‌بستم، از اینور دنیا می‌رفت و از آنور دنیا می‌رفت و ما هم مشغول اهل و عیال و بچه و خانه و زندگی و به کار خود، ایشان هم می‌رفت برای این که با تشویق من برود و افق دید خودش را هر چه بیشتر باز کند و هر چه بیشتر به ما و من هم استفاده برساند از آن چه که نوشته و می‌نویسد.

یکی روزی ایشان به من گفتند من یک نامه از دانشگاه لازم دارم که این نامه را ببرم به فلان جا. من عجله داشتم، دیرم شده بود، ساعت ۹ صبح کلاس‌ها شروع می‌شد.

من ۲۰ دقیقه به ۹ رسیدم به دانشگاه. داشتم به تاخت در سالن می‌دویدم که بروم به آن اتاقی که این نامه را بگیرم، به یکی از آقایان همکار برخورددم. گفت کجا می‌دوید؟ گفتم دکتر اسلامی دارد می‌رود سفر. کجا؟ دانمارک. من دارم می‌روم نامه بگیرم، عجله دارم، ببخشید، عجله دارم.

رفتم نامه را خوشبختانه گرفتم، به سر ساعت با پنج دقیقه تاخیر رسیدم و از بچه‌ها هم معذرت خواستم و کار درست شد و نامه را دادیم به دست دکتر اسلامی و رفت. آمدم درس که تمام شد، نیاز داشتم سری به کتابخانه بزنم.

از در که وارد شدم، دیدم این همکار آن جا همینطور کتاب جلویش باز است و نشسته، مثل این که به ابدیت چشم دوخته است. رفتم یواشکی گفتم سلام آقا، چرا شما فکوری؟ گفت من از صبح

تا حالا فکورم. خانمی اینطور بدود در دهلیز و دالان که شوهرش را بفرستد به دانمارک! گفتم چطور مگه؟ گفت هیچی دیگه، همین! دکتر اسلامی برگشت و سفرنامه دانمارکش را هم نوشت و من هم جزو خوانندگان ایشان بودم، سفرنامه دانمارک را که باز کردم، دیدم اولین چیز نوشته اینکه ما رسیدیم به فرودگاه، سوار تاکسی شدم دیدم راننده خانم است، بعد همینطور که به سراپای خانم نگاه کردم، چشمم افتاد به کفشش. دیدم به، چه کفش ظریفی؛ آن موقع کفش‌های نوک تیز مد بود و پاشنه خیلی بلند.

کفش نوک تیز و پاشنه بلند پوشیده و اینطور با این سطح اتسکای کم به این پدال‌ها با این کفش ظریف فشار می‌آورد و می‌رود جلو و می‌رود عقب. خلاصه سفرنامه اینطور شروع شد.

وقتی که من خواندم، دیدم شاید هم همکار ما در تعجب خود حق داشت.

✦ اسلامی ندوشن نویسنده‌ی با

خمیرمایه شاعری

راجع به جنبه‌های نویسنده‌گی دکتر اسلامی؛ می‌خواهم بگویم که محمدعلی اسلامی ندوشن آن مقدار توان نوشتن و خمیرمایه شاعری دارد که برای نوشتن تلاش نکند، یعنی وقتی که قلم را روی کاغذ می‌گذارد، کلمات چون آبشاری از قلم سرازیر شده، روی برگ‌های کاغذ جاری می‌گردند و خود به خود عمل گزینش خوب‌ها و کنارزدن بدها انجام می‌گیرد. این به‌طور خلاصه واقعه‌ای دانم که اینچنین محمدعلی پالوده می‌کند در مغزش جملات را، کلمات را و می‌پرورد و انجام کار می‌کند. متشکرم.



محمدعلی اسلامی
ندوشن آن مقدار توان
نوشتن و خمیرمایه
شاعری دارد که اگر
برای نوشتن هم تلاشی
نکند، یعنی وقتی که قلم
را روی کاغذ می‌گذارد،
کلمات چون آبشاری از
قلم سرازیر می‌شود.

نگاهی به تاریخچه شده و شده‌برداری در یزد

افسانه‌ی چهل‌گیسو

«شده» از ابزار سوگواری محرم است. چیزی است از عالم علم و بیرق. چوبی است که بر سرش دایره‌وار پارچه‌ها نصب و آویزان می‌کنند. بلندای چوبش گاه به هفت متر می‌رسد و درازای پارچه‌هایش به یک متر. گاهی پارچه‌ها الوان است؛ گاهی همه در یک‌رنگ. عمدتاً سبز یا مشکی. شده را گاه در پیشاپیش هیأت حرکت می‌دهند، گاه در حسینیه مستقر می‌کنند و گاه با پایه‌ای کوچک بر فراز نخل نصبش می‌نمایند.

حمیدرضا امیری



شده‌های نخل، حسینیه فاطمیه ابردآباد
عکس: امیر حسین سلطانی / گرافیک: دافرا امیری



در لغت‌نامه دهخدا ذیل «شده» آمده است: «ظاهراً اسم است از شد به معنی بستن عربی و کمر بند. رشته مروارید. سلک‌های یاقوت و لاک‌ی که بر دور گریبان و چاک سینه آویزند». در فرهنگ معین درباره‌اش آمده است: «چند رشته نخ به هم پیچیده که به یک اندازه آن‌ها را بریده باشند. ریشه و طره. رشته‌ای که دانه‌های گران بها (یاقوت و مروارید) را بدان کشیده به گردن یا جامه آویزند. نوعی جامه زردوزی شده». برای همه‌ی این‌ها می‌توان با ابزاری که در عزاداری محرم یزد به شده موسوم است، تناسبی یافت.

اقوام گرد، دستار و سربندی دارند که آن را شده می‌نامند. پارچه‌ای است که طره و ریشه دارد. ایشان در آیین‌های محرم، دستار شده‌نامشان را بر علمی می‌بندند که نماد علم حضرت عباس (ع) است. از این رو به پارچه‌هایی هم که به علم آویزان می‌کنند، شده می‌گویند.

آماده کردن شده را «شده‌بندی» می‌نامند و بلند کردن و حملش را «شده‌برداری». برای این دو کار، هر جا رسم و اعتقاد خودشان را دارند. هم باورهایشان متفاوت است و هم آدابشان. شده‌برداری از عهده‌ی هر کسی بر نمی‌آید. قدرت و مهارت می‌خواهد. ملقب شدن بعضی افراد به شده‌بردار حکایت از همین قدرت و مهارت دارد. مثلاً نیای شارق یزدی، «محمدابراهیم شده‌بردار» بود. درباره‌اش به قلم اکبر قلمسیاه در کتاب «بحر عشق» آمده است: «این مرد پاکدل تنومند و پر زور در روزهای عزاداری عاشورای حسینی یک تنه طوقه‌ی سنگینی را در پیشاپیش عزاداران صنف قنّاد راه می‌برده. چون این کار دشوار در توان اغیار نبوده، بلکه

در نظر افراد عادی بسیار هم حیرت‌انگیز می‌نموده، مردمان پهلوان آن را به همان نشان نامدار ساختند و میان همشه‌ریان به «مندابراهیم شده‌بردار» شهرت یافته بوده.»

در اسفندآباد ابرکوه در گذشته‌ای نه چندان دور بعضی‌ها نذر داشتند شده درست کنند. برای این کار از هر خانه‌ای یک یا چند دست لباس یا پارچه‌ی رنگارنگ نو می‌گرفتند. لباس‌ها و پارچه‌ها را چنان بر سر چوب آویزان می‌کردند که تشکیل مخروطی می‌داد و آن را پیشاپیش دسته یا هیأت حمل می‌کردند. آن‌ها شده را نماد حمله‌ی حضرت قاسم می‌دانستند. در روستای خویدک هنگام مراسم جوش زدن در حسینیه، شده را بلند می‌کنند و جا به جا می‌نمایند. این جا به جایی بر حسب قدرت شده‌بردار با یک یا دو دست و با شکل‌های مختلف انجام می‌شود.

در روستای شواز، شده را در مراسمی به نام «پرسه» در روز تاسوعا پیشاپیش جمعیت حمل می‌کنند. همچنین در روزهای دهم، یازدهم و دوازدهم محرم آن را دور حسینیه می‌گردانند. شده‌بردار بسته به مهارتش شده را یک دستی، دو دستی، با کمر، یا با دندان و... بلند می‌کند و اگر آن را به زمین بزند، باید قربانی کند. در هنگام شده‌برداری مردم بر سینه می‌زنند و حسین حسین می‌گویند. شده را که سر جایش در کنار حسینیه گذاشتند، و سر به پشت بام گذاشت، زنان نذرشان را بر آن می‌بندند.

❖ شده‌ی اولاد علی

در مهر یزد شده را برای حضرت علی اکبر می‌بندند. آن‌ها معتقدند شده نباید به زمین بخورد، و گر نه حامل آن

محرم سال بعد را نخواهد دید؛ یعنی خواهد مرد. مگر این که بلافاصله در حد توان خود گوسفند یا خروسی را پای آن قربانی کند. در خورمیز مهر یزد شده نماد حضرت ابوالفضل (ع) است. هنگام شده‌بندی آن را نقل باران می‌کنند و خوردن نقل سر شده را خوش‌یمن و شفابخش می‌دانند. می‌گویند: رنگ‌های سبز و آرامش بخش شده نماد اولیاءالله است و رنگ‌های تندش - مثل قرمز - نماد اشقیاء. وقتی می‌خواهند شده را حمل کنند صدقه می‌دهند تا مانع از پیشامد تلخی شوند و معتقدند اگر شده به زمین بخورد اتفاق ناگواری خواهد افتاد. در فرج ششمین روز محرم که می‌شود، علم‌بندی و شده‌بندی می‌کنند. علم را نماد حضرت عباس (ع) می‌دانند و شده را نماد حضرت علی اکبر (ع). در این آبدای نقش زنان در بستن علم و شده قابل توجه است. اقوام و آشنایان به امید روا شدن حاجتشان، در تأمین پارچه‌های شده مشارکت می‌کنند. عصر که می‌شود هیأتی در روستا راه می‌افتد و به ترتیب به خانه‌هایی سر می‌زند که در آن‌ها شده و علم بسته شده است. سوگواران نوحه‌خوانی می‌کنند، پذیرایی می‌شوند، و علم‌ها و شده‌ها را به حسینیه می‌برند. شده و علم که از خانه بیرون آورده می‌شود، در برابرش گوسفند قربانی می‌کنند. این قربانی معمولاً ناهار روز تاسوعای سوگواران می‌شود. نزدیک غروب است که همه شده‌ها و علم‌ها در حسینیه جا گرفته‌اند. برای علم این نوحه را می‌خوانند:

تا علم نصر شه کربلا / از کف عباس دلاور
فتاد / ریخت شر در حرم کبریا / لرزه بر
اندام پیمبر فتاد

به سرطوق شده حکاکی شده است. متن آن به نقل از کتاب «سیمای نصرآباد» چنین است: «وقف ابا عبدالله الحسین نمود، میرزا محمد ولد محمد حسن یک قطعه باغ مشجر به بسط سه دست تخمیناً، واقع در نصرآباد قهستان دارالعباده یزد، محدود به باغ ملاحسن و از دو طرف به شارع. مقرر و مشروط آن که نخرند و نفروشدند و مرهون سازند و اولاد به اولاد هر ساله حاصل و منافع باغ مذکور را اخراجات این شده در ایام محرم نمایند. خلاف کننده‌ی این شروط به لعنت خدا و نفرین ملائکه و رسول گرفتار باد. سنه ۱۰۵۸ وقف امام حسین (ع) کرد میرزا حسن.»

در وقف‌نامه‌ی سنگی منصوب در کرباس مسجد امیرچقماق، از شده‌های چهل گیسوی یاد شده که وقف بر حسینیه امیرچقماق بوده است. تاریخ ۱۱۲۰ هجری قمری دارد. در این کتیبه از قهوه‌خانه‌های سخن به میان آمده که مداخل و اجاره‌ی آن به تزیه‌ی حضرت سیدالشهداء (ع) اختصاص داده شده است. واقف آن میرزا محمد محسننا وزیر دارالعباده یزد بود. امروز نه از آن قهوه‌خانه خبری است و نه از آن شده‌های چهل گیسو. نه تنها از آن شده‌های چهل گیسو اثری نیست که نام «چهل گیسو» نیز نامی ناآشنا در ادبیات عاشورایی شهر یزد است؛ و تنها به عنوان مجرد «شده» بسنده می‌شود.

در روستای نصرآباد حکایتی افسانه مانند درباره‌ی سابقه‌ی شکل‌گیری شده نقل می‌گردد که در آن نیز «گیسو» نقش کلیدی دارد. حکایت از این ماجراست: میرزا محمد نامی بود. دختر یک دانه‌ای داشت با گیسوانی بلند. دخترک، جوان مرگ شد. پدر



▲ شده برداری در روستای فهرج / عکس: امیرحسین حسینی فهرجی

موروثی نگهداری می‌شود. در مراسم پُرسه‌ی تاسوعا آن را بر دوش می‌نهند و پیشاپیش پرسه‌زنان حرکت می‌کنند. گفته می‌شود قدمتش به دوپست سال می‌رسد.

سعید جانب‌اللهی شده میبید را چنین توصیف کرده است: «به درخت راست قامتی می‌ماند و نشانه قامت رعنا و بلندبالای علی اکبر است». در عقدا مراسم آذین و بستن نخل به «شب شده‌بندی» معروف است. در برخی دیگر از مناطق استان یزد، پارچه‌های آویخته شده بر شده را نمادی از دست‌بافته‌های حضرت زهرا (س) و پارچه‌های غارت شده از خیمه‌های امام حسین (ع) می‌دانند.

❖ چهل گیسو

وجود موقوفات برای شده بیانگر اهمیت این ابزار در تاریخ آیین‌های عاشورایی است. در روستای نصرآباد از توابع شهرستان تفت، شده‌ای هست که تاریخ ۱۰۵۸ هجری قمری دارد. متن وقف‌نامه‌اش بر روی تیغه‌ای آهنی موسوم

و نوحه‌شان در شده برداری این است: کرده‌ایم شده اولاد علی بر سر پا/ همه توفیق امام هشتمی شاه رضا، شاه رضا/ ما غلامان سینه را وقف امامان کرده‌ایم/ از برای شافع روز جزا، روز جزا/ حضرت معصومه در قم، زینب اندر کربلا/ او به احوال حسین و او به احوال رضا اگر شده یا علم به زمین بخورد، باید قربانی کنند؛ و بر این باورند اگر قربانی انجام نگیرد صاحب آن خودش قربانی ماجرا می‌شود. از شب هفتم محرم تا شب عاشورا مراسم شده برداری و علم برداری در بزرگ و جدید الاحداث فهرج برگزار می‌شود. شب عاشورا که می‌شود یکی از شده‌ها را که متعلق به سادات پیشکسوت است بر نخل می‌بندند؛ و شده‌های دیگر را که متعلق به غیر سادات است به حسینیه کوچک و قدیمی می‌برند تا در آن جا بر نخل نصب کنند.

در روستای خُراشه (فرشاه یا اسلامیه امروزی) شده‌ای وجود دارد که آن را «شده الف نم» می‌نامند. این شده قدیمی در یک خانواده به صورت

موهای عزیز در دانه‌اش را به یادگار نگه داشت، و برای زنده نگه داشتن نام و پادشاهی ساخته، و باغی بر آن وقف کرد تا دارنده‌ی باغ همه ساله در روز تاسوعا آن را همراه هیأت پرسه‌زنی در روستا بچرخاند. موهای بلند دختر را بر سر شده می‌بستند و برای پنهان ماندنش از چشم نامحرمان پارچه‌های رنگارنگ روی آن آویزان می‌کردند. در گذر روزگار از آن گیسوان اثری و خبری نیست؛ اما پارچه‌های شده‌اش را چونان موی بافته شده و به رنگ مشکی درست می‌کنند



▲ شده برداری در روستای فهرج / عکس: امیرحسین حسینی فهرجی

تا یادآور موهای آن دختر باشد. محمّد میرشکری در مقاله‌ای از به کارگیری «عَلَمِ گیسو» در شهر میبد یاد می‌کند و درباره‌ی آن توضیح می‌دهد: «این نوع عَلَم در میبد یزد، بیرجند، کرمانشاه و آران و بیدگل کاشان معمول است. در هر جا به نامی نامیده می‌شود و صورت‌های گوناگون نمادین دارد. نام علم گیسو که در این جا برای این نوع علم به کار گرفته شد، مربوط به میبد یزد است.» که در فیروزآباد میبد در جلوی نخل دسته‌های عزاداری حرکت داده می‌شود. علی بلوک‌باشی در کتاب «نخل گردانی» از همین عَلَم، با نام «عَلَم‌نَمَد» یاد کرده و درباره‌اش نوشته است: این عَلَم را صورت تک نمادین نوع‌روسی از بستگان یزید می‌پندارند

که از شهادت امام حسین (ع) خرسند است و هنگام ورود قافله اسیران کربلا به شام در برابر آنان آمد، شادی کرد و رقصید. شیوه‌ی حرکت دادنِ عَلَم هم به گونه‌ای است که شادی را القاء می‌کند؛ به غیر از این رشته‌های آویخته بر عَلَم را نماد گیسوان «اسماء» همسر و قاتل امام حسن (ع) می‌دانند که حضرت را مسموم کرد و به شهادت رساند.

اگرچه عَلَم‌نمَد در میبد، نماد عنصر شر است اما وجه اشتراک آن با شده، کلیدواژه‌ی «گیسو» است؛ و هر چند آن را گیسوی قاتل امام حسن (ع) می‌پندارند، اما به نظر می‌رسد با گذر زمان مفهوم نمادین رشته‌های آویخته شده بر این علم در میبد دگرگون شده

و مفهومی متضاد یافته است. نمونه‌هایی از چنین تغییر و دگرگونی در مفاهیم اساطیری فراوان است.

به کارگیری واژه شده در ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های مردم یزد، بیانگر نگاه ویژه‌ی ایشان به آن است. در ادبیات عامه مردم یزد، چیزهای بلند به شده تشبیه می‌شود. مثلاً اگر یکی قدش بلند باشد و جلوی معرکه‌ای بایستد و مانع دید دیگران شود، در اعتراض می‌گویند: «چرا مثل شده این جا ایستاده‌ای؟!» یا اگر بالای سر کسی بایستی، به تعریض و کنایه می‌گوید:

«چرا بالا سر من مثل شده ایستاده‌ای؟!»
«خیال می‌کنی شده از لار آورده‌ای؟!»
به کسی گفته می‌شود که کار کوچک و ساده‌ای انجام داده اما بر این پندار است که اقدامش بزرگ و طاقت‌فرسا بوده است یا توهم انجام کار مهمی را دارد. در کتاب «واژه‌نامه یزدی» درباره این ضرب‌المثل آمده است: «مگه شده از لار آورده؟ در مقام اعتراض در پاسخ توقع و یادعای بی‌جای کسی گفته می‌شود. در لار گویند: مگه شده از یزد آورده‌ای؟»

جایی که انبوهی از پارچه‌ها آویزان باشد و جای لباس و پارچه‌ای دیگر نباشد، در مقام تعریض می‌گویند: «مگر شده بسته‌ای؟!»، برای کسی که لباس‌های زیادی روی هم پوشیده باشد نیز همین کنایه را به کار می‌برند.



یک روایت؛ داستان معلمی که یک مدرسه دوستش داشتند

آریاندخت، زنی در لباس معلمی اما عاشق هنر

روزی روزگاری ساختمان مدرسه شرف واقع در خیابان سلمان، شاهد حضور زنانی بود که دیگر در میان ما نیستند. زنانی که خاطره آفریدند، زنانی که متفاوت بودند و زنانی که با تدریس علم، دنیا را محل بهتری برای زندگی می‌کردند. از میان این زنان فرهنگی و فرهیخته، مرحوم آریاندخت ثوابیه زنی بود که هم نام باجذب‌ترین معلم مدرسه را به خود گرفت و در کنارش نام اولین معلمی که تئاتر را به مدرسه دخترانه یزد آورد و این‌گونه زن گزارش ما شد تا قلم برایش روی کاغذ بنویسند و به یادگار بماند.

سمانه ملازینلی



نامش آریاندخت بود اما همه او را خانم آقا ثوابیه صدا می‌زدند. دلیل اینکه چرا این اسم را برایش انتخاب کردند را کسی نمی‌داند و حتی همه‌ی کسانی که از او حرف می‌زنند اسم اصلی خانم ثوابیه را به کلی فراموش کرده‌اند و حتی برخی می‌گویند مگر اسمشان خانم آقا نبود، کی عوض کردند و آریاندخت گذاشتند. به هر حال چه آریاندخت و چه خانم آقا، هر دو صحبت از یک نفر است، زنی که شاگردانش اکنون ۷۰ و ۸۰ ساله هستند و خاطرات محو و دوری از معلمشان به یاد دارند. خانم ثوابیه معلم زبان مدرسه‌ی شرف، قدیمی‌ترین مدرسه دخترانه یزد بود. فردی که فقط یک معلم ساده نبود بلکه فعالیت‌های متنوعی نیز در این مدرسه دخترانه که از ششم دبستان تا ششم دبیرستان را داشت، انجام می‌داد.

✦ از تاسیس اولین مدرسه دخترانه یزد تا اجرای نمایش به زبان انگلیسی

یکی از کسانی که می‌تواند از آریاندخت ثوابیه صحبت کند بی‌بی زینب مرآت از فرهنگیان بازنشسته یزد است، او همیشه اطلاعات خوبی از افراد تاثیرگذار در فرهنگ و هنر یزد و حتی خانواده‌هایش دارد و صفحه‌ای نیز با نام یاد یاران برای معرفی این افراد در نظر گرفته است. با خانم مرآت که هم کلام می‌شوم. ابتدا از مدرسه‌ی شرف حرف می‌زند و می‌گوید: در سال ۱۲۸۲ اولین مدرسه‌ی دخترانه یزد از طرف میسیون مسیحی توسط زنی انگلیسی به نام الینه برایتی، به صورت مکتب خانه تاسیس شد. در سال ۱۳۰۰ بانو آرمونه‌ی آیدین از طرف الینه برایتی به یزد آمد و عاشق

✦ خانم ثوابیه اهل تئاتر و نمایش بودند. راستی آشپز خوبی هم بود و غذاهای خوشمزه‌ای درست می‌کرد و به مدرسه می‌آورد.

شغل معلمی بود و با جمع آوری اعانه، کمک دوستان ایرانی و اروپایی زمین مدرسه در محله‌ی پشت تل به مساحت دو هزار متر خریداری کرد و آن را ساخت و نام مدرسه را یزد پیمان گذاشت. نام این مدرسه بعدها به نام اشرف پهلوی تغییر کرد و بعد از انقلاب نیز نام مدرسه شرف را به خود گرفت. میس آیدین مدیر مدرسه یزد پیمان، ارتباط خوبی با آریاندخت ثوابیه داشت و حتی به منزلشان رفت و آمد می‌کرد.

بانو آریاندخت دبیر و آموزگار کلاس اول متوسطه و معلم دروس انگلیسی ششم ابتدایی، خانه داری و تاریخ آن مدرسه بود. اما در کنارش معلمی بود که تمرین و اجرای نمایش را به مدرسه آورد. یکی از شاگردانشان برایم تعریف می‌کرد که در یکی از نمایش‌ها نقش شاگرد خوب مدرسه را بازی می‌کرده که بعدها دکتر شده است و هم‌کلاسی تبلیث مریض می‌شود و به مطبش می‌آید، اشعاری که از آن نمایشنامه به یاد داشت این بود: "ای پرچهر تو نداری الم و سختی من، گرچه آگاهی از علت بدبختی من، من و تو هر دو به یک شهر و دبستان بودیم، هر دو چون نیز مادر تو توانا بودیم." حتی گفته می‌شود در جشن مدرسه و در مقابل بازدید یکی از مسئولان از مدرسه دخترانه در یزد، نمایشی که با کمک خانم دکتر کُخ یکی دیگر از مربیان

زبان مدرسه تمرین کرده بودند را به زبان انگلیسی اجرا کردند. اینکار خیلی جای حرف دارد و موجب حیرت خانواده‌ها و مسئولین شده بود. چون آن زمان هنوز بیسوادی در بین مردم رایج بود و کسی انتظار نداشت که فرزندش تئاتر کار کند آن هم با زبان انگلیسی.

بی‌بی زینب مرآت ادامه می‌دهد: در دوره‌ی بعدی، خانم صدریه مدیر مدرسه می‌شود و آریاندخت ثوابیه باز هم به غیر از اینکه دبیر زبان بود، نمایش‌های متعددی در مدرسه کار می‌کردند.

✦ هنوز در خاطره هاست

نوشتن از زنی که نیست اما نامش جاوید مانده است لذت بخش است، حتی دانش آموزان و شاگردان آریاندخت ثوابیه با یادآوری خاطرات انگار به زمان گذشته سفر میکنند و خودشان را در فرم مدرسه و مقابل دبیر زبانشان می‌بینند که از او بسیار حساب می‌بردند و روی حرفش حرف نمی‌زدند. برخی شاگردان قدیمی مدرسه شرف، در قید حیات نیستند و برخی خاطرات را به یاد ندارند. اقدس حاجی میرزا یکی از شاگردان آریاندخت ثوابیه بود. او که ۸۱ سال سن دارد، فقط می‌گوید: خانم آقا را به یاد دارم که معلم خوبی بودند اما هیچ خاطره‌ای از ایشان در ذهنم نمانده است. تنها چیزی که به یاد دارم این بود که اهل تئاتر و نمایش بودند. راستی آشپز خوبی هم بود و غذاهای خوشمزه‌ای درست می‌کرد و به مدرسه می‌آورد.

یکی دیگر از شاگردان آریاندخت، طاهره ثوابی است، کسی که هم نسبت دور فامیلی با ایشان داشت و هم شاگردش بود. او که اکنون ۶۷ ساله است حافظه‌اش خیلی خوب

بود به دیگران کمک می‌کردند. من هرگز نفهمیدم مادر شوهرم هستند و مثل دو دوست برای یکدیگر بودیم.

گیتی خانم ادامه می‌دهد: به قدری زبان انگلیسی‌شان خوب بود که من کسی را در یزد ندیدم که همچون ایشان تسلط داشته باشد و مثل بلبل صحبت کند. مادرشان حافظ قرآن و کتاب حافظ بودند اما نوشتن را بلد نبودند. خواهرشان هم همینطور. اما خانم آقا، به پدرشان گفتند که دوست دارند درس بخوانند، پدر خانم ثوابیه دکتر داروساز بودند و موافقت کردند که دخترشان درس بخواند و حمایتش کردند. زمانی که عروسی‌شان شدم با میس آیدین، خانم صدریه و خانم مشتاق ارتباط داشتند و در رفت و آمد بودند. همسایه‌ی هم بودیم و تصدای پایشان را می‌شنیدم که از مدرسه برگشته‌ند به خانه‌شان می‌رفتند و کنارشان بودم. می‌گفتند با نوه‌هایم کنارم باشید و دوست نداشتند در خانه تنها باشند. جز خوبی از ایشان چیزی ندیدم و حیف که با این همه خوبی رفتند. خانم آقا در سال ۱۳۶۱ در سن ۶۵ سالگی سکته مغزی کردند و ما را تنها گذاشتند.

روزها و ماه‌ها و سال‌ها از آن زمان گذشته است، اما حافظه نمی‌گذارد خاطره‌ها فراموش نشوند، خاطره‌ی انسان‌هایی که قدمی برای جامعه برداشته‌اند مخصوصاً زنان که فعالیت برای این کشور در جامعه‌ی ما کفشی از جنس پولاد می‌خواهد. آریندخت ثوابیه را در ذهن‌تان بسپارید کسی که جسمش در میان ما نیست اما به قول شاگردانش روحش در کنار ما و آرامش است و بهترین جای بهشت نصیبش خواهد شد.

می‌توانم به خوش‌تیپی و اهمیتی که به خودشان می‌دادند حرف بزنم. وقتی به رحمت خدا رفتند فقط یک کمد پر از ادکلن از ایشان دیدیم. برای همین روی نظم دانش آموزان هم حساس بودند. یادم می‌آید یکی از دخترها موهایش سر کلاس خیلی پف داشت و خانم آقا به او گفت چرا موهایت پف کرده است هرچی می‌گفت حمام بودم برای همین پف کرده قبول نکردند و گفتند اصلاً درس نخوانید ولی به موها و تیپتان برسید (باخته) اینقدر برایشان اهمیت داشت که فردی تمیز و آراسته باشد. یکی دیگر از خصوصیات اخلاقی‌شان دست و دل‌باز بودنشان بود، همیشه از خانه کیک‌های خوشمزه، تنقلاتی که خودشان درست می‌کردند را می‌آوردند. یادش بخیر چه دورانی بود، چه مدرسه‌ای داشتیم. مدرسه‌مان آشپزخانه بزرگی داشت و خانم ثوابیه در آنجا بین دانش آموزان مسابقه آشپزی برگزار می‌کرد.

✚ یک مادر مهربان

آریندخت ثوابیه تنها یک فرزند داشت به نام جهانگیر علیچی که در سن ۵۸ سالگی به دلیل سرطان حنجره چشم‌از جهان فرو بست. اما عروسش گیتی خانم که اکنون ۷۵ ساله است از مادر شوهرش که برایش مثل یک دوست بود اینگونه حرف می‌زند "خانم آقا در مدارس جدی بودند و یادم می‌آید برای فرم مدرسه دختران و دانش آموزان نیز سختگیری می‌کردند که حتماً باید از زانو به پایین باشد. اما در کل مهربان و دلسوز بودند با من مثل دختر نداشته‌ی خودشان رفتار می‌کردند. هر چه تازه و نوپز در بازار می‌آمد برای من هم می‌خریدند. دست بده داشتند و تا آنجایی که در توانشان

یاری می‌کند و معلم خود را کامل به یاد می‌آورد و در همان شروع صحبتش می‌گوید: به قدری جذب داشتند که نه فقط دانش آموزان بلکه تمام مدرسه از ایشان حساب می‌بردند و مطیعشان بودند. بوی عطرشان را که از دور می‌آمد، می‌فهمیدیم خانم آقا دارد نزدیک می‌شود و کسی دیگر لام تا کام حرف نمی‌زد. دانش آموزان را کتک نمی‌زدند اما رفتارشان طوری بود که همه فرمان‌بر می‌ایستادیم. سر کرده‌ی هر کاری در مدرسه خانم ثوابیه بودند. از نمایش گرفته تا برگزاری کلاس آشپزی و هنر همه و همه زیر نظر خانم آقا بود. کلاس زبان نرفته بودند ولی چون با میس آیدین در ارتباط بودند فقط از طریق حرف زدن و رفت و آمد با میس آیدین، زبان را عالی می‌دانستند.

طاهره ثوابی دانش آموز قدیمی مدرسه شرف درباره‌ی اجرای نمایش‌هایی که در مدرسه صورت می‌گرفت می‌گوید: من از دبستان تا دبیرستان یعنی از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۰ در این مدرسه درس خواندم. از کلاس هفتم تا دهم، خانم آقا دبیر زبان من بودند. مدرسه شش کلاس ابتدایی داشت و شش کلاس دبیرستان. خانم ثوابیه از همان اول در مدرسه بودند و چه با دبستانی‌ها و چه دبیرستانی‌ها نمایش کار می‌کردند. یادم می‌آید مدرسه سالن بزرگی داشت که جلوی آن یک سن بود و نمایش‌ها روی آن اجرا می‌شد، زمان اجرای نمایش مردم روی پشت بام خانه‌شان می‌نشستند و نمایش را نگاه می‌کردند. نمایش‌ها همیشه نمایش شاد بود و ساز داشت اینگونه نبود که غم و غصه را وارد نمایش کند.

طاهره ثوابی ادامه می‌دهد: اگر بخواهم از خصوصیات اخلاقی خانم ثوابیه بگویم،



مصاحبه با حسن پورروستا، دبیر با سابقه یزدی

بزرگ‌ترین سرمایه‌دار ایرانم!

معلمان در دوره ۳۰ ساله خدمت خود با هزاران انسان، درگیر فرآیند آموزش هستند. هر انسان داستان و روایت مخصوص به خود را دارد. گنجینه‌ای که معلم از داستان انسان‌ها در سینه خود دارند منبع غنی تاریخ شفاهی است. به سراغ دبیر بازنشسته شیمی، حسن پورروستا رفتیم. حسن پورروستا اردکانی است و متولد ۱۳۲۰، تحصیلات ابتدایی تا دبیرستان را در اردکان گذرانده و دوره لیسانس را در دانشگاه تهران بوده و سال ۱۳۴۲ فارغ التحصیل شده است. او ۵۰ سال سابقه تدریس و در دوره کوتاهی در اوایل انقلاب پست مدیریتی را دارد.

چه اتفاقاتی باعث شد به عرصه معلمی وارد شوید؟

وقتی می خواستم استخدام شوم همه هم کلاسی‌هایم می‌گفتند تو سابقه خوبی نداری دولت تو را استخدام نمی‌کند. مسئول انتشارات تبلیغات جبهه ملی در دانشکده علوم دانشگاه تهران بودم. به خاطر نصب پوستر آیت الله خمینی با رئیس دانشکده درگیر شدم به حدی که مشاجره لفظی بین ما دانشجویان دیگر را هم درگیر کرد و فضا ملتهب شد. سال ۱۳۴۲ اداره فرهنگ گفته بود اگر کسی به عنوان دبیر شیمی استخدام شود، از خدمت نظام وظیفه معاف است. من باور نمی‌کردم با خاطر سوابقم استخدام شوم. پرونده من رفته بود دست یک پاسبانی در اداره تأمینات اردکان که درباره من تحقیق کند. پاسبان می‌رود پیش برادر من و می‌گوید این پرونده برادرت است و آمده است زیر دست من، برادرم هم فکر می‌کند رشوه می‌خواهد، بنابراین می‌گوید این پنج تومانی هم اصطلاحاً دهن شیرینی برای تو، پاسبان گزارش درست رد می‌کند و من استخدام می‌شوم. البته من امکانی برای ادامه کار در شرکت نفت داشتم چون دوره کارآموزی را در آنجا گذرانده بودم و همچنین می‌توانستم بورسیه تحصیلی برای خارج از کشور بگیرم ولی قسمت این بود که معلم باشم.

از مدارسی که رفتید و شهرهایی که دیده‌اید را برایمان تعریف کنید، از تفاوت فرهنگ‌ها؟

ابتدا به کرمان منتقل شدم و در شهر بابک مشغول تدریس شدم. مردم آن جا بسیار نجیب و همراه بودند. اولین

دبیر شیمی که با ليسانس آن جا رفته بود، من بودم. دو جلسه که درس دادم، بچه‌ها خواهش کردند فیزیک هم درس بدهم. گفتم چشم، دو هفته شد گفتند آقا بیا ریاضی هم بگو گفتم چشم، یک مدتی گذشت، گفتند آقا زیست ما را هم درس بده، یادم است گیاه شناسی، جانورشناسی و زمین شناسی. مباحث را از دوره تحصیل خودم به خاطر داشتم ولی آن سال من به اندازه شاگردهایم درس خواندم تا بتوانم به آن‌ها درس بدهم.

تنها سالی بود که نصف کلاس از شهر بابک برای کنکور قبولی داد. سپس در خواست انتقال به شیراز دادم. مردم زیاد با من موافق نبودند. در تلگراف‌خانه متحصن شدند که چرا من منتقل شدم به شیراز، آن زمان وزارت آموزش و پرورش نبود و وزارت فرهنگ بود، معاون منطقه چهار جنوب، آقای «صدر» که یزدی بود من را خواست و گفت یک سال برگرد به شهر بابک، هر پستی بخواهی به تو می‌دهم اما من به جز دبیری هیچ پستی نمی‌خواستم. ابلاغم از شیراز لغو شد و برگشتم شهر بابک. بعد از یک سال خدمت، فقط به عنوان دبیر، سال ۱۳۵۵ به شمیران منتقل و سپس به خواست خودم به یزد منتقل شدم. اول به دبیرستان «ایران‌شهر» و بعد «مروج» که شد «زرگران» رفتم و بعد از آن در دبیرستان «رسولیان» هم درس می‌دادم. شانس بود یا قسمت، همیشه دبیرستان‌های تاپ بودم. اولین دبیرستان نمونه دولتی و تیزهوشان که تاسیس شد بلافاصله به آن جا منتقل شدم. اکثر شاگردهایم خوب بودند. شاید نصف دکتراهای یزد شاگرد من بودند.

اکثر شاگردهایم خوب بودند و شاید نصف دکتراهای یزد شاگرد من هستند.

یک لحظاتی از رفتار آدم‌ها

در ذهن انسان ماندگار

می‌شود. از این لحظاتی که دانش

آموزانتان داشته‌اید، بگویید؟

در دبیرستان فرزانتان شاگردی داشتم که در رشته ریاضی فیزیک شاگرد اول بود. پدرش یک فولکس قراضه داشت. برای تفریح رفته بودند که تصادف کردند، دختر چشم راستش را از دست داد. دکتر گفته بود از چشم چپت نباید کار بکشی و گرنه کور می‌شوی. شاگرد اول فرزانتان بود. من سر کلاس جزوه می‌گفتم دیدم دارد می‌نویسد. گفتم فلانی ننویس. گفت آقا پس ما چکار کنیم. گریه افتادم، گفتم خود من یک کاری می‌کنم تو قبول بشی دانشگاه هر طور شده به تو درس می‌گویم، ولی نباید بنویسی. شاگرد دیگری داشتیم برای خرائق بود. مدرسه ایرانشهر هم می‌رفت من هم نمونه باقر العلوم می‌رفتم. به خانه زنگ زد و گفت من مقداری اشکال جمع کرده‌ام، می‌آید به من درس بدهید؟ سر من شلوغ بود به او گفتم نه! یک روز ظهر که آدم خانه خانمم گفت یک جایی هست که باید بروی و درس بدهی. گفتم تو واسطه کی هستی؟ گفت به مادر پیرزنی از دهات به یزد آمده و گریه کرده است که پسر من به امید همسر شما اشکال جمع کرده و حالا آقای شما گفتند که نمی‌آیند به او درس بدهند. گفتم حتما می‌روم و رفتم. در یکی از خانه خرابه‌های کوچه آب تفت که بلااستفاده بوده سکنی داشت. وضعش خیلی بد بود شاگرد خیلی خوبی بود. رفتم دیدم کلی کاغذ اشکال جمع کرده و منتظر من است. گفتم فلانی چه جور زندگی می‌کنی؟ گفت پدرم یک بز فروخته پولش را

داده به من گفته این خرج تو در یزد. خلاصه، درسش دادم گفتم تا هرچی اشکال داری تا هروقت اشکال داری، من می‌آیم. شاید فقط یک استکان داشت که به من چایی بدهد. درس‌م که تمام شد، یک دسته صد تایی اسکناس نو دو تومنی به من داد. گفتم یک دانه‌اش برمی‌دارم برای یادگاری، بقیه‌اش را بر نمی‌دارم. گفتم هروقت دکتر شدی می‌آیم بقیه‌اش را می‌گیرم. گفت شما از کجا می‌دانی؟ مطمئن بودم قبول می‌شود و دندان پزشکی دانشگاه تهران هم قبول شد.

تهرانی‌ها بیشتر لوطی هستند و محافظه کاری یزدی‌ها را ندارند. یک بار شبانه شبکه ماشین من را زد دیدند. فردایش سر کلاس شاگردم گفت آقا می‌گویم ببینند ببنند سر جایش. انگار همه سارقان ماشین شمیران زیر نظر شاگرد من کار می‌کردند. گفت شب ماشینت را در خانه نگذار. می‌گویم هر چه برداشتند، بیایند و سر جایش وصل کنند. فردا دیدم شبکه ماشینم را وصل کردند. یکی از شاگردهایم در شمیران می‌گفت اگر با من به کافه بیایی دیگر پول می‌ز را از تو نمی‌گیرند. اینطور مرام‌هایی داشتند.

اگر به سی سال گذشته

برگردید...

بی‌درنگ باز معلم می‌شوم. کاری کنید که شاگردتان بزرگترین سرمایه شما شود. بزرگترین سرمایه من شاگردانم هستند. من خودم را سرمایه‌دارترین فرد ایران می‌دانم. هر جا بروم شاگردانم من را می‌شناسند. این بزرگترین سرمایه است. اگر دوباره متولد شوم، دوباره معلم می‌شوم.

شاگردان من بزرگترین سرمایه‌های من هستند و اگر دوباره متولد شوم، باز معلمی را انتخاب می‌کنم.

آیا پیشنهاد پست اداری داشتید؟

سال ۵۸ اولین رئیس آموزش و پرورش تفت بعد از انقلاب من بودم. شبانه روزی حدود ۱۲-۱۳ ساعت کار می‌کردم. معاون نگرفتم. باورم این بود که به نفع دولت است یک ساعت بیشتر کار می‌کردم بجای معاون. یک روز ظهر آمدم اداره دیدم یک عده زیادی تجمع کردند. گفتم چه خبر است؟ گفتند اینا آمدند تو را ببرند فرماندار کنند. آقای قندهاری اولین استاندار یزد بعد از انقلاب بود. زنگ زد که فلانی دستم به دامنت اینها گفتند آلا که تو فرماندار شوی گفت آبروی من را حفظ کن، گفتم چشم. سال ۵۸ من دو تا اداره آموزش و پرورش و فرمانداری را همزمان اداره می‌کردم. ۲۴ ساعت کار می‌کردم. یک‌بار آقای صدوقی بزرگ ما را خواست، با امام جمعه آشیخ جواد حسنعلی رفتیم. کاری داشتیم که انجام شد. از آقای صدوقی اجازه خواستیم که برویم گفتند (با همان لهجه یزدی خودشان): «نا نمشه، ناهار هست یک کم آبشاز یاد مکنم.» به آشیخ جواد گفتم کارهایم مانده است. آشیخ جواد ضامن من شو. که گفتند، حاج آقا صدوقی گفتند نه، یعنی نه. نهار خوردیم بعد رفتیم. تا ساعت ۱۲ شب در اداره کار کردم که جبران آن روز باشد. اعتقاد بود که باید خالصانه و بیشتر از حدی که قانون می‌خواهد، از من کار کنم.

با توجه به اینکه شما در اوایل انقلاب و دوران تغییرات سیستم مسئولیت داشتید چیزی بود که با اجرای آن مخالف باشید؟

من اولین نمازخانه را خودم در اداره آموزش و پرورش تجهیز کردم و برای آن از بزرگان دعوت کردم. آشیخ جواد که امام جمعه تفت بود هم آمدند و به من گفت تو پیش نماز باش و آن روز خود ایشان هم پشت سر من اقامه نماز کرد ولی با اجرای نماز جماعت اجباری در مدارس موافق نبودم. اتفاقاتی می‌افتاد که حس می‌کردم آن هدفی که مقصود اصلی است با این روش واصل نمی‌شود. یادم می‌آید یک معلمی داشتیم که خانه سازمانی از ما می‌خواست. بررسی کردند و سابقه‌اش کم بود و طبق قانون، خانه سازمانی شامل حال او نمی‌شد. گفتم زن و بچه‌اش کنار خیابان هستند. گفتند قانون اجازه نمی‌دهد. گفتم با مسئولیت خودم نوشتم و دادم. شهید رجایی رئیس جمهور بود. زنگ زد به شهید رجایی و گفتم من اینکار را کردم. گفت بسیار عالی کردی، خوب کردی. شب انتخابات ریاست جمهوری، بر سر اجرای قانون به اختلاف نظر خوردیم. من می‌خواستم عین قانون اجرا شود.

ولی دیگرانی بودند که نمی‌گذاشتند. گفتم این قانونی که جلوی من است و به تصویب خبرگان رسیده به من این را می‌گوید و شما بزرگان چیز دیگری می‌خواهید، حالا چه کار کنم. چون نمی‌شد اجرا کرد، ول کردم و آمدم خانه. بعد از استعفا، از بنیاد مسکن انقلاب اسلامی که تازه تاسیس شده بود زنگ زدند که شناسنامه‌ات را بیاور، اینجا یک قطعه زمین ۴۰۰ متری دو نبش، برای تو در نظر گرفتیم. گفتم من خانه دارم. گفتند تفت که خانه نداری می‌خواهیم نکهات داریم. گفتم شامل من نمی‌شود و نگرفتم.



سال ۵۸ اولین رئیس آموزش و پرورش تفت بعد از انقلاب من بودم. شبانه‌روزی حدود ۱۲-۱۳ ساعت کار می‌کردم.



● علیرضا احرامیان پور

علیرضا احرامیان پور متخلص به "نوید" متولد ۹ آذر ۱۳۴۸ خورشیدی در یزد از خانواده‌ای شعر دوست و شاعر پرور است. او فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی است. پدرش استاد کاظم احرامیان پور متخلص به "شاهد" از شعرای پیشکسوت یزد است.

علی رضا از نوجوانی به سرودن شعر پرداخت و پنج سال متوالی برگزیده شعر دانش آموزی کشور بود. او بعدها دبیر شورای شعر یزد شد و از سال ۱۳۷۸ انجمن ادبی جیحون را به همراه همسرش شیرین صبوری که او نیز شاعر است در منزل شخصی شان راه اندازی کردند. انجمن جیحون یزد یکی از انجمن‌های با سابقه خانگی است.

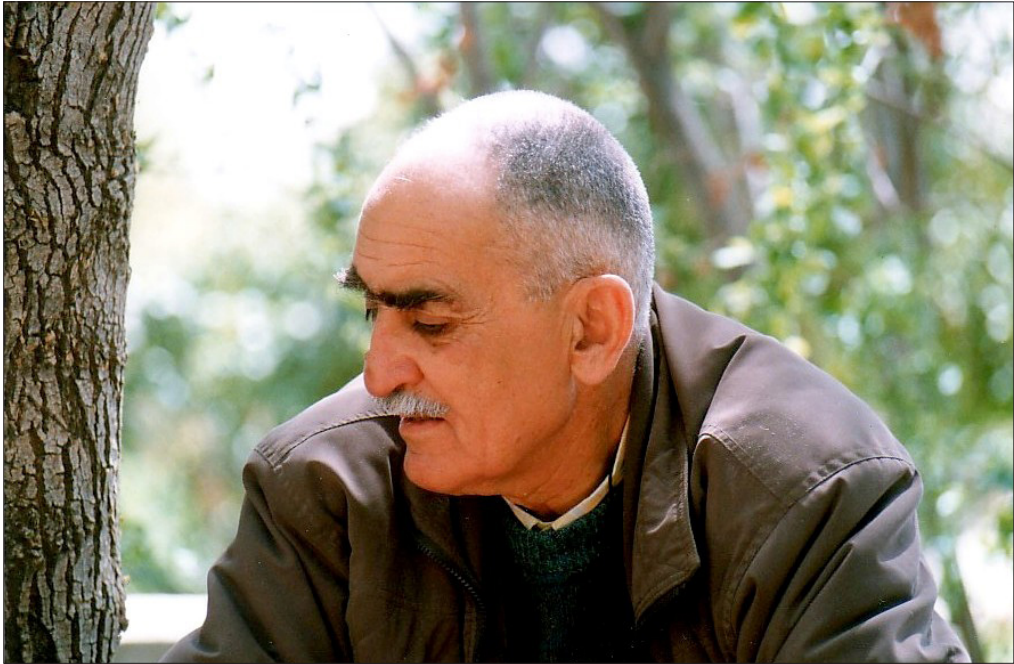
از کتاب‌های او می‌توان به در غربت کوثر (گردآوری)، ثانیه‌های زلال، باغ الماس، در حوالی بهشت (گردآوری)، آسمانی غریب (گردآوری)، شین مثل شعر، تبسم هستی (گردآوری)، زن، شعر، زندگی و... اشاره کرد.



دل آینه ام بی تو غبار آه می گیرد
شبیبه آسمان، وقتی که قرص ماه می گیرد
گرفت از من تو را تقدیر، مثل مزرعه داری
که گندم را به چشمی هم زدن از گاه می گیرد
امان از رنج دامگیر لکنت، کز بد اقبالی
به وقت گفتن "پیشم بمان" ناگاه می گیرد
اگر مردی غریب افتاد در شهر و دیار خود
جواب ناله هایش را فقط از چاه می گیرد
بترس از بازی دنیا که شطرنج و ناکامی است
و یک سرباز گاهی انتقام از شاه می گیرد
تو را نفرین نخواهم کرد، هر چند از تو دلگیرم
قدیمی‌ها یقین دارند روزی آه می گیرد



برقص در من ای آشنا ترین رویا
برقص! تا که به رقص آوری مگر من را
تنت هنوز به دور است در میان اطاق
سرت هنوز به گردش میان خاطره‌ها
تویی به رقص، ولی این منم که می چرخم
میان بود و نبود دو قصه - دورویا
... که ما تکانده شدیم از بهشت سوی زمین
که این منم - من - آدم، تو حضرت حوا
و روی دیگر سکه، تو می شوی ابلیس
و من تناول ممنوعه... سیب... گندم... یا!
چه فرق می کند اینک منم که می رقصم
میان بود و نبود دو قصه - بی معنا



شرحی بر زندگی استاد ایرج افشار (بخش چهارم)

بر قله فرهنگ دانش و هنر ایرانی؛ تاسیس انجمن کتابداران

سفر به اروپا نه تنها باعث آشنایی وی (افشار) با شیوه‌های نوین کتابداری شد، بلکه دیدگاه‌ها و نگرش او به دنیای کتاب و کتابداری را دگرگون کرد و او را به کتابداری آزاده بدل نمود: «روش کار کردن فرنگی‌ها در کتابخانه‌ها مرا متوجه این نکته کرد که نیرو، استعداد و شوق کتابدار به هدر نمی‌رود. اگر خستگی روحی و جسمی بدو دست بدهد، اما از کوشش وی فایده‌ عمومی برای استاد و دانشجو و مراجعه‌کننده حاصل می‌شود. اما صراحتاً باید عرض کنم که در دستگاه خودمان مشکلات و موانعی وجود دارد که نیروی خادم را به سستی می‌کشاند و چنان است که در هر قدم باید با سختی‌ها پنجه در آویزد.

حسین مسرت



چاپ مجله راهنمای کتاب بود، اما پویاترین فعالیت آن را می‌توان تعیین کتاب برگزیده سال دانست که با همراهی دکتر یحیی مهدوی، دکتر فخرالدین شادمان، دکتر مهدی بیانی، دکتر محمود صناعی، دکتر یار شاطر، لیلی ایمن، دکتر حافظ فرمانفرمائیان تا سال ۱۳۵۷ ادامه داشت. سپس در همان سال، کلیه اموال آن به بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتقل شد و فعالیت راهنمای کتاب و کتاب برگزیده سال پایان یافت.

در همین سال ۱۳۳۶ دو سفر برای افشار پیش آمد، نخست در تابستان که به پیشنهاد وزارت فرهنگ برای شرکت در نمایشگاه بین‌المللی کتاب توکیو راهی ژاپن شد و دیگر برای شرکت در نمایشگاه کتابی که به مناسبت چهلمین سال استقلال افغانستان در برگزار شده به همراهی دکتر مصطفی مقرّبی و دکتر بدیع الزمان فروزانفر راهی کابل شدند.

با وجود همه فعالیت‌ها، مهمترین کار او در سال ۱۳۳۷ را می‌توانست تدریس متون کتابداری و نسخه‌شناسی در دانشسرای عالی وابسته به دانشگاه تهران دانست که تا سال ۱۳۴۸ به مدت یازده سال استمرار داشت. در حقیقت شغل دانشگاهی او از این سال آغاز شد.

پرهیز از مسائل سیاسی یکی از بارزترین ویژگی‌های افشار در طول فعالیت او بود، چنانکه وقتی گرداندگان انجمن روابط فرهنگی ایران با شوروی از جمله سعید نفیسی [به سراغ او آمدند تا مدیریت مجله پیام نوین را بپذیرد، با سرسختی نپذیرفت.

سختکوشی و تلاش افشار در بنیان کارهای فرهنگی و کتابداری باعث شد که به صلاح‌دید اهل فن، وی در سال ۱۳۳۷ نظارت کارهایی چون:

پیشنهاد کرد انجمن کتاب درست کنیم و یک مجله تخصصی درباره کتاب انتشار دهیم. در حقیقت ابتکار نشر راهنمای کتاب از ایشان است». انجمن در کنار برگزاری نمایشگاه کتاب و ارسال کتاب برای شهرستان‌ها، در فکر گسترش کار خود بود، از این رو «پیشرفت نسبی کلوب کتاب موجب شد که ما کارمان را گسترش دادیم به صورت اینکه کلوب را تبدیل کردیم به انجمن و مجله ای را برایش ایجاد کردیم به نام راهنمای کتاب. این مجله برای نقد و معرفی کتاب و مسائل فرهنگی منتشر شد. خود انجمن هم دارای کتابخانه نسبتاً خوبی شد. باری راهنمای کتاب تقریباً کار اصل مطبوعاتی من شد. در آن وقت که از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷ بیست و یک دوره متوالی انتشار یافت. مفید بودن و خوب و بد و تأثیر این مجله مرتب با قضاوت آینده و تاریخ است».

مراد انجمن کتاب «از انتشار این مجله، نخست کمکی به دوستداران دانش و فرهنگ و خوانندگان و پژوهندگانی است که در پی آنند تا بدانند چه آثاری در رشته مطلوب آن‌ها منتشر می‌شود و ارزش این آثار چیست و کدامیک در خور مطالعه است. دوم کوششی است در اصلاح تدریجی آثاری که در ایران انتشار می‌یابد، از راه نقد درست و بی طرفانه کتاب».

مدیر مجله از آغاز تا سال ۱۳۵۰ با ایرج افشار و سردبیران آن آقایان: دکتر مصطفی مقرّبی، جعفر شعار، عبدالحسین زرین کوب، مهدی محقق و محمد روشن بود، اما از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ هر دو مسئولیت با افشار بود. اما دبیری انجمن کتاب از ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷ با افشار بود. هر چند مهمترین فعالیت انجمن کتاب،

از این گونه کار کردن دو نوع نتیجه حاصل می‌شود: یا خادم را خسته و پژمرده و کم‌کم بیکاره و باری به هر جهت و هم‌رنگ دیگران می‌کند و یا اگر آژادوار ببیندش و دل و روانش از اداره بازی بیزار و آزاده باشد، او را بر آن می‌دارد که از دستگاہ برمد و خود را از قید و بندهای گران و روان سوز رها سازد. همین حالت اخیر است که بنده اکنون به تأمل و تأمل می‌دارد، چرا که سروش‌ی در گوشم ندا در می‌دهد که نیرو و شوق ذاتی و مختصر بضاعت مزجانی را که داری چنان به کار بند که حاصلی و بهره ای چندان که باید داشته باشد. نه آنکه در چرخ اداری سرگردان بمانی و کم‌کم سرد و خرد بشوی. شاید. نتیجه تأمل به آنجا بکشد که چون راه‌ها را سد بنیم، دست مخدومان معظم را ببوسم و آزاده وار راه خویش گیرم».

دومین سفر علمی افشار، شرکت در بیست و یکمین کنگره بین‌المللی خاورشناسان در شهر مونیخ آلمان به همراهی دکتر محمد معین، دکتر احسان یار شاطر، دکتر توزخان گنجه ای، مجتبی مینوی، دکتر عباس زریاب خوبی، دکتر حشمت مؤید و دکتر جواد فلاطوری در تابستان ۱۳۳۶ بود. پس از آن به طور متوسط، سالی یکی دو سفر به کشورهای دیگر داشته است.

ادامه تلاش‌های انجمن کتاب، منجر به ایجاد جامع‌ترین نشریه کتابداری ایران به نام «راهنمای کتاب» در بهار ۱۳۳۷ بود که به طور مستمر تا سال ۱۳۵۷ جمعاً ۱۹۸ شماره در (۱۱۰ جلد) منتشر شد: «آقای یار شاطر، یک امتیازی داشت به نام راهنما که شاید می‌خواست مجله ادبی منتشر کند اما انتشار مجله ادبی منصرف شد. خودش

تاریخ شهرهاست و حوادث و وقایع، وضع جغرافیایی و محلی و احوال و آثار رجال یا وصف ابنیه و عمارات بلاد را باز می‌نماید، بر اهل تحقیق و ارباب بصیرت مکتوم نیست و باز گفتن را حاجت نباشد. متنی که در صحایف این کتاب به طبع رسیده است، در تاریخ و جغرافیای یکی از شهرهای قدیمی ایران. این متن، نخستین کتابی است که در باب یزد و اخبار آن در قرن نهم هجری صورت تألیف پذیرفته... یزد در دوره مؤلف این کتاب، اهمیتی در خور داشته است.»

در آذر همان سال به همراه گروهی متشکل از کارشناسان فن کتاب و کتابداری و ناشران ایران زمین و نیز نمایندگان از کشورهای برمه، پاکستان، هندوستان و سیلان به قصد توزیع و ترویج کتاب با ملل مختلف به دعوت یونسکو عازم مدرس هند شدند. افشار به نمایندگی از انجمن و بنگاه ترجمه و نشر کتاب در این سفر بیست روزه شرکت داشت.

در کارنامه فعالیت‌های افشار در سال ۱۳۳۸ عضویت در کمیته تشکیل بایگانی کل کشور از طرف کمیسیون ملی یونسکو و عضویت در کمیته تقویم (قیمت گذاری) اسناد ملی هم دیده می‌شود. عضویت در کمیته تقویم تا سال ۱۳۸۹ دوام داشت.

افشار از آغاز سال ۱۳۳۶ تا پایان ۱۳۳۹ با نشریاتی چون: یغما، فرهنگ ایران زمین، کتاب‌های ماه، راهنمای کتاب، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، اطلاعات و نشریه نسخه‌های خطی همکاری داشت و بیشتر، مقالاتی در حوزه نقد و معرفی کتاب می‌نوشت.

اما مهم‌ترین اقدام او را در سال ۱۳۳۹ می‌بایست بنیانگذاری نشریه نسخه‌های

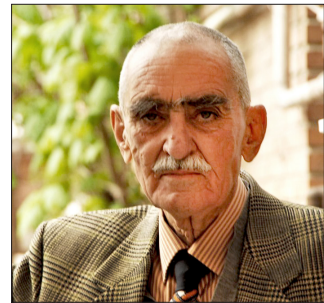
انتشارات گروه ملی کتابشناسی ایران، انتشارات انجمن کتاب، انتشار مجموعه کتابشناسی فارسی و ایرانی را بدو بسپارند و در همان حال به عضویت شورای کتابخانه وزارت امور خارجه درآید.

نخستین ماه بهار ۱۳۳۸ افشار به همراه چندتن از دوستان و به همراه ماشینی که تازه از پول همسرش خریده بود و گواهینامه رانندگی که تازه گرفته بود، راهی سفر به زادگاه پدر، مادر و نیاکانش شد، آنچه از این سفر به جای مانده، یادداشتی است که در دفتر یادبود کتابخانه وزیری یزد دیده می‌شود:

«فیض دیدار مسجد جامع یزد و مرمت‌های تازه آن که به همت عالم نبیل و سید جلیل، روحانی بزرگوار اعز اکرم جناب آقای وزیری انجام شده است و هم چنین بازدید کتابخانه مسجد که باز با مکرمت ایشان بنیاد گرفته، مرا که فرزندی از این مرز و بوم هستم و زادگاه پدری من یزد است، بر آن می‌دارد که توفیق چنین خدمات را برای عامه مسلمین از درگاه خداوند باری تعالی مسئلت کنم. اگر بنیاد این مسجد قدیم است آثار جدید آن نیز در خور تمجید و تحسین است... ۱۳۳۸/۱/۱۶». در بهار همان سال برای شرکت در نمایشگاه بین‌المللی کتاب در شهر توکیو از سوی دانشگاه تهران راهی کشور ژاپن شد.

اهتمامی که افشار به نشر آثار کهن داشت، بویژه دلبستگی تام او به یزد، باعث شد که کهن‌ترین کتاب تاریخی بر جای مانده از یزد را به نام «تاریخ یزد»، تألیف جعفرین محمد جعفری، تصحیح و در سلسله انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب به سال ۱۳۳۸ چاپ کند:

«اهمیت و فایده متن‌هایی که در



در کارنامه فعالیت‌های افشار در سال ۱۳۳۸ عضویت در کمیته تشکیل بایگانی کل کشور از طرف کمیسیون ملی یونسکو و عضویت در کمیته تقویم اسناد ملی هم دیده می‌شود.

می کردیم. به هر حال وجود ایشان باعث شد که کتابخانه پیشرفت کند و کتاب‌های زیادی خریداری شود ولی متأسفانه یا خوشبختانه ایشان پس از ده سالی که با هم بودیم، رفتند به مشاغل دیگر».

این ده سال به تعبیر فرید قاسمی: «نخستین دهه‌ی پر برگ و زندگی حرفه‌ای ایرج افشار راست چون در دهه‌ی سی (۱۳۳۰ تا ۱۳۳۹) افزون به کتابداری کتابخانه‌ی دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران، این مسئولیت‌ها را نیز عهده‌دار شد: عضویت انجمن ایران شناسی، دبیری گروه ملی یونسکو، قائم مقام مدیر عامل بنگاه ترجمه و نشر کتاب، عضو مؤسس و دبیر کل‌وپ کتاب (انجمن کتاب)، عضو شورای کتابخانه‌ی وزارت خارجه، عضو کمیته‌ی تشکیل بايگانی کل کشور از طرف کمیسیون ملی یونسکو و نظارت بر انتشارات گروه ملی کتابشناسی ایران و انجمن کتاب هم‌چنین در این دهه، دوسال (۱۳۳۳ تا ۱۳۳۵) سردبیر مجله‌ی کتاب‌های ماه بود. فرهنگ ایران زمین و راهنمای کتاب را نیز با همکاری دوستانش در این دهه پایه‌گذاری کرد. پس از ۵۲ سال (۱۳۳۲ تا ۱۳۸۴) به ۳۰ مجله‌ی رسید و راهنمای کتاب ۲۱ سال (۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷) به طور مستمر انتشار یافت. کتابشناسی ایران که از دفتر سوم با نام کتاب‌های ایران منتشر شد، سالنامه‌ی ای بود که کتابشناسی سالانه‌ی ایران را از ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۵ در بر داشت و زیر نظر او تدوین و منتشر شد. ۱۳۳۹ نیز نشریه‌ی نسخه‌های خطی را نشر داد. چاپ ۱۹ عنوان کتاب و یادداشت و مقدمه بر ۴ اثر و نیز نگارش و نشر نوشته‌هایی در نشریه‌های جهان نو در کارنامه‌ی یک دهه‌ی او دیده می‌شود».

تاریخ کبیر (تألیف جعفری یزدی) و رساله‌ی موقوفات یزد (اثر عبدالوهاب طراز یزدی) را در فرهنگ ایران زمین چاپ کرد.

اما تلخ‌ترین خاطره‌ی افشار در این سال، شاید، توقیف و آتش زدن مجله‌ی آینده باشد که جایی بدان اشاره نکرده است، اما در یادداشت و شعر پدرش، دکتر محمود افشار چنین آمده است:

«هنگامی که سپهبد تیمور بختیار، رئیس سازمان امنیت کشور (ساواک) بود، چون نسبت به مجله‌ی آینده نظر مخالف داشت، آن را توقیف کرد. مقداری از آن را هم از دگه‌های روزنامه‌فروشان جمع کرده بوده بودند. چون تحویل مجله‌ها را از سازمان خواستم گفتند: بواسطه‌ی نداشتن جا آن‌ها را سوزانده اند. پس از آن هم مجله‌ی آینده تعطیل شد و دوره‌ی یک ساله‌ی چهارم آن به جای دوازده شماره با شش شماره پایان یافت.» این اشعار را آن موقع گفتم:

آه و دردا که مجلات مرا سوخته‌اند /
و آتشی ز آتش آن در دلم افروخته‌اند
گله از بخت ندارم چون نسارم با «بخت» /
«بختیاران» ادب از بخت بد آموخته‌اند
بی گمان طلایی‌ترین دوره‌ی فعالیت کتابخانه‌ی دانشکده‌ی حقوق، همان سال‌هایی است که افشار در آن جا مشغول به کار بود:

«با آمدن ایرج افشار، من یک پشتیبان معنوی پیدا کرده بودم، بخصوص که من کار عجیبی از ایشان دیدم که شبیه معجزه بود، ایشان در عرض دو هفته به شناختن کتاب‌های کتابخانه مشغول شد و همه‌ی آن‌ها را از نظر گذراند و دانست که جای هر کتابی کجاست. چون در آن اوقات استفاده از فیش و فیشیه (برگه و برگردان) در میان استادان و دانشجویان چندان معمول نبود، ناچار خودمان کتاب‌ها را به دانشجویان معرفی

خطی به همراهی محمدتقی دانش‌پژوه دانست، جرعه‌ای که با سفر صلاح منجد، کتابشناس سرشناس مصری در سال ۱۳۳۶ زده شد. او که به قصد دیدن نسخه‌های عربی در کتابخانه‌های ایران به تهران آمده بود، افشار و دانش‌پژوه را تشویق کرد که نشریه‌ی خاصی معرفی نسخه‌های خطی بنیان کنند.

این نشریه تا سال ۱۳۵۸ با مدیریت ایرج افشار، جمعاً ۸ دفتر چاپ شد و پس از آن تاکنون زیر نظر کتابخانه‌ی مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران به دفتر دوازدهم هم رسیده است.

«صلاح‌الدین منجد، رئیس مجمع نسخ خطی عرب بود، برای بازدید کتابخانه‌ها به ایران آمد. ملاقاتی با او دست داد. ایشان نسخه‌ای از مجله‌ی نسخه‌های خطی عربی را به دانش‌پژوه و من نشان داد. دیدیم چیز خوب، علمی و محققانه‌ی است. تشویق شدیم چنین نشریه‌ی را در ایران منتشر کنیم. با آقای دانش‌پژوه، پیش آقای دکتر آذبیح‌الله اصفه‌ای، رئیس انتشارات دانشگاه تهران [رفتم]. گفت: شما زحمتش را بکشید، خرجش را اداره‌ی انتشارات دانشگاه می‌دهد.»

باز در همان سال به همراه دکتر پورداود، دکتر معین، دکتر یار شاطر، سعید نفیسی و گروهی دیگر از نخبگان فرهنگی ایران، در بیست و پنجمین کنگره‌ی بین‌المللی خاورشناسان که از ۱۸-۲۵ مرداد در شهر مسکو و با شرکت گروهی در حدود دو هزار تن از نمایندگان ۵۸ کشور جهان به میزبانی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی، برگزار شد، حضور یافت. از همان جا باب آشنایی و مکاتبات با بزرگ علوی که ساکن آلمان شرقی بود، باز شد.

همو در سال ۱۳۳۹ دورساله به نام‌های

بارکد را اسکن کن اشتراک رایگان بگیر



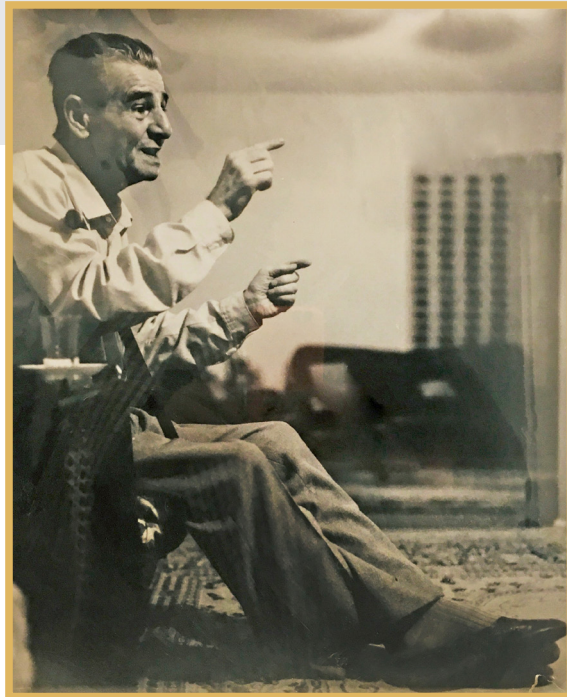
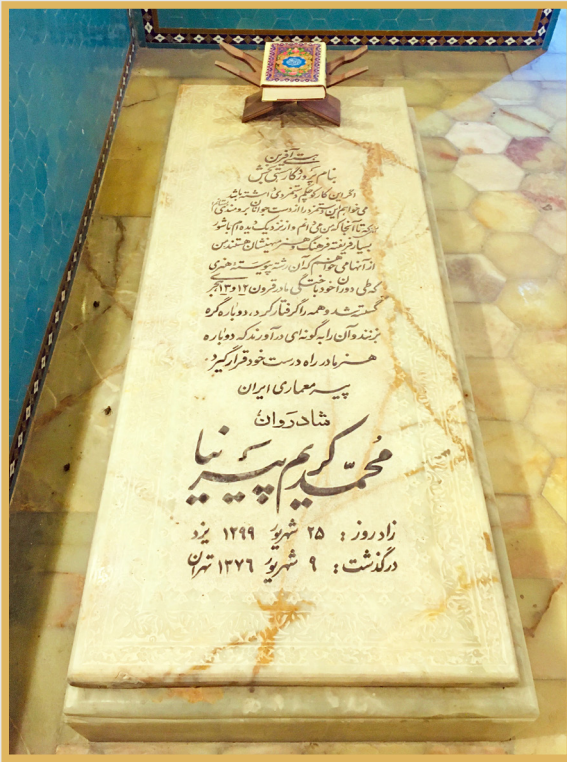
با ورود به سایت و ثبت اطلاعات، به صورت رایگان اشتراک
یک ساله نسخه الکترونیک مجله پرگار را داشته باشید.



عکاس: نگار ابراهیمی

سالروز درگذشت استاد محمدکریم پیرنیا

پیرنیا، ۲۵ شهریور سال ۱۲۹۹ خورشیدی در شهر یزد به دنیا آمد. محمد کریم پیرنیا کتب و مقالات بسیار در مورد سبک‌شناسی و معماری اصیل و سنتی ایرانی تألیف کرده است و بدین دلیل او را پدر معماری سنتی ایران می‌دانند. محمدکریم پیرنیا در ۹ شهریور ماه ۱۳۷۶ درگذشت. مزار او بنا به درخواست وی در خانه رسولیان یزد که در حال حاضر دانشکده هنر و معماری یزد در آن قرار دارد، واقع شده است.



خانه مارلیک

* MARLIK HOUSE *

کافه کتاب / نگارخانه / آتلیه طراحی گرافیک
آتلیه معماری و دکوراسیون

شروع یک اتفاق رنگی

Search | marlik.info

اولین مجموعه‌ی فرهنگی هنری | یزد | خیابان قیام | کوچه حسینیه حاجی یوسف
دربافت تاریخی شهر یزد | بلاک ۲ | تلفنخانه: ۳۳۳۳۳ | ۳۲۲ ۰۳۵